

مذہب و فن

Ketabton.com



رئیس دولت و صدر اعظم نماینده

مخصوصاً صدر اعظم مالیزیا را پذیرفتند



ښاغلی محمد داود رئیس دولت و صدر اعظم ساعت دوازده ظهر روز ۵ ثور ښاغلی عبدالرحمن جلال نماینده مخصوص ښاغلی تون عبدالرزاق صدر اعظم مالیزیا را در قصر گلخانه ریاست جمهوری پذیرفتند.

ریاست عمومی دفتر جمهوری اطلاع داد که طی این ملاقات ښاغلی جلال پیام خاص صدر اعظم مالیزیا را به ښاغلی رئیس دولت تقدیم نمود.

درین پیام حکومت مالیزیا از دولت جمهوری افغانستان دعوت نموده تا در کنفرانس

وزرای خارجه کشور های اسلامی که قرار است در کوالالمپور منعقد گردد اشتراک نماید.

قرار معلوم این دعوت با تشکر پذیرفته شده و هیات افغانی در کنفرانس مذکور شرکت خواهد کرد.

در موقع ملاقات نماینده خاص صدر اعظم مالیزیا با ښاغلی رئیس دولت و صدر اعظم

ښاغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه نیز حاضر بود.

قرار یک خبر دیگر ښاغلی جلال ساعت نهم صبح با ښاغلی محمد خان جلال وزیر تجارت ملاقات نموده و روی موضوعات مورد به علاقه تجارتي بین افغانستان و مالیزیا تبادل نظر کرد.

همچنان ښاغلی جلال ظهر همان روز در سیاتل نهاری اشتراک کرد که از طرف ښاغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه به افتخارش در آن وزارت ترتیب شده بود.

ښاغلی محمد داود رئیس دولت و صدر اعظم هنگامیکه ښاغلی عبدالرحمن جلال نماینده خاص صدر اعظم مالیزیا را در قصر گلخانه ریاست جمهوری پذیرفتند.

سال تحصیلی جدید -

الشمولان پوهنتون

کابل آغاز گردید

سال تحصیلی جدید الشمولان پوهنتون کابل قبل از ظهر روز یکشنبه اول ثور آغاز گردید. در محفلیکه بدین مناسبت در چمناریوم پوهنتون ترتیب شده بود پوهندوی دکتور محمد حیدر رئیس پوهنتون از بوجود آمدن نظام نوین در کشور یادآور شده و محصلان را به سعی و کوشش در راه اعتلاء وطن دعوت نمود. رئیس پوهنتون بهار امسال را بهار کار و جنبش خواند.

در اخیر پوهندوی دکتور محمد حیدر سال جدید تحصیلی را به جدید الشمولان تبریک گفته و به ښاغلی محمد معروف فارغ التحصیل لیسه ابو عبید ولایت فاریاب که بلند ترین نمره کانکور را اخذ نموده بود هدیه اعطاء نمود.

درین محفل مدیر عمومی تعلیم و تربیه پوهنتون نیز بیانیه ای ایراد کرد. روسای پوهنځی ها، عده از منسو بیسن پوهنتون کابل وعده ای از محصلان پوهنتون در محفل اشتراک ورزیده بودند.

برای معلمین، مامورین کارگران

واجبران سر تاسر کشور کوپون آرد داده می شود

برای تعمیل این امر که سر از همین ماه ثور عملی می گردد

حکومت سالانه یکصد میلیون افغانی خساره را متقبل می گردد

صدر اعظم در جلسه روز ۳ ثور این موضوع را که از سالها باین طرف برای معلمین مامورین، کارگران، مستخدمین و اجبران دد کابل کوپون آرد داده میشد اما آنهمه مامورین که در اطراف و اکناف مملکت در شرايط مشکلتراک میگردند و اکثریت کامل را تشکیل میدادند ازین امتیاز محروم بودند تحت غور قرار دادند.

چون امتیازات واستثنات خلاف روحیه ملی دولت انقلابی افغانستان میباشد کمیته مرکزی در زمینه چنین فیصله نمود: بلا استثنا دسر تاسر افغانستان برای تمام معلمین، مامورین، کارگرا، اجبران و مستخدمین مثل شهر کابل کوپون آرد داده شود این امر از ماه ثور امسال عملی گردد. منبع گفت حکومت برای تعمیل این امر سالانه بیشتر از صد میلیون افغانی خساره را به نفع مامورین و کارگران مذکور متقبل میگردد.

کمیته مرکزی تحت ریاست ښاغلی محمد داود رئیس دولت و صدر اعظم روز ۳ ثور تشکیل جلسه داده فیصله کرد تا برای تمام معلمین، مامورین، کارگران، اجبران و مستخدمین ولایات کشور نیز مانند شهر کابل کوپون آرد داده شود و این امر از همین ماه ثور امسال عملی گردد.

یک منبع رسمی اطلاع داد کمیته مرکزی ریاست ښاغلی محمد داود رئیس دولت و

حمل و نقل اموال دواير رسمی و تصدیهای دولتی توسط ریاست ترانسپورت عمومی صورت میگیرد

تعدیل مواد قانون اجراءات جزایی از ماده یک تا یکصد و چهل و چار نافذ گردید

طرق حمل مقتضی و مناسب برای رفع مشکلات قضایی، عدلی و پولیسی در این تعدیل پیشینی گردیده است. در تعدیل جدید حقوق مظنون و متهم در روشنی اساسات فقه حنفی شریعت مقدس اسلام نظام مترقی جمهوری افغانستان به صورت یک کل بقسم بهتر و عادلانه تنظیم یافته است.

در این تعدیل سعی گردیده تا از عبارات و اصطلاحات حقوقی طور روشن و علمی کار گرفته شده و تفکیک واضحتر و عملی ترین وظایف صلاحیتها و مسوولیت های اشخاص و مراجع مربوط برای تأمین عدالت رعایت گردد.

تعدیل مذکور سرعت و صحت عمل را در مراحل مختلف کشف، تحقق اقامه دعوی جزایی و تعقیب آن تأمین مینماید. برای جلوگیری از تأخیری بی مو جبکه عدالت را اخلال مینماید مواعیدی جهت اكمال تحقیق و اقامه دعوی جزایی درین تعدیل بقیه در صفحه ۶۰

تعدیل مواد قانون اجراءات جزایی از ماده یک الی یکصد و چهل و چار بعد از تصویب مجلس عالی وزراء و منظوری رئیس دولت جمهوری افغانستان در شماره اول مورخه ۱۵ حمل ۱۳۵۲ ش جریده رسمی نشر و نافذ گردید.

این تعدیل که بداخل سه باب، عژده فصل و یکصد و پنجاه ماده تدوین گردیده است در تنظیم از الة نواقص علمی و عملی در ساحات کشف و تحقیق جرایم و رفع نقیصه عدم هم آهنگی که بین قوانین شکلی مربوط به ادار معادلت جنایی در صفحات تعقیب و اقامه دعوی جزایی کشور قبلا وجود داشت ملحوظ نظر بوده است. چنانچه برای درک ارزایی و نتیجه گیری مشکلات محسوس نمایندگمان با صلاحیت اور گانهای قضایی و عدلی وزارت عدلیه و قوماندانی عمومی پولیسی و زاندارم وزارت داخله طی جلسات متعدد روی تنظیم مجدد حقوقی امور مربوط اجراءات جزایی مذاکره و مفاهمه نمودند که بالاخر

داد آنها در فعالیت ترانسپورت عمومی یک سلسله سکنگی هاوی انتظامی ها را بار می آورد. منبع علاوه کرد ریاست ترانسپورت عمومی تصویب مجلس عالی وزراء را حاصل نمود تا مطابق آن دواير رسمی و تصدیهای دولت برای حمل و نقل اموال شان بریاست ترانسپورت عمومی مراجعه نمایند. منبع افزود ریاست مذکور یک تعداد زیاد موتر های بار بر در دسترس داشته و طبق لایحه دولت هر زمانیکه دواير خواسته باشند برای حمل و نقل اموال آنها حاضر است.

به اساس فیصله مجلس عالی وزراء و منظوری رئیس دولت جمهوری افغانستان حمل و نقل اموال دواير رسمی و تصدی های دولت بسلسله ریاست ترانسپورت عمومی صورت میگیرد. یک منبع ترانسپورت عمومی گفت قبلا اکثر دواير رسمی بدون استیذان و موافقه ریاست ترانسپورت خلاف مقررات با ترانسپورت های انفرادی و شخصی در باره حمل و نقل اموال دولتی قرار داد مینمودند که این فرار

یک منبع جدید نفت در ساحه جر قدق

کشف شده است قبلا در ساحه انگوت در حدود هفت میلیون تن نفت کشف شده بود

افغانی در ساحات برمه کاری های نفت و گاز یا خوشی یاد نموده سیم آنها را در ساحات برمه کاری های آینده امیدوار کننده خواند.

وزیر معادن و صنایع متذکر شد ممتاز فابریکه کود مزار شریف به پایان رسید فعلا متخصصین مصروف امتحان نمودن قسمت های مختلف آن میباشد امید است تا نیمه سال جاری این فابریکه به تولید اساسی شروع نماید.

ظرفیت نهایی فابریکه کود مزار شریف سالانه یکصد و پنچ هزار تن میباشد.

وزیر معادن و صنایع گفت معبر بالای دریای آمو در منطقه کلفت یک پروژه بزرگ بود که خوشبختانه این پروژه به سرد سینه و مشکل صد ور گاز که در گذشته بعضا به مشکلات رو برو میشد با اعمار این معبر که در حدود شصت متر طول دارد بکلی از بین رفته است.

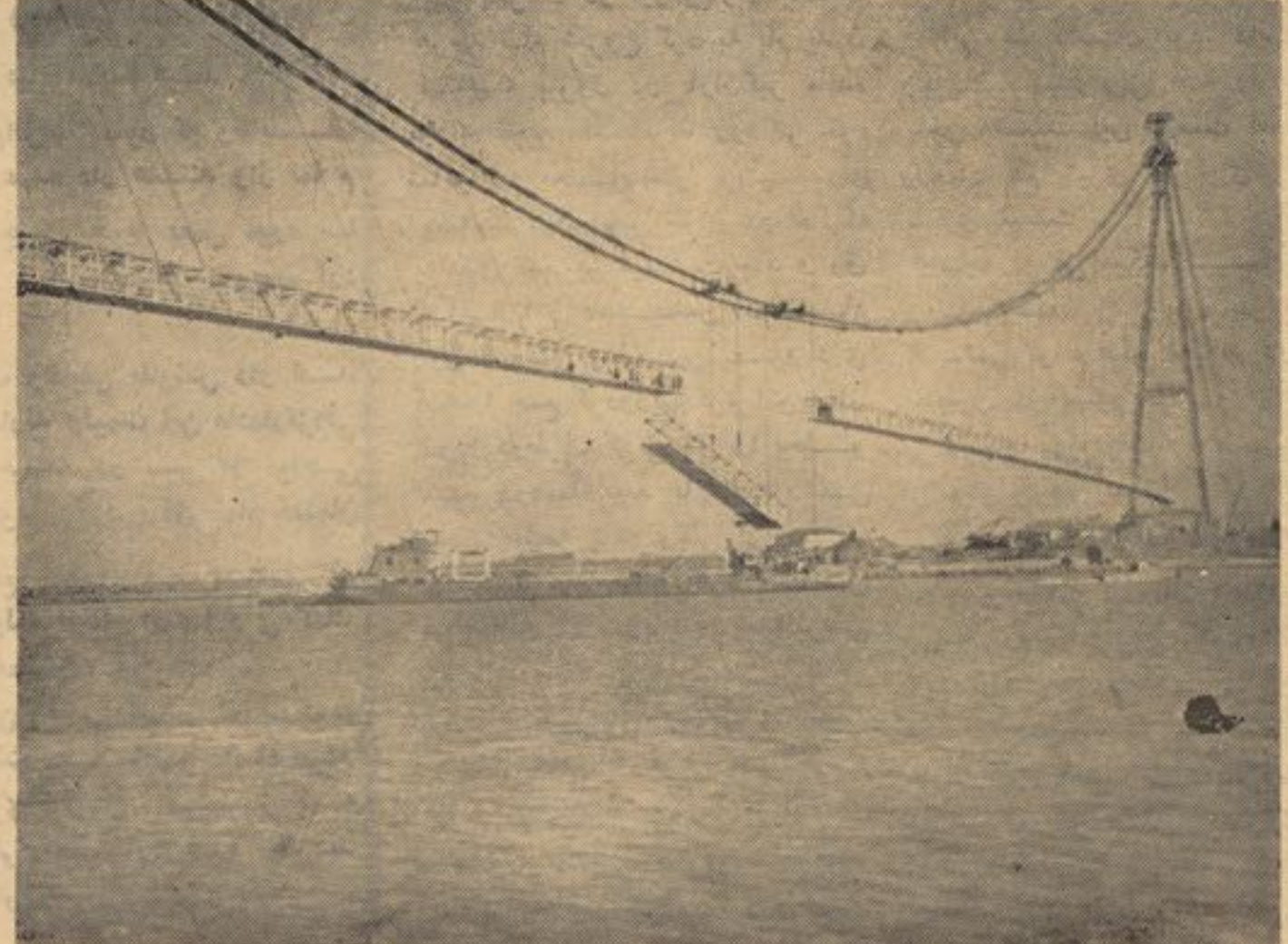
وزیر معادن و صنایع گفت فعلا عشت برمه بزرگ اکتشافی و استخراجی در ساحات مختلف ولایت جوزجان فعالیت دارد که تا ختم سال جاری بیست و نه هزار متر برمه کاری را انجام خواهند داد.

وزیر معادن و صنایع در اخیر متذکر شد فابریکه روغن نیاتی مزار شریف که در اخیر سال گذشته بدولت تعلق گرفته است امور ساختمان عمارت آن انجام شد عنقریب نصب ماشینهای آن صورت میگیرد ظرفیت این فابریکه روزانه ده تن روغن نیاتی میباشد.

کاری سی و سه هزار متر گنجا نیده شده بود خوشبختانه مو ظمین توا نستند باعین مصرف پیشینی شد سی و چار هزار و نهصد و چهل متر برمه کاری نمایند. چنانچه این علاقه آنها سبب شد که یازده میلیارد و هفتصد میلیون متر مکعب گاز بر ذخایر سابق گاز ساحات اسك و جمعه افزایش یابد. پوهاند عبدالقیوم از زحمت کشی کارکنان

نفت کشف گردیده بود که مقدار قا بسل استخراج آن بیش از دو میلیون تن تخمین میگردد اکنون متخصصین وزارت معادن و صنایع در نظر دارند در پانزده کیلو متری چاه موجوده انگوت به برمه کاری تخصصی برای یافتن نفت بیشتر ادامه بدهند. وزیر معادن و صنایع علاوه کرد در پلان سال ۱۳۵۲ ریاست تفحصات پترول برمه

در ساحه جر قدق ولایت جوزجان یک منبع نفت کشف شده که برای تثبیت آن ایجاب میکند یک سلسله برمه کاری بیشتر صورت بگیرد این مطلب را پوهاند عبدالقیوم وزیر معادن و صنایع روز دوشنبه دوتور حین مراجعت از ولایت جوزجان به خبرنگار باختر اظهار نمود. وی علاوه کرد قبلا در ساحه انگوت ولسوالی سربل در حدود هفت میلیون تن



معبر هواپیکه در بالای دریای آمو به منظور عبور بایب لاین اعمار گردیده آخرین ممتاز آن صورت میگیرد (ارسالی باختر)

ژوندون

شنبه ۷ ثور ۱۳۵۳ برابر با هریع الاول مطابق ۲۷ اپریل ۱۹۹۴

بخاطر رفاه مردم

دولت نوین جمهوری افغانستان در مدت کوتاهی از عمرش، در ساحات مختلف اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، تحولات و ریفورم های را بی نظیره است که در روشن افق این تحولات میتوان آینده مرفه ای و مرفه ای را برای مردم سرتاسر افغانستان پیش بینی نمود.

نظام جمهوری در پرتو ارزشهای مرفه ای و دموکراتیک خویش منافع اکثریت مردم را برای اقلیت ترجیح داده و همواره سعی می ورزد تا با تطبیق و عملی ساختن پلانهای مرفه ای زمینه آرامی و رفاه مردم را فراهم آورد.

متحمل شدن یکصد میلیون افغانی خساره دولت بخاطر منافع معلمان و ما مورینیکه در اطراف کثرت و وظایفی دارند از جمله اقداماتی است که در روشنا بی آن بخوبی جنبه های عملی و تطبیقی این تحولات مثبت هویدا است.

معلمان کارگران و مامورینیکه در اطراف کشور مصروف اجرای وظیفه و خدمت هستند، حقوق یکسان و مساوی با تمام کسانیکه در مرکز بحیث مامور دولت ایفای وظیفه میکنند دارند و این ملحق دولت تمام امتیازاتی را که برای مامورین در مرکز متقبل شده بایست در ولایات کشور نیز متقبل میشد ولی در گذشته این علم مساوات و تقسیم نادرست حقوق مردم بطور واضح مشهود بر تمام ساحات حیاتی دیده میشد.

دولت جمهوری بادرک این حقیقت که تمام افراد کشور که وظایف و مکلفیت های را در پست های مختلف عهده دار هستند و از تمام امتیازات دولت نیز بایست برخوردار باشند، چنین تجویز بعمل آورد تا برای مامورین و معلمان و کارکنان تمام موسسات دولتی کویون آرد داده شود.

در حال حاضر بسیاری از مامورینیکه در اطراف وظایفی بدوش دارند نتوان خرید آرد و گندم را از بازار سیاه ندارند و قیمت این ماده ارتزاقی که یکی از نیازمندی های عمده مردم را تشکیل میدهد در بسی از نواحی کشور بسیار زیاد میباشد که با توزیع کویون آرد برای تمام معلمان و مامورین دولت این مشکل عمده آنها رفع شده و نقش بسیاری در تامین معیشت آنها دارد و این اقدام دولت از نظر اقتصادی کمک بسیار بزرگی برای مامورین معلمان اطراف محسوب میگردد.

از زمان استقرار نظام جمهوری تا این اولین اقدامی نیست که در جهت منافع اکثریت مردم برداشته میشود بلکه دولت بخاطر رفاه مردم خساره یک هزار میلیون افغانی چند ی قبل نیز به خاطر حفظ قیم بعضی از مواد استهلاکی که از خارج وارد میگردد یک خساره یکصد میلیون افغانی را متقبل گردید.

تصمیم قاطع ، خلل ناپذیر و دوام دار یک ملت میتواند اورا به هدف عالی اش برساند

در دفتر مدیر

بازان بسیاری از نوشته ها را شسته بود دخترک در حالیکه نو میدانه به طرف کاغذ ها نگاه میکرد روی زمین کرده گفت :

این يك داستان بود. داستانیکه واقعیت داشت ولی همه را باران باخود شست این درست است که واقعیت هم چیزی دیر پای و درنگ پذیر نیست .

چه فرقی میکند شما می توانید داستان را دوباره بنویسید. نمی توانم فکر نمیکم دو پاره اینطور بنویسم .

چرا ، مگر قصه داستان را فراموش کرده اید .

نمی . قصه فراموش نکرده ام چون در برابر چشمانم اتفاق افتاده است ولی حالش را ندارم که دوباره آنرا بنویسم .

چرا نداری ؟

اینرا از من مبر سید فقط همینقدر میدانم که دیگر اینکار را نمی توانم بکنم چون من يك قصه نویسنده نیستم از آن گذشته گمان نمی کنم يك نفر بقیه در صفحه ۶۱

ساعت دوی بعد از ظهر بود که ناگهان ابر تیره رنگی آسمان نیلی را پوشانید . باد وزیدن گرفت و ابر ها را بحرکت در آورد و باران با شدت هرچه تمام شروع کرد به باریدن کسانیکه بیرون در باران گیر مانده بودند عجله داشتند تا زود تر خود شانرا به محل سر پوشیده ای برسانند . یک دختر جوان در حالیکه به تند قدم بر میداشت ، چند ورق کاغذ از دستش افتاد روی زمین و لسی بسزوی آنرا جمع کرد و زیر کتی اش پنهان نمود و دو طرف کتی اش را بجلو کشید و دقیقه بعد با عجله داخل عمارت مطبوعه شده و پس از جستجو وارد دفتر مجله ژوندون گردید بانفس سوخته و کلمات بریده احوالپرسی کرد و بدون تشریفات بالای چوکی نشست و نفس های بلند بلندی کشید دستها یش را بر موها یش برد و آنها را تکان داد . در حالیکه لبخندی بر دهان داشت چند ورق کاغذ را از زیر کتی اش بیرون کرد و لی یک مرتبه خنده برد هانش خشکید .



وطن و عقیده

جز در پر تو استقرار و ثبات تمام اساسات و مبادی متذکره میسر نخواهد شد و هم این اساسات به طور اختصار، جز تقویم راه حق و استحکام بنیاد عقیده راسخ و بالای خرد قربانی و ایثار در برابر حق، بوده نمیتواند.

حکمت و فلسفه علیا و بزرگ در تدریج کلیات مصالح از حکم شریعت اسلام، پیروی از اصل قانون و قاعده تکامل است که با یستی هر نو به هر مرحله بجای خودش رو یکار آید و جامعه عمل ببوشد، از نیرو و ضوابط را به اساس مراتب آنها در ضرورت ترتیب نموده و هر نوبه و هر مرتبه اول را حامی و وقایه بسرای مرحله و مرتبه بعدی می شمارد و در مبدا همه دین را موقع میدهد، زیرا دین است که کلیه مراحل بعدی را وقایه میکند و هستی و موجودیت آن را در امان نگه میدارد.

برای مثال اگر موضوعات مهم را از نظر اسلام ترتیب نمایم بدین گونه خواهد بود:

دین، حیات، عقل، نسل و مال، ازین سلسله می بینیم که دین اساس همه را تشکیل داده و مبدا اساسی برای همه قرار گرفته است.

پیامبر اسلام (ص) با مهاجر تشبیه و ترک زادگاه اصلی اش، به خاطر تصمیم و گسترش تبلیغ حق و بمنظور احقاق حق و امحای باطل، به جهانیان فهماند که وقتی دین و راه حق و حقیقت از دست برود و یا محکوم گردانند، دیگر وطن، مال، زمین و... بی نیازی و غنایی در دست مسلمانها نخواهد داد، بلکه بدنبال آن، ایمن داشته های دیگر، بزودی خود را خواهند باخت و بی سامان خواهند شد.

ولی زمانی که هسته دین در قلوب مردم تمرکز کند و پایه های دینی

در عمق اجتماع قوام گیرد، بدون تردید همه آنچه از دست ایشان رفته باشد، دوباره بر خواهد گشت و وطن های از دست رفته، اموال و زمین سلب شده، همه در سایه دین کامل، اعانه خواهند گردید.

بزرگترین امید و اندیشه در فکر پیامبر اسلام هنگام جدایی از وطنش همین بود که هر گاه برای استحکام بخشیدن پایه های دین متمرکز ساختن آن در عقاید و افکار همگان، توفیق و پیروزی یابد و افکار اسلامی راطوری که شاید، گسترش یابد، دیگر به دست آمدن وطن از دست رفته کاری است آسان، چنانچه همین طرز تفکر و عین همین حقیقت بعد ها بواقعیت پیوست و آرمانهای قبلی اش همه بر آورده شد.

این یک روش خدایی است در

کاینات که همواره اراده فرموده تا قوای معنوی سازنده و نگه دارنده قوای مادی و تشبیهات مادی باشد و بهر پیمانه که انسا نیاز در جهت اخلاق نیکو، روش بهتر، دانشستن عقاید سلیم و مبادی اجتماعی صحیح غنی و بی نیاز باشند و همه در پر تو اخلاق سالم، عقیده راسخ و مثبت و مبادی پسندیده و درست اجتماعی زیست نمایند، بهمان اندازه نیروهای مادی ایشان نیز متماسک تر، مستحکم تر و پایه دارتر خواهد بود.

همچنان هر قدر که ملت اسلامی از حیث اخلاق فقیر و منحط باشند، در عقاید خویش ثبات و استقامت نگیرند و در نظم و مبادی اجتماعی شان از هم پاشیده و مضطرب باشند، بهمان اندازه قوای مادی آنها رو به اضمحلال خواهد رفت و از قوت و



قسمت دوم

حضرت جعفر بن ابی طالب (رض)

پیغمبر اسلام (ص) فاطمه جعفر را تسلیت میدهند:

عبدالله بن جعفر بن ابی طالب گفت: سه روز بعد از شهادت پدرم پیغمبر علیه السلام نزد ما آمد و فرمود: نسبت وفات برادرم گویه میکند و برادر زاده ام را نزد من بیاورید ما را همانندیکه به چوپه مرغ شباهت داشتیم نوازش داده گفت: یکنفر سلما نی بیاورید چون سلما نی را آوردند سرهای همه ما را تراشید و گفت: محمد به کاکای ما ابو طالب شباعت دارد و اما عبدالله از نگاه اخلاق و آفرینش بهن مانند است. سپس دست مرا گرفت و بسوی خود کشانید و گفت: خدا را در خاندان جعفر خلف نیک از زانی کن و به عبدالله که منی آنرا تعقیب می کند برکت عنایت نما (این حدیث را سه بار تکرار کنند).

عبدالله میگوید: درین فرصت مسأله حاضر بود از حاجات یتیمی مایساد آور شده اظهار ناامیدی کرد، پیغمبر اسلام برایش گفت: از فقر و تنگدستی آنها هرگز در اندیشه مباش، من خود در دنیا و آخرت ولی آنها هستم.

بقیه در صفحه ۵۸

موقف آن در غزوات مونه: قبلا در بیوگرافی حضرت خالد (رض) از علت وقوع غزوه بدر و کیفیت آن تذکر دادیم و دانستیم که جعفر (رض) بعد از شهادت زید بن حارثه بحیث علمبردار سپاه مسلمین انتخاب شده تا آخرین نفس یعنی شهادت داخل پیکار و غزای بود تا اینکه بعد از شهادت آن علم اسلام بدست عبدالله بن ابی رواجه و بعد از درگذشت آن به خالد بن ولید (رض) سپرده شد.

پیغمبر اکرم (ص) یاران شان را از حادثه مونه قبل از بازگشت سپاه مسلمین واقف ساخته گفتند: نخست علم اسلام را زید بدست گرفت و جام شهادت نوشید بعد آنرا تسلیم جعفر (رض) نمودند که آن هم در راه حق جان تسلیم کرد و شربت شهادت چشید سپس ابن ابی رواجه بدست گرفت و نیز به سر نوشت آنها مواجه شد، درین حالت چشمانشان میدرخشید تا اینکه گفتند: سیف الله خالد بر ولید علم اسلام را بدست گرفت همان بود که خداوند (ج) پیروزی را نصیب مسلمانان گردانید.

انسجام بدور خواهد ماند. گاهی عم بنظر می خورد که ملتی و اجتماعی در جهان ما با وصف انحراف شان از جاده مستقیم و راه صواب و با قرار گرفتن شان در موقف منحط از حیث اخلاق و شایستگی های مثبت اجتماعی باز هم در زندگی دارای نیرو و قوای بزرگ و پر صلابت مادی بوده و حتی دیگران در طریق فراهم آوری و سبیل بهتر زندگی از آن استفاده مینمایند و چشم بجانب کمک های آن میدورند ولی اگر قدری عمیق تر و با حوصله افزایی، این موضوع را طرف وقت و ملاحظه قرار بدهیم، میتوانیم سقوط آن را پیش بینی کنیم و یا حتی تصور نمایم.

البته ما با این عمر کوتاه زندگی ممکن است این سقوط را پیش بینی کنیم و این حرکت نزولی آن بدنبال زندگی مآل را بگیرد، ولی اگر پیرامون عمر تاریخ نظر اندازیم و از آن نقطه نظر، موضوع را تحت ملاحظه قرار بدهیم، باین حقیقت متقاعد خواهیم

شد که تاریخ این سقوط را پیش می بیند و آن را با امانت داری کامل ثبت مینماید، چنانچه صد ها مثال از اینکو نه در دنیای انسان ها موجود است که بشر آن جز زمان را مرگ مجال مشاهده آن ندانند و اما تاریخ همه آنها را واضح به چشم دیده برای آیندگان، نگه داشته است.

همچنان ما که نسل آینده گذشتگان بشمار می آئیم اگر سری با اوراق تاریخ ملل و عروج و نزول ایشان زده باشیم و یا اکنون آن اوراق را زیر و رو نمایم، نمونه هایی ازین نوع واقعیات ها و ماجرا ها جلو نظر ما قرار میگیرند که همه موید این حقیقت اند.

امروز در سرزمین اندلس، آثاری از شوکت و قدرت و مال جلب نظر میکند که همه از شاهان بنی احمر در آن خاک بیجا مانده که خود نمایانگر بزرگترین قدرت و بزرگترین حاکمیت است و هر بیننده از خود می پرسد: چه چیزی باعث این حادثه شد؟ چرا از آن قصرهای شکوه مند و خیره کن، اکنون جز نامی و آثاری بجا نیست؟ آنهمه مال و حکم و ایی های عظیم، دیگر بچه سر نوشتی

بقیه در صفحه ۵۸

کودتای نظامی در پرتگال

محبوسین سیاسی آنکشور را رها ساخت یکصد و یک نفر از زمین لرزه رژیسم سابق مخصوصا رهبران سوسیالیستها و کمونستهای آنکشور که در فرانسه و اروپای شرقی در حال تبعید بسر می بردند به پرتگال باز گشتند و در آنکشور مورد استقبال قرار گرفتند.

رژیم جدید پرتگال گذشته از آنکه از طرف متصرفات آنکشور مورد استقبال قرار گرفت و آنرا رسماً شناختند از طرف یکده از سایر کشور های جهان نیز شناخته شد. چنانچه تاکنون برازیل، آفریقای جنوبی و هسپانیای آنرا رسماً شناخته اند.

در مورد شناسایی پرتگال از طرف برازیل و هسپانیای سوالی در میان نیست اما شناسایی آن از طرف آفریقای جنوبی که يك کشور تبعیض طلب و مخالف کرامت انسانی است قابل سوال است. مبصرین باین عقیده اند که حکومت آفریقای جنوبی از طرفداران و همکاران مهم رژیم سابقه پرتگال در امر حفظ متصرفات آفریقای آنکشور بود. باین معنی که پرتگال را برای حفظ متصرفات آن و برای مقابله با مبارزین یاری می کرد بنا شناسایی آن شاید روی همان مفکوره قبلی صورت گرفته باشد و غالباً شاید چنین فکری نزد ارباب سیاست آفریقای جنوبی باشد که سپینولا و همرا هانش هم ممکن همان روش گذشته را دنبال کنند بنا بر همین علت در امر شناسایی رژیم نو پرتگال سبقت جست بسر حال گرچه تاکنون بصورت مثبت شاید نتوان گفت که رهبران کودتای پرتگال کدام راه را دنبال خواهند کرد اما به هیچ وجه نمیتوان آنرا مثل رژیم سابق تلقی کرد.

هشت و نیم میلیون نفوس میباشد. **گینی پرتگالی** در ساحل غربی آفریقا موقعیت دارد و مساحت آن ۱۳۹۴۸ مربع میل میباشد. نفوس آن تقریباً به پنج صد هزار نفر میرسد.

علاوه بر متصرفات مذکور که در **براعظم آفریقا** واقع اند پرتگال متصرفات دیگری هم در بحر آرام جزیره ای در شمال استرالیا، نوجزیره در شرق دور و جزایری در ساحل غربی آفریقا دارد.

قرار اطلاع اخیر نطق کمیته انقلابی پرتگال گفته است سر نوشت آینده متصرفات آنکشور را خود مردم پرتگال تعیین میکنند.

بهر حال کودتای نظامی فعلی که

در مرحله فعلی بنا بر موجود است عناصر مخالف و جدید بودن رژیم کنونی پرتگال این امر ایجاب کند که برای موقتی به شکل خود مختاری آنها را اعلام نماید بعداً با تحکیم رژیم جدید و تاسیس آن بصورت اساسی آزادی متصرفات را نیز بپذیرد و بالاخره اگر هم فرضاً رژیم جدید پرتگال حاضر نشود آزادی مردمان قلمرو های متصرفه خود را بپذیرد این که حتمی است خود آنها مثل دهها کشور و مردمان جهان آزادی خود را خواهند گرفت اما به هر حال آغاز نیکوی که تا حدی دال بر روش سالم آینده شده میتواند یکی این است که هم اکنون پنجصد نفر از محبوبین سیاسی متصرفات

کودتای نظامی در پرتگال دامن قریب نیم قرن مطلقیت را در آنکشور بر چیده و برای مردم آن سامان این نوید را بار آورد که بعد از این خواهند توانست تحت شرايط **دموکراتیک و پاداشتن آزادی** های قانونی بسر برد. چه رهبر کودتا **جنرال سپینولا** وعده داد که در طرف يك سال انتخابات پارلمانی آزاد در آنجا صورت میگیرد و علاوه آزادی هایی برای سایر رشته های زندگی اجتماعی و سیاسی مردم آنکشور وعده داده شد.

این کودتا که بروز پنجم ثور به وقوع پیوست از همه مهمتر متضمن تعهداتی است مبنی بر اینکه مسایل متصرفات پرتگال در آفریقا از طریق سیاسی حل شود چه پرتگال در برابر سیل خروشان اعتراضات و مبارزات ملت خواهان و آزادی طلبان متصرفات آفریقای خود قرار داشت و هیچ روزی نبود که بین جنرال سپینولا رهبر کودتای شصت و چهار سال دارد وعده داد و وعده داد. و هیچ روزی نبود که بین عساکر حکومت پرتگال و مبارزین وطن پرست آفریقای تصادمی واقع نشود و ایجاد بحران نه نماید جنرال سپینولا رهبر کودتای شصت و چهار سال دارد وعده داد که خود مختاری متصرفات خود را تامین خواهد نمود. در حالیکه این امر طرف قبول عده ای از کشورهای آزاد آفریقای و مرادم متصرفات واقع نشد است و همچنان گروه های چپی خود پرتگال آنرا رد نموده و آزادی کامل این متصرفات را تقاضا دارند. ولی بهر حال چون رهبر کودتا روش خود را در برابر متصرفات آفریقای پرتگال به مشا به روش فرانسه در مقابل الجزایر اعلان نمود پس امید آن میرود که بزودی آزادی کامل آنها هم تامین شود. از جانب دیگر شاید

بررسی مسایل روز

توسط جنرال سپینولا و همرا هانش صورت گرفت رژیم مطلقیت انتونیور دی اولیور سالار را که از سال ۱۹۳۲ آنرا تاسیس نموده بود از بین برد البته در سال ۱۹۶۸ داکتر مارسیلو کاتیانو به جای سالار زمام امور را بدست گرفته و مشی گذشته را دنبال می نمود. سالار در سال ۱۹۷۰ در گذشت و کاتیانو هم با آمدن رژیم نو در جزیره ای واقع بحرا تلس در حال تبعید بسر میبرد.

با آمدن رژیم نو در پرتگال مردم آنکشور ابراز خوشی و سرور نمودند و این سرور شانرا طی محافل و اجتماعات تبارز دادند سپینولا با کسب پیروزی در حدود ۱۷۰ نفر از

آفریقای پرتگال از حبس رها شدند و این مردم همه کسانی اند که از طرف رژیم دیکتاتوری گذشته پرتگال به جرم وطن خواهی و مبارزه آزادی به حبس کشا نیده شده بودند.

سر زمینهای متصرفه پرتگال عبارت از مواضع ذیل اند:

انگولا :

در غرب آفریقا واقع بوده و از ۱۵۷۵ باینطرف تحت تصرف پرتگال میباشد. این قسمت ۴۸۱۳۵۱ میل مربع مساحت داشته و در حدود شش میلیون نفوس دارد و مرکز آن بنام لوند ایاد میشود.

موزمبیق :

در شرق آفریقا واقع است دارای ۲۹۷۷۳۱ میل مربع مساحت و در حدود



امریکا و بیکاری

احصائیه های رسمی ایالات متحده آمریکا نشان میدهند که در آنکشور پنج و نیم میلیون بیکار موجود است در حالیکه متخصصین احصائیه این رقم را کم دانسته معتقد اند که در آنجایش از ده میلیون نفر بیکار وجود دارد زیرا کسانیکه از مدت های طولانی بیکار بوده اند در احصائیه های رسمی شامل نیستند.



در عکس يك دفتر كمك به بیکاران را در کالیفرنیا مشاهده میکنید.

ریکار د جدید مو تر سواری

فهرمان مو تر سواری فرا نسه بنام فرانک واورت ریکارد جدیدی قایم نمود. او مسافه ۴۱۹۹ کیلومتر را در صد ساعت بدون هیچگونه توقف و استراحت طی نمود. مو تر او پر از بنزین بود و غذايش را در حالت رفتار بوی میرسا نیدند. آلاتی در وجود او نصب شده بود که وضع دماغ قلب، فشار خون و وضع عمومی او را را پور میداد تا در صورت



اخلال در دستگاه های جسمی او بوی کمک شده بتواند. او برای از بین بردن خواب خود دوانی را استعمال کرده بود. در عکس او را بالای مو تر نو لد ۱۶ در روز سوم این مسابقه مشاهده میکنید، درین روز از درد پا تکلیفی احساس مینمود.

موتری با سرعت مافوق سرعت صوت

مشهورترین انجنیر و طراح ماشین مو تر ولادیمیر تکیتن همراه با متخصصین انستیتوت مو تر سازی خار کوف بالای طرح تازه ای فکر میکنند. آنها موتری می سازند که سرعت آن مافوق سرعت صوت است و مسافه هزار کیلومتر را در یک ساعت می پیماید. هدف از ساختن این مو تر تحقیقات در مورد تاثیر سرعت زیاد بالای را ننده و کشف پروبلم های خاص مو تر است. برای مسابقات مو تر دوانی چنین موتری نمی سازند. از تجاربوی که بالای این مو تر بدست می آید در مورد مو تر های دیگر استفاده میشود. در عکس مودل مو تر مذکور را مشاهده میکنید طول آن ۱۰ متر و بلندی آن ۱۲ متر است.



هنر یونان قدیم

نزدیک قریه میرندا در حومه آتن در عمق سی سانتی متر مجسمه مرمر زن و مرد جوانی را کشف کرده اند که مربوط به دو هزار و پنجصد سال قبل می باشد. این مجسمه مربوط به دوره های درخشان هنر قدیم یونان می باشد. عجیب اینست که رنگ مجسمه یعنی رنگ همان دو هزار و پنجصد سال قبل آن تا هنوز خراب نشده و زایل نگشته است. باستان شناسان عقیده دارند که ممکن است مجسمه مذکور مربوط به خواهر و برادری باشد. این مجسمه هنگام حمله فارس ها به یونان پنهان شده و امروز کشف شده است. در عکس مجسمه کشف شده مذکور را مشاهده میکنید.



تکت های پستی جعلی

در بازار های تکت پستی آلمان غربی تکت های پستی قدیمی را بشکل تقلبی ساخته بسر وش میرسانند. حتی مهر و تابه قرون گذشته را نیز بصورت جعلی بالای این تکت ها نقش کرده کلکسیونر های شوقی تکت پوست را فریب میدهند. در عکس يك تکت پستی بسیار قیمتی را که بصورت تقلبی ساخته اند مشاهده میکنید، اصل این تکت در سال ۱۹۳۳ به افتخار



پنجاهمین سال پرواز موفقانه گراف زیپلین با بالون در بالای اقیانوس اطلس به طبع رسیده بود.

معالجه سردردی

در لندن يك کلینیک جدید برای معالجه سردردی ساخته اند زیرا سالانه میلیون ها نفر در سردردی را بمقدار زیاد مصرف میکنند. در کلینیک مذکور انواع سردردی ها مطالعه میشود، در عکس یکی از طرق معالجه سردردی را که ذریعه فشار دادن رگ های سر صورت میگیرد مشاهده میکنید.



((عشق بازی دلدادگان))

فلمی که هنوز زیر ساختمان بوده و ترتیب آن شدیداً در جریان است.

«در این فلم دو عاشق از هم جدا میشوند.»

سیر گیوئی پسر جوان به خدمت زیر بیرق میرود و معشوقه اش تانیا در انتظار بازگشت او است. یکروز به مادر سیر گیوئی خبر میرسد که پسرش فوت کرده است. تانیا با شنیدن این موضوع مشوش میشود...»

کارگردان فلم می گوید :-

«سناریوی فلم دلچسپ بوده و در آن احساس مردم طوری روشن و درخشان است که در ادبیات کلاسیک نمیتوان با او مقابل گردید.»



«اینو کنتی سمو کتینو و سکی ترومیت نواز»

توانسته باشد از این درد تائسر جدایی بکاهد. باز هم به آواز خوانی ادامه میدهد و برای آخرین بار در پاره باو فاماندن، دوستی و عشق با آواز گیرا اش میسر آید. حاضرین همه به آواز دل انگیز پسر جوان گوش میدهند و به این نتیجه میرسند که آن دختر به معشوقش میگوید که وی را بیشتر انتظار نگذارد. آن پسر

یکروز گرم تابستان است. فلمی بنام (عشق بازی دلدادگان) در شهر مسکو زیر ساختمان گرفته شده است.

یک پسر جوان به خدمت زیر بیرق میرود. مادر برادر و دوستانش همه در منطقه ای که امروز های کودکی اش را در آنجا سپری کرده است، جمع شده اند تا از وی بدرقه بعمل آورند. در بین این جمعیت، دختر جوانی

نیز دیده میشود. پسر مذکور، این دختر را خیلی دوست داشته و خوب شبختی خود را مرهون او میداند و اکنون حاضر است که برای او آهنگی بسازد. به هر صورت وقت معینه فرا میرسد و آن پسر دیگر باید حرکت کند. در این موقع دختر جوان دستا نش را به گردن او حلقه کرده و میگوید: «همینجا باش، نرو و به این ترتیب، طوریکه تصور آن نمیرفت این دو عاشق از یکدیگر جدا و دور میشوند. پسر جوان، بخاطر اینکه





به صوب خدمتش حرکت میکند، اما معشوقه وی با اندوه زیاد، به عقب او می رود. بالاخره (سیر گیوئی) پر سنارز فلم (عشق بازی دلدادگان) که یکی از اثرهای جدید (اندرئی میکا لکوف - کو نتشا لو سکی) می باشد، حرکت میکند سناریوی فلم از (ایو گین کریکوریف) بوده و تهیه آن وابسته به (ستدیو مو سفلیم) می باشد.

کارگردان (عشق بازی دلدادگان) در مورد این فلم چنین میگوید. (این فلم از چیزهایی بحث می کند که از دیر زمان مردم را رنج میدهد... طرز محاوره ۸ و تکلم در فلم مذکور، قطعاً ارتباطی به اساسات سینما توگرافیک ندارد. پر سنارز های فلم بی پیرایه و آزاد صحت می کنند. البته خیلی مشکل است که تهیه چنین یک فلم را بسر رسانید و حتی سوالی پیدا میشود که چطور آنرا باید تهیه کرد.

با وجود آن، سناریوی فلم (عشق بازی دلدادگان) خیلی ها دلچسپ است و در آن حساس مردم طوری روشن و درخشان است که در ادبیات کلاسیک میتوان پان مقابل گردید. مولف از چیزهای ساده طوری سخن می گوید که با دلآوری و استعدادش و هم قدرت کشف عناصر نوین در زندگی روزمره تماشاچی را حیران میسازد. مطالعه (عشق بازی دلدادگان) سناریوی (دوو-ژنکو) بنام (منظومه بحر) را بخاطر من زنده میسازد. این اثر یکی از آثار حیران کننده است که در آن چیزهای حقیقی و ساختگی با هم آمیخته شده اند. موضوع قدیم «عشق بازی دلدادگان» در انتظار بازگشت او باقی میماند.

صحنه از فلم (عشق بازی دلدادگان)

اما یکروز به مادر (سیر گیوئی) تماشاچی تقدیم خواهد کرد، این خبر میرسد که پسرش فوت کرده خواهد بود که داشتن احساسات است. دختر جوان پاشنیدن اینست همواره برای آدمی، ممکن است موضوع مشوش شده و افکارش ایده آل آنوقت جالب و جاذب است که راز دست میدهد. او با شخصی رسیدن به آن بدسترس انسان باشد و بنابراین لازم است که پرسنارز دیگری ازدواج میکند. های فلم به تماشاچی قربت حاصل

اما بعد از چندی اطمینان حاصل میکند که خبر فوت (سیر گیوئی) غلط بوده است و وی هنوز در قید حیات است. پسر جوان یکروز دو باره به مسکن اش بر میگردد و متقین است که (تانیای) او را از یاد نبرده است. اما چون عشق خیلیها شریفین است، راه های پر سنارز های فلم از هم جدا می شوند و وقت می گذرد و (سیر گیوئی) دو باره از عشق بهره مند میگردد و این عشق و یرا اعتماد به نفس و نیرو می بخشد هر مرد لایق و سزاوار عشق است، اما هر مرد نمیداند که آیا واقعا درخور و سزاوار آن است. بعضی ها در زندگی صاحب شانس و طالع اند، اما برخلاف، برخی از آن محروم اند مگر آنچه که این فلم به

تماشاچی تقدیم خواهد کرد، این خواهد بود که داشتن احساسات است. همواره برای آدمی، ممکن است ایده آل آنوقت جالب و جاذب است که رسیدن به آن بدسترس انسان باشد و بنابراین لازم است که پرسنارز های فلم به تماشاچی قربت حاصل کنند... ترتیب این فلم اکنون شدیداً در جریان است و بنا بر آن برای ترتیب کنندگان، حالا آنچه اهمیت دارد، نشیب و فراز سوژه نه، بلکه ارزش های اخلاقی و صفات بشری میباشد که هنر مندان را همیشه سرگرم داشته و خواهد داشت. و اگر نه بدون اینهمه زندگانی تیره و تار خواهد بود. (اندائی میکالکو فدکو نتشا لو سکی) یک کارگردان مشهور اتحاد جماهیر شوروی است او در بوجود آوردن استعداد های تازه و جدید از اشخاص فعال و دارای پشت کار مانند (ایلیا ساوتیا) یا اینو کنتی سمو- بقیه در صفحه ۵۸



در نخستین روز آغاز فیلم کارگردان «اندرئی میکا لکوف» - «لونتشا لوسکی» با «اینو کنتی سمو کتینو و سکی» هنر پیشه فلم

ادویه جنریک بجا

در آینده تر کیب ادویه جنریک در داخل کشور صورت خواهد گرفت

برای اینکه دکتوران نسخه های شانرا مطابق ادویه جنریک عیار سازند شرفر فورمول ادویه برایشان توزیع میشود

وزارت صحیه تصمیم گرفته است بعضی ادویه پتنت ادویه جنریک توریید نماید .

باین ترتیب هم جلو هزاران قلم ادویه فرعی که بنام های مختلف وارد میگردد گرفته میشود وهم مردم میتوانند دوی اصلی یا جنریک را با پرداخت پول بسیار کم بدست آورند .

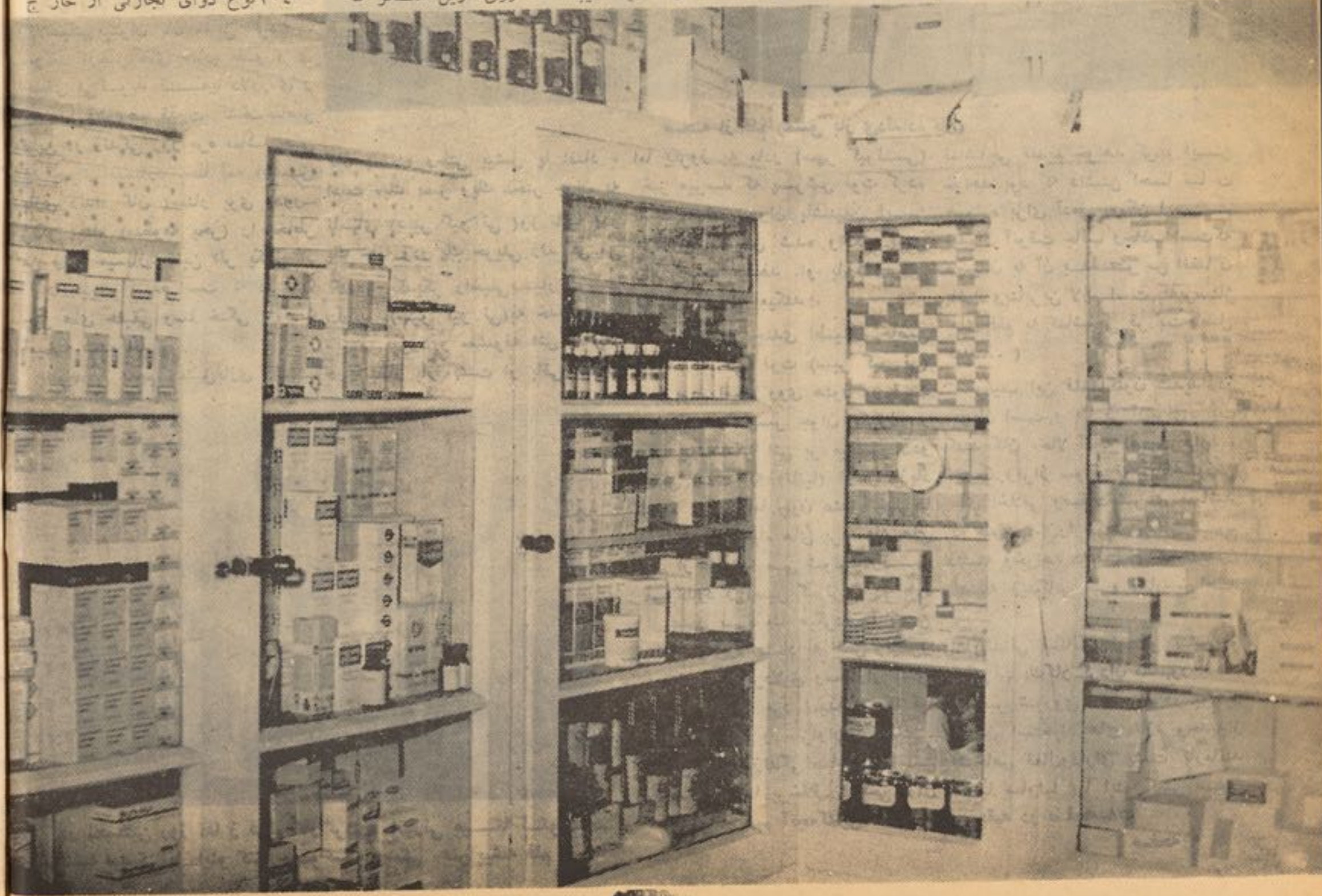
تفاوتی که در قیمت ادویه جنریک ودوی تجارتی موجود است بطور اعظمی ۶۷۷ فیصد وحدافل ۱۰ فیصد میباشد باین ترتیب بخوبی میتوان ملاحظه کرد که بدست آوردن ادویه پتنت چقدر برای یک مریض ، به خصوص مریضا نیکه وضع مالی خوبی ندارند گران میباشد .

وزیر صحیه گفت : در حال حاضر ۲۰۴۰۰ نوع دوی تجارتی از خارج

اگر ادویه مختلف درشرق ویا غرب ساخته شود فورمول کیمیای آن یک چیز خواهد بود . ولی کمپنی های دوا سازی یک ادویه مشخص را که دارای فورمول کیمیای مشخص است بنام های مختلف واشکال مختلفی در قطعی های بسیار لوکس ومفشن عرضه میدارند که بالای قیمت آن تاثیر زیاد میبخشد ، روی ازمین ملحوظ

وزیر صحیه در یک کنفرانس مطبوعاتی به خبرنگاران روزنامه هاو مجلات پیرامون ادویه جنریک و ادویه پتنت یا تجارتی ، معلوماتی مبسوطی ارائه نموده گفت : ادویه های تجارتی وادویه حقیقی که تائید فزیولوژی دارند از نظر تاثیر فزیولوژیک واستحصال آن از نقطه نظر کیمیا کدام تفاوتی ندارد وازینرو

وزارت صحیه برای تامین هر چه بیشتر صحت وسلامت مردم افغانستان وجهت فراهم آوری تسهیلات مزید برای تمام کسانی که توان مالی تصمیم گرفته است بعضی ادویه پتنت وتجارتی ادویه جنریک یا حقیقی توریید نماید . پوهاند دکتور نظر محمد سنکندر



کی ادویه تجار تی

واردت میگردد در حالیکه احتیاج اساسی مردم ما را فقط ۴۰۰ نوع دوائی اصلی تشکیل میدهد که با عملی شدن تصمیم وزارت صحتیه در مورد توريد ادويه اصلي، از توريد ادويه اضافی جلو گیری بعمل خواهد آمد.

سوال- آیا وزارت صحتیه جلو تمام ادويه تجار تی را به یکبارگی خواهد گرفت؟

عجالتاً وزارت صحتیه نمیتواند جلو ورود تمام ادويه تجار تی را بگیرد زیرا در حال حاضر دستگامی وجود ندارد که ادويه جنريك را که بصورت پخته وارد می گردد، ترکیب و به ادويه حقیقی تبدیل سازد. از طرف دیگر تمام دکتوران نمیتوانند نسخه هایشان را مطابق ادويه جنريك عیار سازند زیرا

دکتوران از مدت ها به این طرف بنوشتن نسخه ادويه تجار تی عادت کرده اند و برای از بین بردن این مشکل دکتوران، لازم است تا فورمول های ترتیب و بدسترس در ملتون ها گذاشته شود همچنان شفر های از همین فورمول ها به تمام دکتوران توزیع شود که برهی عملی ساختن این مامول حداقل یکسال وقت لازم است.

وزارت صحتیه ادويه جنريك را چگونه توريد مینماید؟

در شرایط موجود که فابریکه برای ساختن تابلیت سازی و شربت سازی موجود نیست ادويه جنريك بصورت پخته وارد میگردد زیرا اگر در توريد ادويه جنريك بصورت خام اقدام گردد ما ناگزیر هستیم این ادويه

اولیه را به تابلیت، شربت و امپول تبدیل سازیم در حال حاضر همان طوریکه شما آگاهید برای وزارت صحتیه مقدور نیست. وزارت صحتیه از آینده خواهد آکوشید تا ادويه را بصورت برابر سیون (ترکیب عمده) برای مردم عرضه نماید و برای این عمل در زمینه بایست دستگامی تابلیت سازی، شربت و امپول سازی ایجاد گردد.

آیا وزارت صحتیه فقط ۴۰۰ قلم ادويه جنريك توريد خواهد کرد یا در پهلوی آن برای مدتی ادويه پتنت نیز وارد خواهد شد.

وزارت صحتیه برای مدتی در پهلوی توريد ادويه جنريك ادويه تجار تی نیز توريد خواهد نمود ولی در پروگرام وزارت صحتیه است که به مرور زمان از توريد ادويه تجار تی

کاهش بعمل آید.

فعلا یک فابریکه ادويه سازی بنام هوخست موجود است در صورتیکه وزارت صحتیه بخواهد در آینده ادويه جنريك را به قیمت ارزان تری وارد نماید تکلیف فابریکه هوخست چه خواهد بود؟

آیا نمی شود از فابریکه هوخست برای ترکیب عمده ادويه جنريك کار گرفت؟

فابریکه هوخست به اساس سر- مایه گذاری خصوصی در افغانستان بوجود آمده که نمیتوان ازین فابریکه برای برابر سیون ادويه جنريك کار گرفت در جواب سوال دیگر تا ن باید بگویم که هوخست با تولیداتی که دارد نمیتواند تمام احتیاجات مردم را مرفوع سازد که همین ادويه

بقیه در صفحه ۶۱



نوسازی در المپیک

تقویم ورزشی چیست؟

وضع تیمهای مادر قبال بازیهای آسیایی

درین اواخر يك سلسله فعالیت های محسوس و مفید در ساحه ورزش و پروگرامهای سپورتی به نظر میرسد که جوانان ما را پاینده ورزش در کشور امیدواریهای فراوان میبخشد در ششماه گذشته ، وعده کرده بودیم تا پیرامون انکشافات جدید سپورتی مملکت مطالبی خدمت خوانندگان ارجمند ژوندون تقدیم خواهیم کرد که با ساس آن نامه نگار ما ضمن تماس بار یاسست المپیک مطالبی را تهیه و اینک درین شماره ، خوانندگان وعلاقمنند ان انکشاف ورزش در کشور را در جریان رویداد های اخیر سپورتی قرار میدهیم .

نگاهی بگذشته ورزش

سرزمین آریانای کهن با گذشته ای پر شکوه همچنان که ازغناي فرهنگی و کلتوری در خشنای بهره مند بوده در ساحه بازیهای محلی و ورزش

درین اواخر يك سلسله فعالیت های محسوس و مفید در ساحه ورزش و پروگرامهای سپورتی به نظر میرسد که جوانان ما را پاینده ورزش در کشور امیدواریهای فراوان میبخشد در ششماه گذشته ، وعده کرده بودیم تا پیرامون انکشافات جدید سپورتی مملکت مطالبی خدمت خوانندگان ارجمند ژوندون تقدیم خواهیم کرد که با ساس آن نامه نگار ما ضمن تماس بار یاسست المپیک مطالبی را تهیه و اینک درین شماره ، خوانندگان وعلاقمنند ان انکشاف ورزش در کشور را در جریان رویداد های اخیر سپورتی قرار میدهیم .

نیز گذشته گذشتگان ما ، توجه مردمان سراسر جهان را بخود جلب کرده است . نمونه بارز این ورزشهای حماسی را میتوان در ریشه های دیر پای و زمانه های بسیار دور در سپورت های ملی بزرگشی ، هدف زدن بانیزه به سواری اسب (نیزه زنی) و سپورت ملی پهلوانی که هر يك مثل روح سلحشوری ، شجاعت و توانایی مبارزان ماست جستجو کرد . از جمله ، سپورت بزرگشی که نمودار کامل قدرت و تهورورزش شکار را ان افغانی را نشان میدهد فوق العاده طرف توجه و دلچسپی مردمان سراسر جهان بوده و به صاعقه همین ورزشها ، (ژوزف کسل نو یسنده نامدار فرانسوی) اساس رومان معروف خود را در اثر (سوار کاران) بر پایه های زندگی مردمان بزرگش وطن ما استوار ، و فلم این اثر را گذشته از آنکه مردمان کشور های

امریکا اروپا تماشا کردند ما نیز بر داشت ژوزف کسل و سینما گران امریکایی را از زندگی جوانان بزرگش افغانی بروی پرده سینما دیدیم .

در پهلوی این ورزشهای ملی ، در محلات ونقاط دور دست وطن مانیز تا هنوز بازیهای بخصوص وجود دارد که زاده شرایط و خصوصیات خود مردمان همان مناطق است ولی اساس ورزش معاصر ، مطابق میتود های جدید در سال (۱۳۱۲) با بمیان آمدن (انجمن المپیک افغانستان) بنیا نگذاری شد و نخستین مسابقات رسمی فوتبال و اتلتیک در سال (۱۳۱۴) در کابل بر گزار و در همین سال اولین دسته ورزشکاران افغانی غرض مسابقات دو ستانه فوتبال و بازیهای انفرادی به اتحاد شوروی مسافرت کردند .

هیات ورزشی افغانستان برای

اولین بار در مسابقات جهانی المپیک (۱۹۳۶) برلین اشتراک ورزیده و با بمیان آمدن در مسابقات آسیایی در سال (۱۹۵۰) افغانستان از جمله اعضای موسس بازیهای آسیایی بوده و پیوسته ورزشکاران ما در مسابقات آسیایی سهم گرفته است . در زمان معاصر و توسعه مسابقات در افغانستان سپورت های مدرن توسعه بیشتری یافته و در این اواخر با تاسیس کلب های عامه و خصوصاً رشته های مختلف ورزشی مادر میسر انکشاف یافته تری قرار گرفته است .

نوسازی و تعیین هدف

در دهه اخیر همانطوریکه پسمانی ها و نا بسامانی در ساحات مختلف دیده میشود ، بانکشاف ساینس و تکنالوژی .

مسایل ورزش وحدت ریاست المپیک ما نیز درین زمان رو به زوال واضمحلال بوده سیر قهرقاری را میببود .

بنیاغلی عبدالو حید اعتمادی متصدی امور المپیک با توجه باین اصل گفت :

بعد از انقلاب پیروز مند در ۲۶ سرطان و طلوع خورشید جمهوریت



بنیاغلی وحید اعتمادی و یکعهده دیگر از منسوبین ریاست المپیک به سرالاط خبر نگار ژوندون جواب میگویند



خبر نگار ژوندون در حال صحبت با متصدیان امو سپورتی

در کشور ما، دولت جمهوری افغانستان در نخستین روزهای استقرار نظام نوین، فرسودگی موسسات ورزشی ما را احساس و طی فرمانی بوزارت معارف هدایت داده شد تا به نو سازی ریاست المپیک مطابق اهداف و آرمانهای دولت جمهوری افغانستان اقدام و باین مساله مهم جوانان توجه جدی بعمل آید.

را مشخص نمود، برای نیل با یمن مقصد کمیسیون ملی موظف شده است تا تشکیل ریاست المپیک را با منابع موجود مالی طوری تنظیم نماید تا از همین امکانات موجود بصورت متمر اقتصاد و فعال استفاده شود کار این کمیته روی تجدید نظر بر تشکیلات تحت مطالعه است.

بنا غلی اعتمادی نیز مورد اهداف و پالیسی ریاست المپیک در شرایط فعلی توضیح کرد:

طبعاً و قتی که تشکیلات جدید مرا حل نهایی را طی کند، حدود، اهداف، وظایف و مسوولیتهای ریاست المپیک موسسات ورزشی ما را تعیین خواهد کرد ولی بهر ترتیبی باشد.

هدف عمده ریاست المپیک دولت جمهوری افغانستان در قدم اول ایجاد و حفظ رابطه ورزشی و فنی، با موسسات بین المللی و دول متحابه بوده در پهلوی این امر مقصد ریاست المپیک، انکشاف، تعمیم و رشد ورزش در ساحات مختلف است بمنظور سلامتی جسم و ایجاد زمینه انکشاف عقل، تا در پرتو این پر- نسپ، جوانان ما با (عقل سلیم و بدن سالم) منحیث قشری نیرو مند و

برای توضیح بیشتر مطلب باید خاطر نشان شود که قبل بر این ریاست المپیک پالیسی مشخص و هدفی معین نداشت طبعاً این (بیهدفی) ورزش ما را به رکود و عطلت مواجه میساخت.

وزارت معارف کمیته ای را موظف ساخت تا عجلتاً (پالیسی و هدف) ریاست المپیک را در قبالت ورزش معین و ضمناً نحوه فعالیت و بلانهای ورزشی را طوری مورد تجدید نظر قرار بدهند که جوابگوی نیاز زمندی های میرم نسل جوان بوده بتوانند.

سرپرست ریاست المپیک در برابر سوالی گفت: برای انکشاف ورزش، باید زمینه های عملی را ارزیابی و مسوولیت موسسات ورزشی

ریاست المپیک از تمام ورزشکاران این رشته هادعوت نمود تا به مسابقات تیکه برای این منظور دایر میشود ثبت نام کنند. چنانچه مراحل انتخاب تیم ملی پهلوانی، والیبالی، و باسکتبال خاتمه یافته و انتخاب تیمهای اتلتیک و فوتبال در همین هفته آغاز و متعاقباً تیمهای سایر رشته ها شروع خواهد شد.

بعد از انتخاب کمیته بازم بعد از تمرین این تیمهای منتخب را یا در جریان مسابقات با تیمهای خارجی و یا از روی تخنیک و تکنیک مورد مطالعه قرار میدهند که آیا سطح بازی آنها برای اشتراک در یمن

مسابقات مناسب است یا خیر؟ وقتی از بناغلی اعتمادی در باره دور نمای آینده تیمهای ورزشی و کسب موقعیت نسبی تیمهای ما در بازیهای آسیایی پرسیدم، گفت: پیشبینی روی موقعیت تیمهای ما در بازیهای آسیایی هنوز پیش از وقت است ولی آنچه ما را امیدوار میسازد در وضع فعلی تیمهای پهلوانی و والیبالی در شرایط بهتری قرار دارند در مورد فوتبال، تینس، بقیه در صفحه ۵۸

متحد، در تامین وحدت ملی و آرمان های انقلاب دولت جمهوری افغان - نستان، مسوولیت عظیم خدمت به جمهوری را به شایستگی انجام داده، با درک صفات نیک و ورزشکار و وطنپرست شجاع و نیرومند وظایفی را که بانها سپرده میشود به نیکویی درجهت ترقی و سعادت مردمان افغان نستان عزیز انجام داده بتوانند.

وقتی از بناغلی اعتمادی که با پیشرو بودن بازیهای آسیایی آیا برای اشتراک ورزشکاران افغانی اقدام شده یا خیر؟ گفت:

پلی ادر اواخر سال گذشته کمیته ای موظف شد تا با بررسی بازیهای معمول و مروج در کشور رشته تیرا که در آن چانس نسبی داریم تعیین و پروگرامی برای مسابقات و تمرینات این تیمها تنظیم گردد. کمیته موظف بعد از مطالعه تثبیت نمود تا ورزشکاران افغانی در رشته (فوتبال، والیبالی، پهلوانی، اتلتیک، بکسنگ، تینس شو تنگ (نشان زدن) و (باسکتبال). وی علاوه کرده گفت:





میز مسدود ژوندون

زیر نظر گروه مشورتی ژوندون به همکاری هوشی هوشی

با استرالیا :

زهره یوسف دختر شایسته سال ۱۳۵۱

ظاهر هویدا آواز خوان و هنر مند رادیو

زهره مایل متعلمه صنف ۱۲ لیسه زرغونه

غلام سخی عبید معصل پوهنځی حقوق، شنکی یوسف متعلمه صنف دوازدهم لیسه ملالی وسید مقصود برهان ژور نالیست و پرودسر در رادیو افغانستان نظارت از نجیب الله رحیق .

نجیب الله رحیق :

و آنرا ضروری واجتناب ناپزیر میدا ننسند
وقتی پای نامزدی پسر خود شان در میان
باشد آنرا زاید میشمارند و میگو شنند در
زمره رواجهای خرافی معرفی بدارند ش.
از جانبی با دیدگاه و نظر انداز شما
بمسایل اجتماعی باجه گونه شرایط و شرایط
های میتوان ازدواجهای ساده دور از تکلف
های تزئینی و اوزان قیمت را لافیل در میان
خانواده های چیز فهم رایج ساخت و با ن
جنبه عمومیت بخشید .
اکنون صحبت را بشما وا میگداریم .
ظاهر هویدا :

موضوع صحبت این هفته نیز ، پیرامون
مخارج اضافی مراسم نامزدی و ازدواجهاست
در میان خانواده های متور و قشر روشنگر
اجتماع و بررسی علت یابی واقعی از -
عوامل این پسمانی فکری ، در میان افراد
وابسته به قشری که در مقابل اجتماع و در
زمینه مجادله با عادات خرافی و رسم و -
رواجهای نامطلوب متعهد است و ملتزم .
سوال این طور طرح میگردد :

خانواده های متور و قشر آگاه و چیز فهم
که مظاهر زندگی امروز را پذیرفته در زندگی
خود بکار بسته و در مواردی نیز علیه سنن
خرافی جنگیده است چرا در مساله ازدواج
هنوز هم پایبند رواجهایی است که دیگر -
اقتصاد خانواده را لطمه میزند و بیشتر جنبه
تزیینی دارد و چه علتی وجود دارد که نحوه
تفکر عرفی در مورد مصارف ازدواج دختر
ناپسر شان متفاوت است ، یعنی ایمن
خانواده ها مراسم و مصارفی را که در -
عروسی دختر خود بغافل داماد تحمل میکنند

از نظر و دیدگاه من قبل از اینکه پیرا -
مون سنن و رسم و روا جهای خرافی صحبت
بداریم باید عوامل وانگیزه های بو جو د
آورنده این سنن را مورد بررسی قرار دهیم
قبول میکنید که انسانها محصول شرایط
خود اند و شرایط در مجموع خود زاده ضابطه
ها و سلطه های اجتماعی خوب و یا بدی که
در میان آن اجتماع قبول شده است احترام
میگردد و مورد عمل و تطبیق قرار میگردد .

مجله ژوندون انجمن جوانان آزاد اندیش را
به منظور مجادله با خرافاتی ، که اقتصاد
خانواده ها را متضرر میسازد تأسیس نماید .



در خدمت خانواده‌ها

**خوبترین ازدواجها همان است
که کم‌خرج و ساده باشد**

**شعار دادن کافی است، عمل را آغاز می‌کنیم
و حرکت را**

همین طور باشد، برای اینکه فرار داد ها، شایط هاو سلط های اجتماعی زن را محکوم میسازد، این زن خواه در روستا باشد ویا درشهر، خواه در میان خانواده بیسواد و بایبند خرافات زندگی نماید ویا در فامیلی برهنتون رفته از نظر موقف حقوقی خود عین شخصیت را دارد با اندکی تفاوت .

شما در صحبت خود اشاره ای داشتید باینکه فامیل های متور و جیز بهم درمساله ازدواج ومخارج اضافی که بنیاد اقتصاد خانواده را متضرر میسازد فقط تفاوت های فزیک و ظاهری را آورده اند، این مراسم به نسبت عین مراسم زر دهات و شهر های کوچک ساده تر است.

اما ارزاتر نیست و من میگویم باید هم

شماره ۶

بی حکمت نیست.

میگویند پارچه لیلای همانقدر که ارزان است کم دوا هم هست و تأسف در اینجا که چنین برداشتی در مساله از دواج هم راه مییابد و تلقی میگردن که مرد اگر آسان - ازدواج نماید، آسان طلاق میدهد و اگر کم خرج و ساده صاحب زن و خانواده گردن آنرا کم اهمیت می شمارد.

گفتید که برای از میان برداشتن چنین عواملی چه باید کرد از کجا شروع باید نمود، من از مبارزه جوانان و مجادله جوانان نام میگیرم اما یا آور میشود که این مبارزه نباید در گفته ها خلاصه گردد. آن جوانی که ادعا میکند باید پیشگام هم باشد، حرف خود را بگوسی بنشانند و بان جنبه تطبیقی بدهد و در این مورد مطبوعات، رادیو، شارولی ها و تمام موسسات فرهنگی و اجتماعی نقش عظیم دارند و درخور توجه ولی تاکنون این احساس مساوی و لیت ها فقط در حرف بوده است و کلام باید آن شخصیت والای اجتماعی و یا فرهنگی و مردمی خود

مرد در عمل از مزایا و امیا ذاتی برخوردار است که او نیست و همین محکو میت چبری است که شا میل هارا و امیدها ورد نسبت به پس منظر زندگی دختر شان بیشتر متوجه باشند و باطرق و شیوه های ممکن زندگی آینده او را در مقابل حوادث پیش بینی نشده از قبیل ازدواج مجدد مسرد، طلاق و بامرگ شوهر تامین و تضمین نمایند که همسرهای سنگین و غالباً بیشتر از تسوان اقتصادی شوهر با چنین روحیه ای تحمل میگردد و قبولانده میشود.

در دهات و روستا ها و در میان خانواده های کم سواد و بی سواد هم همین طرز تفکر در مورد پس منظر زندگی دختر وجود دارد و با اشکال واضح تر تطبیق میگردد. بگذریم از اینکه نزد ایند سته مردم زن خود نقش يك كالای اقتصادی را برای خانواده دارد تحمل خرید مثلا سی دست کالا، دوجوره بوت، خانه ویا امثال آن به همین منظور است که زن لافل برای آینده خود پشتوانه و تضمین داشته باشد .

از جایی در کشور ماودر میان همه مردم ما به علل زیادی عطف توجه زیادی شده است باین ضرب المثل که رزان بی علت و گران

لطفا ورق بزنید

پر و گرامهای خانوادگی را دیو خوب است اما کافی نیست

تاقوانین و لواایح مترقی تو این حقوق زن و مرد را اعلام ننمایند

همه این حرفهایی فایده است و در حکم یک شعار

بهرهای سنگین ازدواج تضمین گرز زندگی دختران است و از آینه شده

شان

سمبول باشد مدلی باشد و نمونه ای برای دیگران در این صورت با توجه باینکه در اجتماع تعادل تقلید از پلین بالا است به یقین که امروز دامن چنین رسم و رواجهایی چیده نگردد.

زهره مایل:

آقای هویدا در بخشی از گفته های خود از نقش پیش آهنگی جوانان نام بردند اما من می خواهم بگویم به همان دلایلی که ایشان در سخنان خود بیان اشاره نمودند دختران جوان حتی در زمین انبساط روشن اجتماعی حق استفاده از آزادی های حقوقی و مدنی حق تعیین سر نوشت، حق نیارزدادن شخصیت خود و حق دفاع از خواسته خود را ندارند. شما کشید که زن در اجتماع مأموم است و من میگویم این موجود در زیر سلطه های که باو تحمیل میگردد فشرده میشود.

گفته شد که مصارف اضافی همیشه از جانب فامیل دختر تحمیل میگردد. ایس دست ولی اگر بنا باشد که این دختر در مقابل خواسته فامیل خود مصیبت نماید. جقدر ریجه پیمان این حق را دارد بدون شک هیچ و بار شمار هیچ.

من معتقدم که تغییر دادن سن و رسم و رواجهای خرافی خود در مساله ازدواج باشد و یا مورد دیگری از زندگی اجتماعی لازم است بوجود آوری و سازندگی شرایطی

است که دوران زن و مرد از حقوق مساوی برخوردار دار باشند و با لاف زدن هائطور نباشد که زن در حکم یک کالای اقتصادی و یاد نهایت خود وسیله اطفای شهوت و یا کالا شوی منزل محسوب گردد و مرد آفسا باشد. صاحب اختیار و نفوذ باشد و حاکم بر سر نوشت زن و زندگی او برای سازندگی چنین شرایطی باید قوانین داشت مترقی و مجادله بنگیر برای از شد مردم. بسرای تغییر ذهنیت مردم و برای سواد آموزی مردم و گرنه قانونی که عملی نگردد ارزشی ندارد داشته باشد.

شما بر حسب و بر گذاری محافل عروسی را میگوید اما من مخالف آن نیستم و اعتقاد دارم که چنین مجالسی زمینه آشنایی و بوجود آمدن صمیمیت هادر میان خانواده های میگرد که باهم وصلت نموده اند. اما طرفدار خرج های تزئینی و تشریفاتی آن نمیانم. به عقیده من این مراسم باید هم ساده باشد و هم ارزان و در مرحله اول تطبیق آن اجباری باشد و الزامی و گرنه نه بازم به تائید گفته آقای هویدا فقط شعار دادن نمیتواند کافی باشد و موثر.

من در این جایک پیشنهاد دارم و آن اینکه مجله ژوندون که بحث های آموزنده و و ابتکاری میسر مدور دارد خدمت خانواده ها آغاز نموده است. انجمن جوانان را خود

تشکیل نماید. جوانانی که فقط در همین مساله یعنی برگزاری ساده مراسم ازدواج هائی ارزان قیمت در عمل پیشگام باشند و هم در زمینه ترویج خانواده های همکاری این مجله نقش خود را ایفا نمایند بنظر من چنین اجتمعی هم میتواند مشوق دیگران باشد و هم مدلی برای جوانانی که نمیخواهند فقط شعار بدهند. و شعار بشنوند.

غلام سخی عبید:

جنم و هم چشمنی ها، تقلید های کور کورانه و نا کافی بودن تعلیمات خانوادگی عواملی اند فرعی در پهلوی عوامل اصلی عدم یک قانون مترقی برای ازدواج. موجود نبودن توازن میان حقوق زن و مرد. من هم گفته های آقای هویدا را در این زمینه تائید میکنم و هم سخنان زهره مایل را. یعنی طرفدار جدی مبارزه در سطح ملی علیه بسوازی، جیل، خرافات و تمام سنتی - میباشم که اقتصاد در هم شکسته خانوادها را بیشتر در هم می گویند و لسی اگر این مبارزه قشری باشد و محلی فایده ندارد در اجتماع ما نمی توان قشر - روشنفکر را محدود به عده ای جوان پوهنتون رفته نمود. در شرایط اجتماعی ما حتی آنکه سواد خواندن را دارد به نسبت سطح فکر گروهی روشنفکر است و همکاری و سهیم گیری او در این مجادله حتمی و ضروری است. اما مهم

پیام های کوتاه

آقای ر. رحیم از کابل:

تستیه می کنید آن دختر شایسته شما نیست بگذارید با عشق های گذری خود شاد باشد. اینکه آینده اش چنان است مربوط بخودش و طرز تلقی اش خوش یا ناسید.

دوست ما - م - الف از کارته جار! در جریان هفته یلنروز به اندازه مجله

تشریف بیاورید. تشکر

میرمن ز - ل و باغلی سن - ب!

اگر موفق نشدید و بازم نتیجه نگرفتید ما حاضریم زمینه ملاقات شما را با مشاور حقوقی این صفحات فراهم آوریم - لطفا ما را در جریان بگذارید.

بناقلی ر - م!

ممكن است شما خود تان مریض باشید

ببتر است قبل از آنکه اقدام به ازدواج دوم

نمائید از نظر طبی مورد معاینه قرار بگیرید.

این راهم بگوئیم ما شاهد چنین -

جریا ناتی زیاد بوده ایم که مرد عقیم بدون

آنکه به مریضی خود واقف بوده باشند دوسه

بار و به امید داشتن فرزند ازدواج نموده اما...

روشن است نتیجه چنین ازدواج های نمی -

تواند خوشبختانه باشد و از جانبی تنها خود

فکر نکنید احساس آن دختر بیچاره را هم

در نظر بگیرید و بد بختی دوسه زنی که

مجبوراند در کنار هم زندگی نمایند و بارگاه

شمارا بدوش بکشند.



از راست شکی یوسف، زهره مایل، غلام سخی عبید - برهان و بناقلی راهج.

به خانواده‌ها بیاموزانید که در موقع خرج کردن به‌دین خیر خاله خود دنگر نند لنگر جیب خود در اندازند از آن نمایند و مقدار پول خود را

تأسیس انجمن ملی مبارزه با خرافات و استفاده از جوانان را و طلب برای فعالیت سرتاسری آن موثرترین اقدام است برای سعادت خانواده‌ها

حمله را اینطور شروع کنید اول صابون زدن مقزها و باز شستن آن در شرایط کنونی



از این شهر رامورد بررسی قرار دهید و ببینید که مطبوعات ماحتی به پیمانان سفر و هیچ هم در تغیر ذهنیت مردم نقش و رلی نداشته است. شما در مجموع مخالف محافل و - مجالس میبایستید ولی نظر من طور دیگری است چرا باید مردم یاد بگیرند که در حدود توان اقتصادی خود مصرف نمایند، ممکن است یک تاجر ملیونر با مصروف یک میلیون

از این شهر رامورد بررسی قرار دهید و ببینید که مطبوعات ماحتی به پیمانان سفر و هیچ هم در تغیر ذهنیت مردم نقش و رلی نداشته است. شما در مجموع مخالف محافل و - مجالس میبایستید ولی نظر من طور دیگری است چرا باید مردم یاد بگیرند که در حدود توان اقتصادی خود مصرف نمایند، ممکن است یک تاجر ملیونر با مصروف یک میلیون

یک نامه از میان ده هانامه

بمجله وزین زوندون - صفحات خانوازه: خانوازه

شما در سلسله بحث های جانبی و آموزنده سزمدور خود اشاره به تضاد های فکری و ناهمگونی های اندیشوری می نماید که در مجموع خود تحکیم روابط خانوازه را بر سر هم میزند و راه آشنی و سازش میان دونسل را بنده میاندازد.

اینکه اگر در این گفتگو ها، علت پایی ها برعینیا ت زندگی گسرو می ما استوار باشد نقشی سازنده و ارزنده در جهت بهبود روابط میان اعضای خانوازه ها وارد جای انکار نیست ولی متاسفم که باید بگویم: اینطور نیست و برداشت هاو تلقی های شما مستند بر واقعات و حوادث عینی نمی باشد.

شما نسل سالمند را محکوم میکنید. گفته فکری می خوانید و ادعایید که این پیران پای بر لب گور رسیده نباید حق دخالت را در زندگی فرزندان خود داشته باشند نباید اسارت فکری بار بیآورند و نباید اندیشه خود را بر تفکرو جوی و بر خواه جوان تحمیل کنند.

شما از مبارزه جوانان صحبت میکنید و از عصیان آنها و آنگاه که می خواهید انصاف و زرف نگری خود را نشان دهید بزرگوارانه می نویسید که این عصیان باید یک نهایت باشد و نه یک آغاز.

یعنی اینکه پدران و مادران فقط دو رآمد پیش دارند یا قبول در خواست دختر و پسر را و یا مواجه شدن با شدت عمل و عصیان آنها را.

درست است و قیو لش دارم، ولی در کدام محیط؟ با کدام شرایط؟ آودر چه دایره و چارچوبه ای؟ این را روشن سازید و - بگویند شما از کجا متقین هستید که همین مغزهای کهنه و اندیشه های فرسوده فقط باین دلیل که از مرز احساس های دوران عقل و بیگانه گذشته اند، خوبتر نمی توانند دور اندیش باشند و آینده نگر؟

شما که خودتان در مقامات و بررسی های عمقی و همه جانبه خود عشق های قبل از وقت رابه هزار و یک دلیل میگویند و آنرا یک حالت عاطفی محصول کمبود ها و محرومیت های روانی و تنی می خوانید چرا نمیخواهید قبول کنید که باستاند گفته ها و نوشته های خود شما این عشق ها باید در یک جهت مثبت رهنمایی شوند و گر نه جوانان بدست خود بحکم احساس آشنی خود، بنیاد خوشبختی خود را ویران می سازند.

پس در این صورت چرا باید پدران و - مادران نقشی مری را نداشته باشند چرا باید بگذارند که دختر شان و پسر شان گور گورانه به چاه بیفتند و بعد فریاد ندامت بکشند و افسوس خوشی های را بخورند که نمی توانند داشته باشند؟ شما می گویند میان تفکر جوانان پر هنتون رفته باید پدران و مادران شان سبب سال فاصله زمانی وجود دارد و من میگویم اشتباه میکنید این طور نیست و نمی تواند باشد و گر نه این پدران و مادران با قبول هزار بیخ و محنت شرایط تحصیل را برای فرزند خود

میبا نمی نورند

متصدیان محترم صفحات خانوازه: با اجازه شان از شما پرسشی دارم. شما به آن جواب گویند و پاسخ بنویسید و بعد من و اشغال من همه حرف ها و نوشته های شما را با جان و دل پیرو می گردیم. سوال من اینطور طرح می گردد: همین نسل سالمند، همین زنان و مردان خرافی و کهنه فکر و همین پیران رویانفراضی همه در شرایط همگونی از دواج نموده اند و هیچ کدام از همسر آینده خود شناخت قبلی نداشته و نه بنای ازدواجشان هم عشق نبوده است اگر دختر بوده اند بارها تست مستقیم و بگرفته پدر و مادر بخانه شوهر رفته اند و اگر پسر بودند بازم حسن انتخاب بخود شان نبوده است.

اولین دیدار این همسران از چهره های شان و در پای آینه و قرآن. غالباً در شب زفاف صورت گرفته است و ولی چه مصیبت ها و اینا را ها، چنگ گشت ها و محبت ها که بعداً و به مرور زمان در زندگی شان راه نیافته است. شما از هزار ازدواج باین شکل را و در شرایط گذشته را حتی برای نمونه یکی هم بنویسید نشان دهید که منجر به طلاق شده یا بنده و یا لاف و مشاجرات دایمی و خورد خوار های یکجانبه بنیاد - صمیمیت هارا مثل لزل نموده باشد. چرا؟ و یک چرای دیگر هم اینکه این شناخت های قبل از ازدواج، این لیلی و مجنون بازی ها و این عشق های افسانوی ورو مانتیک چه حاصلی داشته است جز مخالفت های بعدی، اختلافات خانوادگی و در نهایت خود هم جدایی و طلاق و حیواناتی تحویل دادن یکی دو طفل پر عقده و مریض از نظر روانی. به خانوازه؟

شما بسا بسا پس سش ها را پاسخ گویند تا من و امثال من هم در صف شما قرار بگیریم و بگوئیم بلی، باید جلو دخالت های پدران و مادران را گرفت و اگر شما قبول کنید که این مداخلات اگر دوران تعصب باشد جلو بد بختی هارا می گیرد و سعادت را بنیاد میگردد، همین و بس با تشکر از چاپ این نامه.

زوندون:

نگارنده عزیز:

شما حتما این سلسله بحث هارا خوب و دقیق از نظر نگارنده باید و گر نه در نوشته تان این طور قهر آمیز با ما مواجه نمیشدید. ما هم از عصیان های بی دلیل دفاع نمی کنیم و طرفدار جدی دخالت های معقول و دور از تعصب پدران و مادران در زندگی فرزندان شان می باشیم ولی برای آن محدوده و چارچوبه می شناسیم و در نظر گرفته ایم - شاهد مدعی ما هم پیشنهاد تأسیس دفاتر ازدواج بنگاه های تعاونی برای خانوازه ها و تعیین سن ازدواج برای جوانان است اما اینکه چرا ازدواج های گذشته مو فقتسرو ناگسنتی تر بوده است علی دارد که مادر جای خود را در باره آن بحث هایی خواهیم داشت.

باز هم در انتظار دریافت نامه های شما می باشیم و نظرات و انتقادات شما با سپاس فراوان از محبت تان.

مطبوعات و رادیو گامی اساسی است و بنیادی اگر روزنامه هایی خواننده باشند و رادیو بی شونده پس فایده تبلیغ و ترویج چیست؟ زهره یوسف:

من نظر خود را کوتاه و فشرده بیان میکنم همه حرف های شما را قبول دارم و می پریم ولی باور کنید فایده این سخنان و این بحث ها هم هیچ است، شما فقط کابیل را می بینید و آن هم یک قشر خاص مردم کابل را، چرا نمی خواهید ده کیلو متر آنطرفتر

این است که نخست این روشنفکران و نیمه روشنفکران در یک مرکز فکری متحد گردند که تاکنون این اقدام صورت نگرفته است. مردم ماهور عادت به خواندن و مطالعه را ندارند و از رادیو فقط به شنیدن مسا پل ذوقی و تفریحی توجه بیشتری معطوف میکنند پس راه را باید میان بر نمود و آموزش - همگانی را از راه همان پروگرام های که مردم بی زبانه اند باید شروع کرد. و در قدم دوم جلب اعتماد مردم بسا

پوهان د زړښت په باره کښې په زړه

پوری مطالب وړاندې کوی

د انسان د بدن فزیکي قوه تر ۲۵ کلنۍ پوری دخپل زیاتوالي پړاووهی
اوله هغه وروسته مخ په کموالی درومی



واقعیت او ماهیت حتی یوه ذره هم اغیزی لاندې را ونی. لکه چه ویل کیږی د زړښت واقعیت، د ویښتانو سمیندل، د ملاکړو بوالی، د عمر زیاتوالی دغانو لویدل د سترگو کمزوری دغوږونو کونوالی اوداسی نور عوارض نه دی بلکه یونامریشی دی چه له دغو ټولو څخه جلا دی پوهنه

د خپل زیات بوخوالی سره سره تر اوسه پوری د زړښت دتحو لاتو له کشفولو څخه ناتوان پاتی شویدی خو په عین حال کښې په دی بریالی شوی چه د حیوانی عمر د اوږدوالی عوامل په سلو کی دیرش زیات کړی .

د انسان د بدن فزیکي قوه تر ۲۵ کلنۍ پوری د خپل زیاتوالي پړاو وهی او له دغه وخت څخه وروسته ټوله دغه قوه مخ په کموالی درومی او په نتیجه کښې مونږ گام په گام د زړښت یعنی له مړنې څخه مخکښی تم خای خوا ته نژدی کوی . تر ۲۵ کلنۍ پوری د ددغی قوی د زیاتوالی اندازه یوشان نه ده ، ځکه چه مثلا غوږونه یوازی تر یوولس کلنۍ پوری د لوړو آوازونو د زغم لخوا پیژندلو تودن لری او د سترگو د لیدلو قوه او د رڼا او تیاری سره د سترگو دتطابق اندازه د ژوند له لومړیو وختو څخه مخ په کموالی درومی . دغه ټول بدلونونه او کموالی چه د عمر په اوږدو کښې ورو ورو راڅرگندیږی د نورو بدلونو سره په مقایسه کښې پوره محسوس او ښکاره دی مثلا هر څوک هر څو مړه چه زیات عمر وکړی ، دده د ویښتانو د سپینوالی او د هغو د تو نښو

● په طبیعت کښې یو ازی یولږ شمیر حیوانات خپل طبیعی عمر ته رسیزی ځکه چه طبیعی سن تله رسیدونه پخوا یاد نورو حیواناتوله خو اخورل کیږی یاد ناروغی اولوږزی له امله له منځه ځی .
● په تی لرونکو حیواناتو کښې ، انسان له ټولو نه زیات عمر کوی

په زیاتو مواردو کښې دتداوی وړ گرځیدلی ده ، مگر بیا هم وضع داسی ده چه اجل دخپل وخت په رارسیدو سره یوه شیبه هم خنډ نه کوی او مړینه په بشر کی دوام لری . باید وویل شی چه که انسان دناروغیو او پیښو څخه خوندي پاتی شی د زړښت اوبه نتیجه کښې دطبی مړینې له منگلو څخه د تښتنی لار نلری . له همدغه امله ډاکتران ، زړښت دپشر ډیر لوی دښمن بولی او په دی فکر کښی دی چه په زړښت باندی هم بریالیتوب لاس ته راوړی ، انسان ته به اوږد عمر ورپه برخه شی .

پرو فیسر (ژان روستان) نامتو فرانسوی ژوند پیژندونکی وایی :
(دهر انسان یا حیوان به وجود کښی ، گړی ته ورته دستگاره کارکوی چه دکار کولو محدود ظرفیت لری اوبه ټاکلی عمر له کاره لوپړی اود دغه داخلی ساعت له کار لویدو سره سم مړینه راځی .)
عجیبه خبره داده چه که انسان د زړښت ظاهری نښی لیری کړی ، له بده مرغه نشی کولای چه د زړښت

دطب په نړی که څه هم دبشیراد دښمنانو په ضد د مبارزی دپاره یوه بیادوی او واقعی وسله ده اود ددغی مبارزی جاری په اوس اوس وخت کښې هغه خای ته رسیدلی چه راز راز ناروغی اوله پیښو او حوادثو څخه دراپیدا شوو ټپونو ناوړه عواقب تداوی شویدی اود سرطان ناروغی



هغه ماشوم چه نن وزیږی ، تر ۱۲۰ کلو پوری دژوند چانس لری .

انسان که هر څومره زیات عمر وکړی دده دویښتانو دسپینوالی اود هغو دتو نښو احتمال په تیره بیا په نارینه و کښې زیاتپړی



دعمر په اوږدیدو سره د نارینه پانښخو بوستنکی گونځی پیدا کوی .
ژوندون

احتمال به تیره بیابانه نارینه و کنبی زیانگیری یا له هغو بنځو څخه چه تر ۳۵ کلن وروسته ما شوم زېږوی د نیمگړو ما شو مانو د زېږیدو احتمال شته یا داچه د عمر په اوږد دینو سره دنارینه یا بنځو پوستکی گونځی پیدا کوی . پوهنه هم د عادی انسانانو په څیر دغو دایمی بدلونو ته په حیرا نتییا سره گوری او حیرا نتیایی له دی امله ده چه د ټولو ناکامو او بیخایو کوبښبو نو سره سره تراوسه بریالی شوی نه ده چه د زږښت د ما هیت پیژندلو له حتی یو گام هم ورنژدی شی .

د طب د علم له ځانه پوښتنه کوی . که د زږښت عوارض له منځه یوړل شی ، آیا ددغو عوارضو او مړینی ترمنځ به کومه رابطه موجوده وی ؟

البته دا یوه طبیعی خبره ده کوم موجود چه هر څومره زوږشی هغو مړه مړینی ته نژدی کیږی . مگر ولی او په څه دلیل ! آیا به دی دلیل چه هر موجود د یوشی مثلا د موټر په څیر د زمانی په تیریدو سره زږیږی او وړ ستیږی ؟ که داسی وی نو د هیای ځای شته څکه

په وسیله د موټر درست غږی بدل کړو او په لومړنی شکل یی واپور وهماغه شان باید وکولای شو چه د ځینو ضروری پیوندونو په وسیله د بدن زاړه غږی هم پیوند اونوی کړو دغه خیال او تصور له تئوری حدودو څخه وړاندی نه ځی او د پوهانو له نظره اصالت هم نه لری . ځکه چه پوهنه د خپلو دغو بحثو نو او او از موینو به ترڅ کنبی ناڅا به هغه ځای ته رسیږی چه ځان د ناتوانی سره مخامخ وینی .

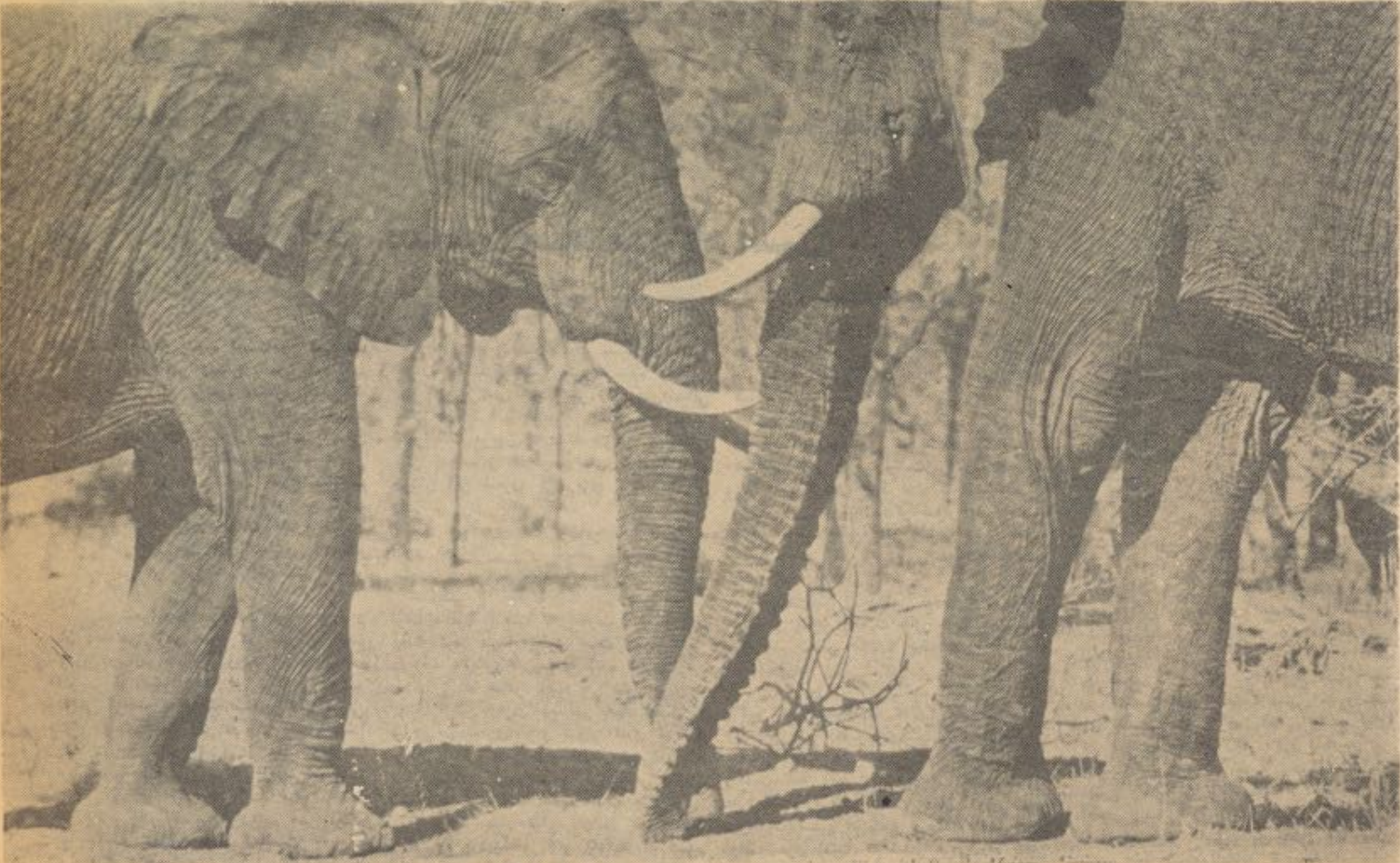
له همدغه امله ده چه علم د دغو بدلونو ریښو ته پاملرنه لری نه یی ظاهری برخو ته ، او غواړی به دی و پوهیږی چه دزږښت په وخت کنبی کوم شی دمړینی سبب گرځی . (رونډک) نومی المانی پرو فیسر لیکلی : (داخبره سمه ده چه د عمر د منځنی عمر درلودونکو کسانو د عمر منځنی اندازه زیاته شویده نه دزږو خلکو د عمر منځنی اندازه . مثلا هغه ماشوم چه نن دنیا ته راځی دده د عمر منځنی حدته دهغه ماشوم به نسبت پنځوس کاله پخوا پیدا شویدی ، زیات دی ، ځکه که پنځوس کاله پخوا ناروغیو په بشر باندی داسی یرغل

کاو چه نو موږی ماشوم په دیرش کلنی کنبی مړه کیده ، او س په څلو ښت کلنی کنبی مری یعنی یوازی لس کاله زیات ژوند کوی ، حال داچه که ماشوم پنځوس کاله پخوا نه ناروغ کیده په شپيته کلنی کنبی مړه کیده اود نن ورځی ماشوم هم په شپيته کلنی کنبی مری په بل عبارت دطبیعی مړینی منځنی حد بدلون نه دی موندلی .)

له دغو مسایلو نه چه تیر شو ، دانسان د عمر اوږدوالی دیوه بل شی د عمر داوږد والی سره نشو مقایسه کولای . مثلا که داوږو چنبلو ۱۰۰۰۰ گیلانونه د ۱۰۰۰۰ انسانانو د عمر سره تر څیږنی لاندی و نیسو ، د حیرت نه ډکی نتیجی ته رسیږی یعنی دی ته متوجه کیږو چه گیلانونه دکار او استعمال وخت کنبی یوږو ماتیری او ورو ورو له منځه ځی ، په داسی حال کنبی چه لس زره تنه انسانان تر ۵۰ کلنی پوری تقریبا یی له کوم تاوان څخه ژوندی پاتی کیږی اوبیا له هغه وروسته دمړینی خواته درومی . نوله دی امله باید داسی نتیجه واخیستله شی چه زږښت پخپله د عمر سره توپیرلری

به دی معنی هماغسی چه که یو گیلان پخپل ځای پرېږدو او لاس ورباندی ونه وهو ، امکان لری چه پیری پیری عمر وکړی ، دانسان زږښت هم نه ښایی چه دهغه دژوند پای وپولو دطبیعی عمر ددغه منځنی حد کشفول به حیوا ناتو کنبی د انسانانو په خلاف د مشکلاتو سره مخامخ دی او تر اوسه پوری به دغه برخه کی کوم بشپړ رقم لاس ته نه دی راغلی او وکوم شی یا دونه چه هم کیږی فرض ده .

پوهان به دی عقیده دی چه په طبیعت کنبی ، یوازی یو لږ شمیر حیوانات خپل طبیعی عمر ته رسیدی ځکه چه طبیعی سن ته له رسیدونه پخوا یاد نورو حیواناتو لهخوا خوړل کیږی یا ناروغی او لویزی له امله له منځه ځی . له همدغه امله ده چه دانسان به خلاف نشی کیدای چه پلانکی حیوان چه څوکلنی کنبی مړ شویدی ځکه چه حیوا نات پیژند پایه اود زږیدو نیته نه لری چه دا ادعا وکولای شی چه مثلا عمر یی له ۱۲۰ کلو څخه هم اوښتی دی . پاتی به ۵۷ مخ کی .



دوحش په بن کنبی دیوه هندي پیل زیات عمر ۶۰ کاله دی ، خو معلومه شوی نه ده چه که همدغه پیل په طبیعت کنبی آزاد ژوند وکړی ، عمر به یی څوکلو ته ورسیدوی .

شعر نو

پدین عصر نو است

سرشار روشن میگوید :

- شاعر جزیی از اجتماع است و مسئول اجتماع .
- کلمه مسئولیت یک امر نو شته شده و فرمانی نیست .
- فردیت در زما نیکه مازند گی میکنیم دیگر مجال و موقعیتی ندارد .
- نقد بالای یک اثر هنری تاثیر میطلوب و نامطلوب میگذازد .
- درین اواخر تمایلیم به شعر نو زیاد است .

دل و دست خدا یگان باشد
و هم یکی از مشخصات شعر خواص
همین است که دور از واقعیت بوده و در آن
مبالغه بسیار است مبالغه برای گسائیکسه
ممدوح شاعر است پس در شعری که در آن
احساس مردمی شاعر و واقعیت جا معسه
نمایش داده نشود اصلا شعر نیست البته در
موقعیتی که حالاتی بخصوص برای شاعر
دست می دهد عاری ازین ادعا است .

پس به نظر شما مسئولیت شاعر در نمایش
دادن واقعیت های جامعه اش چیست ؟
- در مورد مسئولیت شاعر باید بگویم که
شاعر مانند معلم ، رهبر و آن روشنفکر
واقعی است که واقعا بخدمت جامعه قسربار
دارد . بخاطر نجات جامعه از رنج و بیخا طر
اصلاح نا بسا مسانی های جامعه نیرو و قلم
خود را بخدمت اجتماع قرار میدهد .

کلمه مسئولیت يك امر نوشته شده و
فرمانی برای شاعر نیست و اینجا حسود
شاعر است که خود را در مقابل مردم باید
مسئول بداند زیرا شاعر پرورده اجتماع
بوده و در اجتماع زیسته می کند باید هم

شاعر در د اجتماع و رنج های
اجتماعی را انعکاس دهد ، و چون شاعر
جزء اجتماع است نمی تواند از چیزیکه به
اجتماع نازل می شود ، چه از فقر و گرسنگی
و چه از زشتی ها و زبانی های جامعه دور بماند
از کلمه مسئولیت همانا و یژه تعهد و التزام
که استعمال آن اینروزها بسیار رایج شده
می تواند بیشتر استنشام شود .
به نظر شما پس شاعر برای رفیع
مسئولیت خویش باید چه داعی را پیش
گیرد ؟

و چون شاعر جزیی از اجتماع است و مسئول
اجتماع اگر پدیده های اجتماعی را قسمی
که هست معرفی نکند و طبقه خود را بدرستی
انجام ندهد .

اینجاست که شاعر برای رفع مسئولیت
خود تنها به نمایش دادن زشتی ها و رنج
های جامعه اکتفا نکرده بلکه بائیسست برای
رفع این دردها راه و چاره های بسنجد ، بر
شاعر است با تجربیاتی که دارد بر اساس جامعه
شناسی و با آنکا تاریخ جامعه شناسی را علاج
دردهای انسانی را به مردم نشان دهد و -
از جانی دیگر بایست به منظور آکا می
بیشتر عامه بکوشد تا علل درد ها و رنج ها را
تحلیل کرده و به مردم تشریح کند زیرا تا
علل عقب ماندگی و رنجها پیدا نشود چاره
آن نیز دشوار خواهد بود .

مصاحبه از حکیم درخشی

اگر همانطوریکه زندگی می کند قسمی که
افراد جامعه اش بسر می برد فکر گسوده
بتواند ، و واقعیتی با قلم و بیان خود نمایش دهد
همانند شاعر است .

کسی که نتواند موقعیت خودش را و -
اجتماع اش را قسمی که هست درک کند
همانند شاعر واقعی نیست زیرا رسالت خود
را فراموش کرده و اصلا درک نتوانسته میگه
گورکی می نویسد : (اگر شاعر یا نویسنده
بخواهد خلاق عقیده اش چیزی بنویسد نه
ممکن است و نه نوشته و شعرش حیثیت
هنری دارد) .

نظر روشنی را در این مورد که در پهلوی
احساس شاعر واقعیت های جامعه در شعرتا
چه اندازه اثر میگردد میخواهم ؟
او میگوید :

- یکی شاعر است که بیان حالات خودش
و اجتماع اش را میکند و میتواند کلمات را برای
ارضای خواسته های خوانش بکار ببرد که در اینجا
واقعیت جامعه و احساس خود شاعر سهیم مساوی
دارد و اشعاری هم هست که در آن ذوق شاعر
و واقعیت سلیم اجتماعی هیچکدام نقشی ندارد
و آن شعری است که شاعر برای راه یافتن
بدربار ، بدست آوردن صلح و بالاخره بخاطر
قرب بدربار زحمت می کشد فقط اساسا ت
فرعی را خوب می آموزد و فریاد می کشد :
تادل و دست و بچروگان باشد

می تواند .

امادر مقابل قطعه شعر بسیار زیبایی
که در وصف طبیعت سروده شده و انسان
دراو داخل ندارد ، حکایتگر رنج های انسانی
نیست و زمانش از او معلوم شده نمی تواند
مضمون نیست مربوط به طبقه خواص و یک دفتر
تلفن که شاعر بخاطر ارضای خواسته های
خودش این شعرا پی ریزی کرده که اثر
وارزشی برای جامعه ندارد .

از او می پرسیم که : چگونه شعری را -
بصورت مطلق شعر طبقه خواص گفته
میتوانیم ؟
میگوید :

- وقتی که میگویم شعر در خدمت خواص
است منظور اینست که بخدمت طبقه با لای
جامعه قرار دارد شعری است مد حیه که
در وصف ستمگر ها ساخته شده باشد .

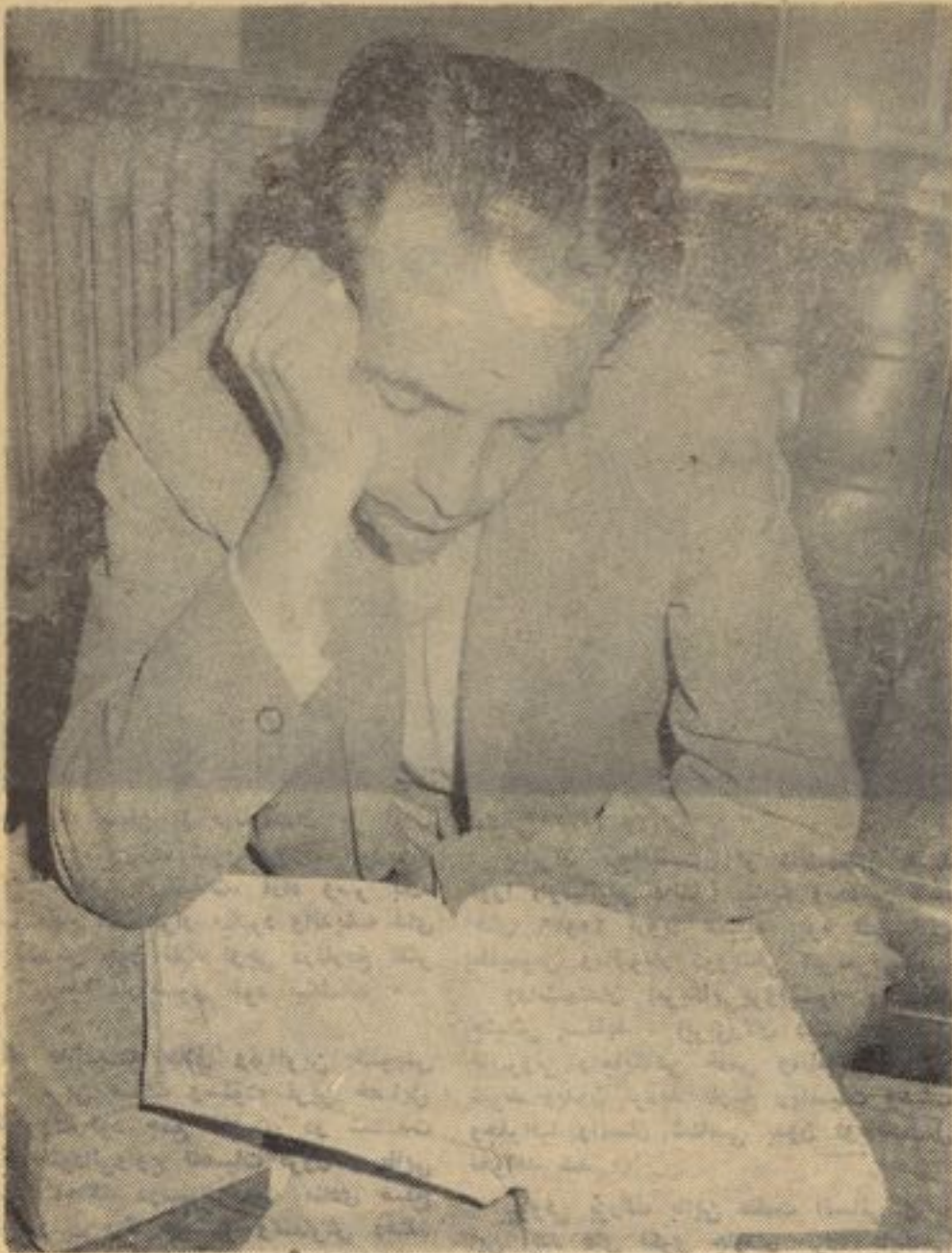
وقتی که شاعر مجبور می شود برای -
بیاله گرفتن و برای رسیدن به يك مقام و
منزلی - شعری برای سوار کاری شخصی
ستمگر بسراید ، برای شکارش قصیده بسازد
و حتی گشتار او را بستاند این شعر بیان دل
شاعر نیست و اصلا شعر نیست .

شما به گفتار قبلی تان از هما ننسند
شاعر نام بردید لطفاً اگر بگوئید که هم
مانند شاعر چگونه اشخاصی شده میتواند ؟
- همانند شاعر عبارت از همان هنرمندی
است که چنانکه زندگی میکند می اندیشد .
حال اگر درامه نویسی ، نقاشی ویا مبلغی

از سرشار روشنی میسر سم : به نظر

شما شعر چگونه پدیده ایست ؟
- شعر بیان احساس و عکس العمل اعمالیست
که در محیط واقع می شود ، عکس العملی که
شاعر و هم مانند شاعر از آن الهام میگردد
روی این منظور اگر از چوکات بیان
احساس و واقعیت ها بیکه بیاتر زندگی
شاعر با محیط اوست شعرا خارج سازیم
شعر دفتر تلفن شخصی اشخاص می شود ،
دفتر تلفن اشخاصی که از نعمات مادی برخوردار
هستند و صرفا در بیان تمایلات طبیعی و وصف
مناظر طبیعی می سرایند و اینجا است که شعر
دو جنبه را بخود می گیرد .

۱ - شعری که در خدمت مردم بوده و
بیان احساس مردم است که شاعرش هم
خود را در بیان احساسی و واکنش در ردیف
اکثریت قرار می دهد ، و شاعرانی هم
بوده می توانند که به يك صنف بالای اجتماعی
قرار داشته باشند ولی در اثر تکامل ذهنی
و بصورت يك (انتی تیز) در صف اکثریت
قرار بگیرد و شعرش بیاتر زمانش باشد
وقتی که میگوئیم شعر باید بیان زمان
شاعر باشد يك مطلب بیاد آدم می آید
- که چگونه شعری بیاتر زمانست ؟
شعری که واقعیت ها را تمثیل کند و یا به
اصطلاح اجتماع را نشان دهد که این قسم
شعر شعراست به معنی واقعی کلمه ملتزم
است و مسئول که البته دار اجتماع شده
صفحه ۲۰



عروضی نیز نتیجه همین تکامل ادبی است. و اینکه میگویم شاعر امروز این دو اصل را در نظر داشته باشد مقصد این نیست که شاعر برای تشریح کلی شعر کلاسیک برخیزد اما به هیچ وجه شعر نو هم عبارت از ابراز بی بند و باری و ترک کردن همه قواعد ادبی نیست.

زیرا شعر نو بازم وزن دارد با این تفاوت که سیلاب در یک مصرع زیادتر و در مصرع دیگر کمتر باشد حتی امکان دارد که بعضی مصرع هافقسط یک سیلاب داشته باشد که در حقیقت شاعر نو بر دایره می خواهد باشکستن قافیها و ردیف ساحه را برای جولان فکر خود وسیع و هرچه وسیع تر بسازد و برای ترتیب یک بیت آزادی بیشتری داشته باشد در مسوده بیجا نیست که گفته یکی از شعرای معاصر را در مورد شعر نو نقل نعیم او میگوید:

شعر نو آن نیست که هری هنر برد زبگانه گدایی کند.
پس شعری گذشته که با مراعات قواعد عروضی شعر می گفتند در بسط و تشریح موضوعات چندان قادر نبودند ؟

تجرب شعری گذشته هم یک موضوع رایسط و تشریح میکردند ولی در بیشتر موارد شعر قریبای لفظ و قافیها می شد و این معنی را ندارد که من میگویم فقط شعر نو می تواند واقعیت را بصورت همه جانبه تشریح کند آن شعاری هم که در گذشته بایک مسئولیت شعر می گفت در بیان واقعات موفق بود.

چنانکه بسیاری از شعرای امروز هم گاهی با مراعات بیان عروضی می سازند و گاهی خارج از قواعد عروضی میسرش دیگرم و با بسوژنار روشنی چنین مطرح میکنم که: به نظر شما مطالعه آثار شعری گذشته بالای شاعر امروز چه اثر میگذارد ؟

میکوید: «...»
شاعر درنو آوری شاعر است ولی به هیچ وجه شاعر نمی تواند از آثار گذشته ها و بیان مطالب دیگر ها فارغ ماند. واضح است که مطالعه آثار دیگر حتما اگر هیچ هم نباشد به وسعت معلومات شاعر امروز می افزاید و با مطالعه آثار گذشتهگان مخصوصا متقدمین است که شاعر به سیر تکاملی می میرد و با مرور آثار دیگر ها است که شاعر می فهمد شعردر گذشته بخدمت کدام طبقه بوده.

در شعر گذشته ضمن اینکه در خدمت اشخاص قرار داشت ضمنا جرقه ها نسی هم دیده می شود که بعضا شعر در خدمت مردم نیز قرار داشته که بصورت نسبی این مسئولیت را بعضی شعرای گذشته هم درک کرده بودند.

در مورد شعری گذشته در بیان بسیاری از مطالب سخن هایی گفته و واقعیت های را بیان کرده که در بیان شعر های بعد از او کمتر دیده می شود و اینجا میتوانیم از پیش نام ببریم و یا سعی باوصف اینکه در خدمت دودمان سعد زنگی قرار داشت بازم در بیان واقعیت های اجتماعی دست کمی از شعرای امروز نداشته به طور مثال شما به این بیت رودکی توجه کنید که میگوید:

چون تیغ بلمست آری مردم نتوان گشت در نزد خداوند بدی نیست فرا مشست در واقع رودکی خواننده خود را به نیکو کاری دعوت می کنند و از کثیر اعمال که یک واقعیت است به او بیم میدهد.

آقای روشنی قسمی که همه میدانند شما در اشعارتان گاهی قواعد عروضی را با تمام کیفیت اش مراعات می کنید و گاهی هم خارج از قواعد عروضی شعر میگوید: لطفاً اگر توضیح دهید که به عقیده شما سرودن کدام یکی مشکل تر است ؟

شما در مورد فردیت شعر چه عقیده دارید و فردیت را در شعر چگونه عملی میدانید ؟
- درست است که شاعر عضو اجتماع است و سدر اجتماع زندگی می کند ولی در حالات مشخصی و زمانی معین ممکن است بیان نفسی کرده باشد که اینگونه حالات بصورت نادر در اشعار شعرا ممکن است دیده شود که بازم شماره اینگونه اشعار بسیار قلیل خواهد بود و آن قسمی است که در بعضی حالات شاعر باناساز گاری طبیعت رو برو می شود با سکوت مواجه میگردد که این ناسی از وضع اجتماع شخصی . حالات بخصوص و یا دوان مشخص حیات شاعر باشد که بزبان اجتماع تمام نشود.

من فردیت را بصورت کلی رد می کنم زیرا فردیت در زمانی که ما زیست می کنیم دیگر مجال و موقعیتی ندارد زیرا حلقه های اجتماعی روز بروز تنگ و تنگتر شده می رود که شاعر نمی تواند در عصر حاضر بسا فردیت فرو و سستی زندگی کند و این بخاطر است که حیات اجتماعی ما را به مرحله قرارداد کرده و لو شاعر و یا نویسنده با احساس خودش هم باشد دیگر بیرون از اجتماع بسوده نمی تواند.

شما واقع گرایی را در شعر چه توجیه می کنید ؟

واقع گرایی در شعر از واقع بینی و دید سالم شاعر حکایت می کند قسمی که همراه با بیان و ترسیم واقعیت یک گوشه زندگی اجتماعی تحریک و جنبش به شکل انتقاد و یا تحسین از یک واقعه بخصوص تیار می کند اینجاست که شاعر واقع گرایی می تواند از بیان حقیقی که بشکل مادی و فیزیکی در جامعه وجود دارد منکر شود و احساس خود را در برابر آن مختنق سازد اگر اچنانا شاعر و یا شاعرانی به این کار دست هم بزنند خواننده شعر شان خودشان خواهد بود زیرا وقتی که خواننده در بیان احساس شاعر خود را قسمی شوک ندارد و پاره از حوادث اجتماعی زندگی خود را در آن ملاحظه نکند عرلاقتن بخواننده شعرش پیدا نمی کند و یک جمله میتوان خلاصه کرد که واقع گرایی توجه به بیان سالم واقعیت های اجتماعی است.

اینجاست که از (روشنی) میخواهم قسم تا نظرش را در مورد تصویر سازی در شعر بگوید ؟

او میگوید:
- تصویر سازی و ترسیم یک واقعه است که قدرت شاعر را در جزئیات عمیق نشان می دهد و این در حقیقت طراقت شاعر است که او میخواهد باریزه کاری ها پیش همراه با خود خواننده اش را نیز به صحنه بکشد.

و با این ریزه کاری هاست که شاعر می تواند شعر خود را همراه با تشریح و نمایش صحنه و واقعیت زمانی بسازد که مجبور است محل و مکان را نیز در آن بگنجانند مثلا اگر شاعر بگوید:

مرد برهنه می لرزید
به تنهایی این جمله چندان کیفیتی ندارد اگر شاعر در پهلوی آن حالات زمستان ، فتر و گرسنگی و غلظتی را که چرا مرد برهنه سه می لرزید قرار بدهد کیفیت آن بیشتر خواهد بود.

از سرشار (روشنی) میخواهم تا نظرش را در مورد شعر نو بگوید ؟ و هم اینکه در باره شعر چه قضاوتی کرده می تواند ؟

روشنی در مورد چنین میگوید:
- شعر نو پدیده عصر نو است ، عصری که مادر آن زندگی می کنیم و زمانی که قالب های بیان گذشته دیگر برایش تنگ می کند.

انسانا شکستن قواعد گذشته بسبب ضرورت اجتماعی و همچنین شکستن قواعد

ابوریحان بیرونی

افتخار شرق

فئودالیزم تکامل یافته گسام نهاد. این دگرگونی بیش از هر چیز در انکشاف و ترقی دهقانی که اساس حیات زراعتی را تشکیل میداد و نیز در انکشاف و رونق یابی شهرها ترقی انواع فنون و حرفه ها و توسعه معاملات تجاری بوضاحت دیده میشد.

انکشاف زراعت نخست از همه مستلزم ایجاد شبکه های آبیاری مصنوعی بود و چون پیدایش دولتهای بزرگ امکانات مساغی را برای تحقق یافتن این امر فراهم آورده بود، باینجه برداری شدید از تولید کنندگان شهر وده، انشآت بزرگ آبیاری تاسیس گردید.

پدید آمدن دولتهای تمرکز، سرعت رشد اقتصادی و اجتماعی، گسترش روابط اقتصادی و فرهنگی با اقوام و ملل دیگر، احداث نهرها و کانالها، اعمار پلها و پیشرفت فن معماری موجب پیدایش شهر ها و مایه شگوفانی دانش و فن میگردد.

در آن دوره شهریه محلی اطلاق میگردد که اهالی آن به ۳۲ فن و حرفه مروج زمان آشنایی میداشتند. تعداد چنین شهر ها سال بسال افزایش می یافت. طبری مورخ معروف در سال ۷۱۲ میلادی وجود سه شهر را در

خوارزم نشان میدهد، اما تعداد این شهر ها بقول المقدسی در سال ۹۸۵ به ۳۲ رسیده بود. آثاری که در جریان کاوشهای باستانشناسی اخیر درین خطه بدست آمده است، گفته های فوق را کاملاً تایید میکنند. بدون تردید انکشاف شهر ها یکی از جوانب مهم رشد عمومی اقتصادی منطقه بود.

طوریکه از منابع عربی برمی آید، خوارزم در آن روزگار بمرکز مهم تجارت مبدل میگردد و علاوه بر محیط ماحول، با دولت شاهي بلغار و جهان سلاوهاروپای شرقی مناسبات استوار تجاری تاسیس مینماید.

الاصطخری جغرافیا نگار والمقدسی سیاح و جغرافیا نگار قرن دهم پیرامون چگونگی روابط تجاری و انواع کالا که بین این ممالک مبادله میگردد و نیز در مورد انکشاف زراعت و مالداری و رشد فنون و حرفه ها اطلاعات دقیقی در آثار خویش بجا گذاشته اند. این فضلان که در اواخر قرن دهم و اوائل قرن یازدهم ازین مناطق عبور کرده، از موجودیت کاروانسرا های مجلل و جوامعی

کار شده با سنگ سخن میگوید. بگفته او فاصله بین کاروانسراها در حدود ۳۵ کیلو متر بوده و طبعاً چنین انشآت جویان حرکت منظم کاروانهای بزرگ تجاری را تسهیل مینموده است.

گلهای استعداد ابوریحان بیرونی فرزانه ارجعند، در اغوش محیط مساعد اما نا آرام و پرتلاطم قرنهای ده و یازده شگفت و آنچه نتایج ارزنده و چشمگیر را بیار آورد. غیراز سرزمین هند که بیرونی در آن بختی سن بار بار بسوی آن روی آورده و در آنجا اقامت گزیده، خوارزم، جرجان و غزنه محیط سه گانه اساسی زندگی او را تشکیل میدهند که هر کدام بنوبه خود در رشد شخصیت و تجلی نبوغ فکری او نیز در ایجاد آثار بزرگ علمی او نقش موثر و سازنده داشته است.

بیرونی بروز چهارم سپتمبر ۹۷۳ میلادی (دوم ذی الحجه ۳۶۲ هـ) در شهر (کات) مرکز قدیم خوارزم متولد گردید.

در آن روزگار سرزمین خوارزم مرکز تلاطم حوادث و دستخوش دگرگونی های نا پایدار سیاسی بود. برای پی بردن بعوامل این ناپایداری ها گاهی گدرا به وضع اقتصادی و اجتماعی منطقه می افکنیم:

در قرنهای ۹ و ۱۰ میلادی باروبه ضعف نهادن حکمروایی عربها در آسیای مرکزی، قدرت دولت بتدریج در اختیار فئودالهای ارستوکرات محلی قرار گرفت و نخستین دولتهای فئودالی در منطقه یکی بعد دیگری بوجود آمدند و دولت بزرگ و متمرکز سامانیان سپس سلاله های قراخانیان، خوارزمشاهیان و سلجوقیان بوجود آمدند و این نتیجه منطقی تکامل تاریخی جامعه در همان زمان بود.

اصیل زادگان که بسرعت بطبقه بالا ارتقا می یافتند برای اینکه دهقانان را تحت نفوذ و اراده خویش قرار دهند، به تکیه ماه مطمئن و نیرو مندی نیاز داشتند. دولت فئودال میتوانست چنین تکیه گاهی برای آنها باشد. دوام این وضع تضاد های سیاسی و اجتماعی را شدت بخشید و موجب بروز جنگ های وحشیانه و گسترش دامن هجوم و تعرض های بیهم مقابل گردید.

امواج خروشان حوادث توأم با خود سربهای حکام سامانی که جز نامی از آنها باقی نمانده بود، سرانجام طومار این دولت را درهم پیچید و زمینه را برای رشد سریع و گسترش نفوذ دولت، نو تشکیل غزنویان که توسط سبکتگین پایه گذاری شده بود، هموار ساخت و بروسه تشکیل دولت سلجوقیان را تسریع نمود.

طی قرنهای ده و یازده، در حیات اقتصادی و اجتماعی آسیای مرکزی از جمله خوارزم تحولات عمیقی رونمائی گردید: مناسبات فئودالی روبه تکامل رفت و جامعه بمرحله

بلغی (۱۰۰۰) (۱) بنا بر آن بیجانست اگر دانشمندان هند او را (اوقیانوس دانش) بنامند و محققین سده های ۲۰ و ۱۹ اروپا همبایه ایره توسفین، بطلمیوس و بالیونار دووینچی اش معرفی کنند. دانشمندان امریکایی پروفیسور پوپ بحق چنینست بستانید: (بر بزرگان دانش جهانست تا بیرونی را جایگاهی خاص و مقامی بلند قابل شوند و بدون تردید تاریخ ریاضیات و هیت و جغرافیا و انسان شناسی بدون او تکمیل نخواهد شد.)

بیرونی بزرگ باین عظمت انسانی و با این آیده های فکری جاودان خود، جایگاهی بس رفیع در تاریخ فرهنگ جهانی و حتی بزرگ برجانیان و بخصوص بر ما و شهادت دارد، آری بر ماوشما که تاکنون او را، چنانکه شاید و باید نشناخته ایم و در راه معرفی دست آورد های علمش کاری درخور نشان او انجام نداده ایم.

مادر برابر این دانشمند بر نبوغ که مایه افتخار ما است و چون ستاره ای فروزان بر تارک زمان میدرخشید و انوار نیرومند اندیشه های علمی و انسانی فنا ناپذیرش از عقب دیوار ضخیم ده قرن بر ما میتابد و بر نسلهای آینده نیز خواهد تافت، مسئولیت بزرگی بدوش داریم: مسئولیت احیای میراث علمی، معرفی افکار بلند پایه و شناساندن شخصیت او که سرمشق و راهگشا برای هردانش پژوهی است و نظیرش در سراسر تاریخ کمتر بچشم میخورد.

وظیفه محققان و دانش پژوهان ما است تا در راه رسیدن به این مامول گامهای جدی و استوار بردارند، و جبره انسانی بیرونی، دانشمند بیستاز سده های میانه شرق را بمردم ما، به نسل جوان کشور ما که تشنه دانش و معرفت اند، نشان بدهند.

نویسنده میگوید بسلسله مطالبی که قبلاً نیز درین زمینه به نشر رسانده، طی این مقاله بر محیط زندگی و موقعیت علمی بیرونی روشنی افکند.

زندگی و محیط اجتماعی بیرونی: ابو ریحان محمد بن احمد بیرونی مایه افتخار افغانستان، دانشمند پیش آهنگ سده های دهم و یازدهم شرق یکی از متفکرین راهگشایی است که با اندیشه های نوین و خلاق خویش زنجیر تقلید و دنباله روی در ساحة دانش و فلسفه را از هم درید و با سپهر برجسته ای که در تکامل رشته های گوناگون علم و فن از خود بجای گذاشت، نام خویش را جاودانی ساخت.

(۱) این مقوله بیرونی از کتاب «دانشمند و انسان ابوریحان بیرونی» تألیف داکتر نجفی و داکتر خلیلی اقتباس شد.

عناگامیکه سخن از دانشمندان پر آوازه سده های ده و یازدهم شرق می رود، ابوریحان بیرونی با کوهی از تالیفات، آزاد و سر بلند در صف مقدم آنان قرار میگیرد و اندیشه های ژرف علمیش چون نقطه اوجی در تاریخ تفکر انسانی توجه ما را بسوی خود میکشاند.

او که با اندیشه خلاق و نو آفرین خویش برجسته ترین صفات و ستوده ترین خصایل انسانی را در خود جمع داشت، در سادت جنگهای فئودالی و اوج تعصبات قرون وسطایی سراینده آهنگ دوستی مردمان، منادی صلح و سلام، دشمن جنگ و ستیز و گسترش دهنده پیوند فرهنگی ملتها بود و در راه اشاعه دانش و معرفت، با قلبی آکنده از عشق و اطمینان و مقاومتی شکست ناپذیر در برابر نا ملایعات میرزمید و ترویج پیش علم را رسالت تاریخی خود میدانست.

بیرونی به دانش ارجی بی حد و حصر قائل بود و میگفت: پیدایش آدمی را بسوی خرافات میکشاند و معتقد بود که خرد انسانی توانایی آنرا دارد تا پرده از اسرار نهفته جهان بردارد و عقلش علمی آدمی را فرو نشاند.

او کلید حل پیچیده ترین مضامین علمی را در دست داشت. این کلید شگفت انگیز همان منود تحقیق علمی مبتنی بر تجربه او بود که پایه سیستم علمی، طبیعی و فلسفی اش را تشکیل میداد و پیوسته برای گشودن در های بسته اسرار طبیعت در اختیارش قرار داشت.

بیرونی شیفته حقیقت بود و میخواست جبره سردوشن حقیقت را در همانطوریکه هست و در هر جای که هست، بدون دخالت پندار آدمی، عریان و برهنه مشاهده کند.

و عقیده داشت که ادراکات حسی، اساس معرفت علمی ما و تجربه معیار اطمینان بخش حقیقت است و آنچه را که از بونه آزمایش نگذشته بود، بطورشک و تردید مینگریست. روح کنجگاو و حقیقت اود را عمق زمین و اقیانوسها فرو میرفت و بر فراز کپکشانها پرواز میکرد خط سیر اجرام سماوی را تعقیب مینمود و پنجاه سال پیش از کوپرنیک ضرباتی بر پیکر هیت بطلمیوسی وارد می آورد و اندیشه های فنا ناپذیر خویش را در زمینه هماهنگی حرکت زمین با قوانین ریاضی و نیز در زمینه هیلوستریک بر صفحه تاریخ مینویشت و نبوغ فکریش در مورد بعضی بودن شکل حرکت فلک اعظم (در حقیقت حرکت زمین) چنین تجلی میکرد: (ومن از روی اعتقاد نمیگویم که شکل فلک اعظم کروی نیست، بلکه بعضی وعدسی است، زیرا که اجتهاد کرده ام دارد این قسول، اجتهاد



البيروني دانشمند شهير شرق

بعد از آنکه خوارزم تسلط غزنویان قرار گرفت (۱۰۱۷) ابوریحان بیرونی با عده ای از دانشمندان به شهر غزنه آمد و تا آخر زندگی درین کانون دانش و فرهنگ بکار آفرینش علمی اشتغال داشت .

غزنین کهن بخت مرکز اداره امپراطوری وسیع غزنویان روزگاروز اهمیت سیاسی و اقتصادی بیشتری کسب مینمود و یکی از مهمترین مراکز مدنیت شرق میدل میگردد و اهل دانش و فضیلت از هر طرف بسوی آن روی می آوردند .

منابع تاریخی موجود و نتایج کاوشهای باستانشناسی که طی سالهای اخیر درین نقطه کشور غریزما صورت گرفته، باز گو کننده صفحات درخشان مدنیت این خطه باستانی در عهد غزنویان میباشد.

شهر غزنه گروه بزرگی از دانشمندان ادب و هنرمندان عصر از جمله شخصیت های معروفی چون ابوالفتح بستی، ابونصر مشکان ابو الفضل بیهقی، ابوالقاسم فردوسی، عسجدی، عنصری، فرخی و دیگران را در آغوش فضیلت پرور خویش گرد آورده بود و با آمدن بیرونی، ابو منصور تعالسی و ابوالخیر خمار سه عالم بزرگ دیگر نیز بعد از آنها افزوده شد.

هنگام یورش محمود غزنوی به هند، بیرونی سعیت او را داشت و با استفاده از امکانات، سال چند در هند گذرانید و زبان سانسکریت را از محضر دانشمندان این سرزمین آموخت و بعد از آنکه بزوایای نطفه دانش و فرهنگ کهن هندوستان آشنایی یافت

کتاب «ماللهند... خود را که تا کنون هم بحث يك منبع معتبر و مستند در هندوستان شناسی مورد استفاده محققین قرار دارد. تالیف نمود.

بگفته ت.ج. دی سور استان پوهنتون امستر دام، بیرونی با این کتاب خود از ناحیه عقلی و روحی کاشف هند است و برای اولین بار بصفت يك محقق دانشمند و با بیطرفی کامل علمی این دنیای ناشناخته را به عصرین خود و برای نسلهای آینده معرفی کرد. (۱)

شرایط کار و زندگی بیرونی پس از درگذشت محمود و قرار گرفتن مسعود پسر وی بر مسند قدرت بهتر از گذشته گردید بقول بیرونی مسعود انسانی دانش دوست و علاقمند جدی علم هیئت بود و استعداد سر شاری از خود درین ساحه نشان میداد. بیرونی کتاب بزرگ خود «القانون المسعودی» را بنام او اهدا میکند و بعد از آن کتب مهم دیگر خود را در زمینه علم شناسی، و روانشناسی و غیره برشته تحریر میگذارد.

بیرونی بعد از آنکه بیش از ۱۵۲ اثر علمی، فلسفی و تاریخی و ادبی از خود بجا میگذارد، سر انجام در دوم رجب ۴۴۰ هـ (۱۱ دسمبر ۱۰۴۸) در شهر غزنه زندگی را بدرود میگوید و در همانجا بفاک - میرده میشود.

بالبیادان.

میرداخت اما کشمکش و نزاعی که بین اشراف خوارزم در گرفت آرامش او را برهم زد و حیاتش را در معرض خطر قرار داد بنابراین ناگزیر شد زادگاه خود را ترک داده نخست به جرجان و سپس به شهرای پناه برد و پس از چندی دوباره به جرجان آمد و سالی چند در خدمت شمس المعالی قابوس بن و شمگیر گذرانید و کتاب معروف خویش «الآثار الباقیه» (۱۰۰) را برشته تحریر کشید . در پنجاست که با دوین استاد خود ابوسهل مسیحی آشنا میشود .

بیرونی پس از ۳-۴ سال اقامت در جرجان از محیط ماحول دچار مشکلات گردید و نتوانست در برابر توقعات بیش از صد قابوس تاب بیاورد و در اندیشه برگشت به زادگاه خود شد و این تصمیم خود را عملی ساخت .

با این برگشت ابق نوبنی در زندگی بیرونی گشوده میشود و شرایط مساعدی برای فعالیت علمی او فراهم میگردد. خوارزمشاه بگفته بیرونی (در حق وی احسانی مینماید و بیه تسلیمش می پردازد) و مسئولیت يك سلسله امور مهم دولتی را بر دوشش میگذارد .

این دوره مهمترین مرحله رشد استعداد دانشمند جوان بود. محیط علمی بوی امکان میداد تا آزادانه بکاوش و پژوهش پردازد و با استفاده از جواهر گرانبهای خزانه دولت تجارب ارزنده خویش را انجام دهد.

مامون دوم نیز همانند دیگر حکمرانان وقت معروفترین دانشمندان و شاعران را گرد آورده حلقه علمی وسیعی تشکیل داده بود. این انجمن علمی که در تاریخ بنام «آکادمی مامون» شهرت دارد، در سال ۱۰۱۰ تأسیس گردید و نخبه ترین دانشمندان و آلدیشمندان وقت را مدت زیادی دوزم جمع نمود. طبعاً چنین محیطی در تسریع فعالیت علمی بیرونی نقش موثری ایفا مینمود .

بمراجعه بمنابع تاریخی روشن میگردد که در آکادمی مامون از جمله این دانشمندان اشتراك داشتند :

۱- طیب بزرگ و دانشمند فیلسوف ابوغلی سینای بلخی .

۲- ریاضدان و اختر شناس معروف الفجندی .

۳- طیب و دانشمند شهیر ابو سہیل مسیحی .

۴- طیب و مترجم مشهور ابو الخیر خمار .

۵- ارباب و شاعر ابو منصور تعالسی .

۶- ریاضی دان بزرگ ابونصر بن عراق .

۷- دانشمند انسیکلوپدیست ابوریحان بیرونی .

آکادمی مامون تا سال ۱۰۱۷ در اوج فعالیت خود بود .

انکشاف روز افزون تجارت شهر اور گنج رابه مهمترین مرکز سودا میدل میسازد . مولف نامعلوم جوزجانی الاصل (حدود العالم ۱۰۰) آراشهری پر ثروت و بخت مرکز تجمع سوداگران تعریف مینماید .

شهرت (کات) نیز مرکز تجارت و مهمترین بازار برده فروشی بود. مولف (حدود العالم) این شهر را نیز محل تمرکز سوداگران . کدام اموال وارد شده از زمالك مجاور و شهر اساسی خوارزم میدانند و المقدسی آرا بزرگتر از شهر بخارا می شمارد .

طبعاً چنین موقعیتی زمینه را برای گسرد آمدن نمایندگان اقوام ملل مختلف خراسان شرق میانه و اروپای شرقی منجمله یونان و روم درین دو شهر فراهم میساخت و امکان آنرا بوجود می آورد تا در آنجا با زبان، دانش و فرهنگ ملل آشنایی یافت (۲) .

ابوریحان بیرونی که در چنین محیط مساعدی میزیست طبعاً ضرورت آرا احساس نمیکرد تا برای تحصیل دانش و معرفت به شهرهای نظیر بغداد، قاهره، دمشق و غیره سفر کند .

بیرونی در خانواده گمنامی زاده شد و در کودکی پدر و مادر خویش را از دست داد چنانچه خود درین باره میگوید: من در حقیقت نسب خود را نمیشناسم و خبر ندارم که چدم که بوده است .

بیرونی در آوان کودکی چون شاگردی در خدمت مردی یونانی قرار داشته و برای او نباتات مختلف طبی گرد می آورده و معلوماتی را که از استاد خویش درباره آنها میشنیده یاد داشت مینموده است . بنابراین اولین استادی را میتوان همین طیب و دانشمند ناشناس یونانی بحساب آورد .

بعد از آنکه دانشمند معروف ابو نصر منصور بن علی بن عراق از استعداد سر شاری اطلاع حاصل میکند، او را در سایه حمایت و پرورش خود قرار میدهد . بیرونی نام این استاد بزرگوار خود را همیشه با احترام یاد میکند چنانچه میگوید :

« من باشیر خانواده عراق بزرگ شدم، اما ابونصر امر تربیت مرا بدوش گرفت (۱۰) بیرونی از همان سنین جوانی بکار علمی

(۲) - عیسی جباروف، راز خرابه های کهن، تاشکند ۱۹۶۸ ص ۱۵۲، ۱۵۵ .

- ن. م. ملله یف، تاریخ ادبیات ... تاشکند ۱۹۶۵، جلد اول ص ۸۹، ۸۷ .

برای معلومات بیشتر غیر از دو منبع بالا رجوع شود به :

- حدود العالم من المشرق الی المغرب، بامقدمه بازنوید، تحشیه و تعلیق مینورسکی، ترجمه میز حسین شاه، کابل ۱۳۴۲ .

- یاقوت حموی، معجم البلدان، قاهره ۱۳۲۳ .

- الاصطخری، المسالك والمالك .

- تاریخ طبری .

شهرت (کات) نیز مرکز تجارت و مهمترین بازار برده فروشی بود. مولف (حدود العالم) این شهر را نیز محل تمرکز سوداگران . کدام اموال وارد شده از زمالك مجاور و شهر اساسی خوارزم میدانند و المقدسی آرا بزرگتر از شهر بخارا می شمارد .

طبعاً چنین موقعیتی زمینه را برای گسرد آمدن نمایندگان اقوام ملل مختلف خراسان شرق میانه و اروپای شرقی منجمله یونان و روم درین دو شهر فراهم میساخت و امکان آنرا بوجود می آورد تا در آنجا با زبان، دانش و فرهنگ ملل آشنایی یافت (۲) .

ابوریحان بیرونی که در چنین محیط مساعدی میزیست طبعاً ضرورت آرا احساس نمیکرد تا برای تحصیل دانش و معرفت به شهرهای نظیر بغداد، قاهره، دمشق و غیره سفر کند .

بیرونی در خانواده گمنامی زاده شد و در کودکی پدر و مادر خویش را از دست داد چنانچه خود درین باره میگوید: من در حقیقت نسب خود را نمیشناسم و خبر ندارم که چدم که بوده است .

بیرونی در آوان کودکی چون شاگردی در خدمت مردی یونانی قرار داشته و برای او نباتات مختلف طبی گرد می آورده و معلوماتی را که از استاد خویش درباره آنها میشنیده یاد داشت مینموده است . بنابراین اولین استادی را میتوان همین طیب و دانشمند ناشناس یونانی بحساب آورد .

بعد از آنکه دانشمند معروف ابو نصر منصور بن علی بن عراق از استعداد سر شاری اطلاع حاصل میکند، او را در سایه حمایت و پرورش خود قرار میدهد . بیرونی نام این استاد بزرگوار خود را همیشه با احترام یاد میکند چنانچه میگوید :

« من باشیر خانواده عراق بزرگ شدم، اما ابونصر امر تربیت مرا بدوش گرفت (۱۰) بیرونی از همان سنین جوانی بکار علمی

(۲) - عیسی جباروف، راز خرابه های کهن، تاشکند ۱۹۶۸ ص ۱۵۲، ۱۵۵ .

- ن. م. ملله یف، تاریخ ادبیات ... تاشکند ۱۹۶۵، جلد اول ص ۸۹، ۸۷ .

برای معلومات بیشتر غیر از دو منبع بالا رجوع شود به :

- حدود العالم من المشرق الی المغرب، بامقدمه بازنوید، تحشیه و تعلیق مینورسکی، ترجمه میز حسین شاه، کابل ۱۳۴۲ .

- یاقوت حموی، معجم البلدان، قاهره ۱۳۲۳ .

- الاصطخری، المسالك والمالك .

- تاریخ طبری .

آدمها قربانی میدهند

يك جوان دگر در وضع بدی قرار داشت . بدین معناكه يك میله آهنی در شكستش فرو رفته بود .

سربینون لكچر های روانشناسی را بطرف آورد كه در آن گفته شده بود: داکتر خوب همانست كه اطمینان مریضش را نسبت بخود جلب كند و او را امید وار سازد. بنابراین لكچر تا آنجاكه برایش ممكن بوده آرامی اظهار داشت : «انريك، تو خوب معلوم می شوی .»

جوان به شك خود اشاره كرد : «ونظرتی درباره این چیست ؟»

سربینو تمجیح كنان در جواب او گفت: بسیار فكرش را كن . تو مرد نیرومندی هستی و در برابر آن مقاومت خواهی كرد .»

او دست برده به میله فولادی چسبید و زانوش را به شك جوان گذاشته بيك قوت میله را بطرف خود كشید . میله آهنی بیرون آمد و بان پوست درازی در حدود ۱۵ سانتی

متر از شك جوان خارج شد كه سربینو به گمان غالب آنريك حبه از معدنه جوان تلقی نمود .

جوان با چشمهای وحشتزده به آن میله فولادی و توتنه از جدار معدنه خود كه با میله كنده شده بود خیره نگریست و پیش از آنكه اواز ناحیه آن و دردی كه داشت ناله كند، سربینو به وی گفت :

«انريك، گوش كن چه می گویم ! شاید تو بگویی كه حالت خراب است . اما در اینجا بقدر كافی زخمی هایی هستند كه بمراتب وضع شان بدتر از تومی باشد . پس بچه ترسو نباید باشی ! زخمت را بايك پارچه ببند . من پسالتی به سراعت می آیم .»

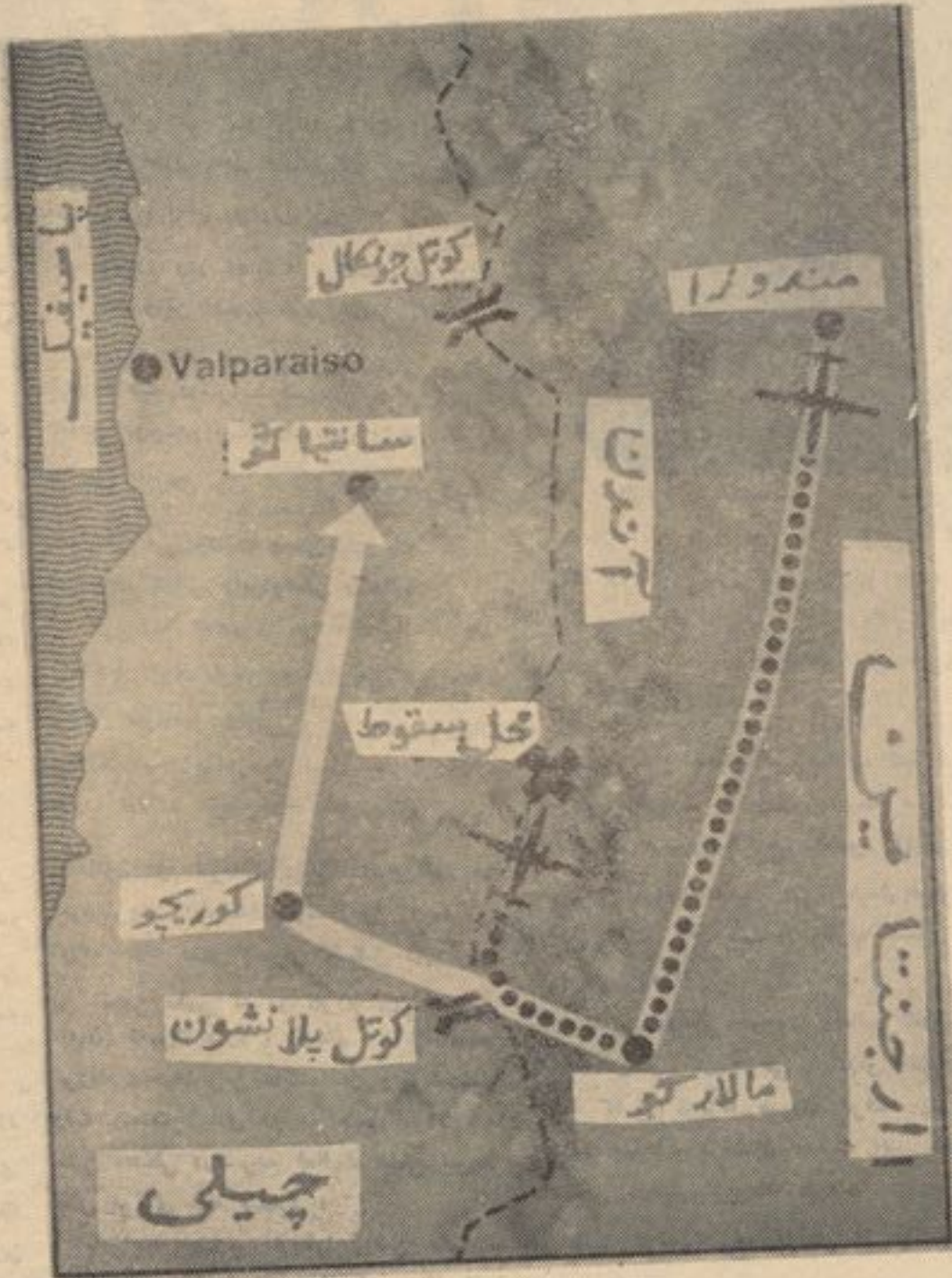
جوان بدون آنكه حرفی بزند، مطابق امر ایست سربینو به بستن زخم خود پرداخت .

محصل جوان چنان ترسیده بود كه نمیتوانست يك پایش قطع شده است .

بسیاری از سونشیتان طیاره جراحی در پاهای شان برداشته بودند . اما از همه بدتر وضع جوانی بود كه در کنار كنیسا نشسته در

وحشت و ترس فوق العاده بسر میبرد و هنوز متوجه نبود كه شدیداً صدمه برداشته است . و حال معلوم شده بود كه پایش بكلی قطع شده . او در طول چند دقیقه خون زیاد ضایع کرده بود .

يك نفر دگر كه پایش از سه جای شكسته . جراحات شدیدی به روی سینهاش داشت، در حال انقباض میبرد .



برای این منظور استفاده کردند . اما ازین اندازه صرف در موارد محدودی استفاده میشد .

مناجیطور ممکن بود برای آن جوانی كه عضله پای راستش جدا شده بود، با این اندازه كمکی كرد . استخوان پایش سر تا به آخر سفید معلوم میشد .

سربینو عضله كنده شده را كه مرتب خون میداد كش کرده به جای اصلش آورده بايك پیراهن سفید آن حبه پای را بست .

می شنافت و چون كنیسانی توانست برای او كاری انجام دهد، او را مثل آنكه مرده باشد به حال خودش رها كرد .

غیر از او بیچینا پارادو دو مسافر دگر هم از کابین بیرون آورده شدند . ایندو نفر هم مستقیماً حین سقوط طیاره جان سپرده بودند . آنها زن و شوهر بودند . خانم بواسطه فشار آهنپاره های چوکی جان داده بود و از شر هر گردش شكسته بود .

هر دو محصل طب خود را به مداوا و مراقبت از كسا نی كه ممكن بود زنده بمانند آنها اندازه های تهیه دیدند و از پوشهای چوکی

وقتی آنها مطمئن شدند كه والیتاسوی آنها و بدنه خرد شده طیاره نمی آید و جهت حرکت او دگر است، آنها شروع کردند به چپ زدن هر چه بلندتر . حتی دو نفر سعی نمود خود را به مقابل اورسانده، جلوش را بگیرند .

اما برای آنها رسیدن به والیتامقدور نبود و نا امیدانه ناظر دور شدن و فرود آمدن

او دگر قادر نبود موازنه اش را حفظ كند . مرتب به روی میخورد و باز برخاسته بسوی نشیب دره عجله مینمود .

تا اینکه سرانجام در میان برقیها كه تا حدود ۳۰ متر رویم افتاده بود، فرورفته ناپدید شد .

در داخل کابین چند جوانی كه به اثر حادثه سقوط صدمه ندیده و انرژی کافی داشتند ،

چوکی ها را دور کرده، زخمی ها و مرده ها را از بین آنها بیرون می آوردند مقاومت در هوای

نازك کوهستانی دو چند انرژی را ایجاد مینمود . و مخصوصاً آنانی كه جراحات و خراشه های

در بدن شان برداشته بودند، بیشتر باترس و وحشت پسر می بردند .

دو تن از محصلان رشته طب «کنیسا» و «سربینو» برای رسیدگی به حال مجروحین

چندان كار زیاد نمی توانستند انجام داد . سربینو تا كوتون دو سمستر درس طب گرفته

بود و كنیسا در پنجمین سمستر درس میخواند باوصف اینهم هر دوی شان اهمیت

كار خود را میدانستند .

كنیسا زانوزده بود تا يك خانم را خون از وجودش فوران داشت بنام اویچینا پارادو

معاینه كند . اما آن خانم دیری زنده نماند . در كناری دختری بنام سوزانا پارادو در

حالت نیمه بیهوش و جراحات شدید افتسیده بود خون از پیشانی اش فروریخته وارد چشمهایش میشد .

كنیسا فوراً از جلو چشمهای آن دختر بك كرد تا اولاً اقل بتواند دید .

سپس كنیسا آندختر را در گوشه کابین در جای كسه صدمه ندیده و شكست و ریخت نداشت قرار داد .

فرناندو پارادو از چوکی اش خطا خورده بیهوش در قسمت جلوی کابین افتسیده بود .

استخوانهای صورتش به اثر برخورد با كدام قسمت سخت کابین درهم شكسته ، خون

سخت گویه هایش را يك ورق پوشانیده بود . كنیسا نظفشی را بدست گرفت . ضربان

ضعیف قلب را احساس نمود، چنان معلوم میشد كه فرناندو به تدریج بسوی مرگ

میرسد .

سقوط طیاره



در خصوص آنها بسیار زیاد زخمی شده که کاملاً بیوشن بودند مثلاً سوزا یا پسادو و بیشتر از همه يك خاتم دارای سن وسال متوسط كه كسى او را از نزدیک نمی شناخت نامش ماریا نام بود. هر دو پایش شکسته و در زیر يك چوکی بنده شده بود.

جوانها بیسود برای نجات او سعی نمودند. او فریاد های دلخراشی بر می آورد.

«لیلیانامبول» پنجمین زنی بود که سر و صورتش از خون مغموم نمیشد. ولی زخمها و جراحتش سطحی بود. شوهر این خانم بنام «جاولیره» صدمه ندیده، اما به مرض عسکریم تطابق به ارتفاع مصاب بود. استقراغ و دوران سرور ایحدی آزار میداد که به رحمت میتوانست سرپاهایش بیایستد.

يك جوان دگر به اثرشوك وارده بر او حافظه اش را ازگت داده، اما جسماً سالم بود. امانی نتوانست فهمید که در کجا هست و چه می کند؟

يك نفر دگر که به اثر برخورد طیاره به گوه دچار سرگیجه شده بود همواره سعی نمود از آنجا برود. و دگرها بزحمت موفق به نگهداشتن او شدند.

شش نفر که از سقوط طیاره نجات یافتن آخرین خوردنی که درین طیاره باقی بود نیز تمام کردند

کمی از ساعت ۴ گذشته بود که هوا بیما

سقوط کرد. در سر ساعت چار بر فرباری آواز شد. و آدم نمی توانست بیش از چند قدم دورتر از دید. باوصف آنکه از آسمان برف می آمد. مارچیلوویز هدایت داد تا مجروحین را از طیاره بیرون ببرد تا بدون مانعی داخل طیاره را از شکست و ریخت صاف کنند.

هنوز بسیاری منتظر رسیدن کمک بودند و این امید را از گت نمی دادند که فایرچایفد به مرکز از بروز سانحه اطلاع داده و عنقریب تسهلی نجات به کمک آنها خواهند شناخت يك مطلب را بخوبی میدانستند که بهتر بود با دستگاه مغایره پیهم علامه میدادند.

آله مغایره در قسمت جلوی طیاره، جایکه بیلولتهای نشسته وجود داشت. راه ورود به «کاک پیت» توسط يك چوکی فاک شده مسدود گردیده بود. بنابراین یکی از جوانان خاص بنام مانچوزا بلا سعی نمود از طرف بیرون وارد قسمت جلوی طیاره بشود.

نخست از وسط برف باز کردن راه بنظرش ناممکن آمد. زابلاین پروبلم را بقسمی حل کرد که از چوکی ها بصورت پایدان استفاده نموده از روی يك سینت چوکی به روی دگر آن پامانده حرکت می نمود.

پوز طیاره فایر چایفد مانند يك اکوردیون فاک خورد بود. کپتان فراداس و کوپیلوت لوگارا را هنوز به روی چوکی های شان نشسته بین دیوار پوت و سوچپورد گیر کرده بودند. بقسمی که چوکی های بازو دار صندوق سینت شانرا شکافته داخل گوشت شده بود.

فراداس مرده و تو گارا هنوز زنده بود. وقتی شماره ۶

زابلار در کنار خود دید باالتماس از او تقاضای کمک کرد. اما زابل، نتوانست جسم میخ شده چسبیده لوگارا را نکان بدهد.

لوگارا آب خواست. جوان يك مشت برف را در دستمالی نهاده جلوهایش گرفت.

سپس خودش سعی نمود، آله مغایره را به کار اندازد. اما دستگاه هرگز به کار نیفتاد. برای اینکه روحیه سائرین را تقویت کرده باشد. وقتی نزد آنها برگشت، اظهار داشت که با سائینیا گوتاس گرفته و جریان رابه آنها اطلاع داده است.

بیلولت از شدت در دستگی می نالهید. او خواهش کرد: تفنگچه اش را به او بدهند

تنهایی گریسا و سیرینو حقیقت را بازگفت و به تاگامی خود در نگارنداختن دستگاه مغایره نزد آنها اعتراف کرد. اینفو پساتر سعی نمودند تا سوچپورد را از سینت لوگارا بیرون آورند. اما این کار ناممکن بود. آنها صرف نتوانستند پشتی چوکی را بردارند و از فشاری که روی سینتاش وجود داشت قدری نگاهند.

لوگارا دریافت که راه نجات برویش مسدود شده بنابراین از جوانها خواهش نمود تا تفنگچه اش را از میان بکس سفری او بدستش بدهند.

بکس سفری او پیدا نشد احتمالاً اگر بکس پیدا نمیشد، گریسا و سیرینو تفنگچه را بدست او نمی دادند: آنها خود کسی وارد نمیشدند.

آنها از کو بیلولت پرسیدند که چگونه میتوانند مغایره رابه کار اندازند اگرچه

او دقیقاً صورت بکار انداختن دستگاه را به آنها تشریح کرد اما دستگاه از کار افتیده بود.

در عقب در بنده تو تل مازند طیاره که صدای ناله و فغیه زخمیها فضای آنجا را پر کرده بود. کسانی که سالم مانده بودند بانب و نلاش زیاد به راست کردند چوکی های فاک شده و نجات بعض زخمی ها که هنوز هم در وسط سیخهای چوکی گیر مانده بودند سعی داشتند.

هر دقیقه وقت شمار میشد. ز سیرا روشنی روز به تدریج جایش را به تاریکی حالی مینمود.

در ساعت شش در ست تا ریک شده بود درجه حرارت تحت صفر قرار گرفت

بناسر این زخمیها را دوباره به داخل طیاره نقل دادند و ۳۲ نفری که زنده مانده بودند، خود شانرا برای شب آماده می ساختند.

هنوز آنها به این امید چسبیده بودند که همین شب یگانه شبی خواهد بود که آنها در میان برف های جاویدان آفتن سیرینو میکنند و فردا صبح سر آغ آنها را خواهند گرفت.

هنوز آنها رنج گریستن و تشنگی را ندیده بودند. اما این رنج و تعب با لای آنها آمدنی بود. البته در صور تیکه کسی به کمک آنها نمیشتافت زیرا در داخل طیاره هیچ خوردنی وجود نداشت.

يکتن از میان مسافران که به خلل دماغ مصاب شده بود، در شب خواب دید که ۷۰ روز را در میان کوه های پر از برف و یخچالنده از گرسنگی و تشنگی رنج خواهند برد. به امید خواهند نشست و دعا خواهند کرد.

او علاوه ازین پیشگو بی کرد که مبارزه مانا آن حد شدید خواهد شد که در چارمین روز یکی از میان ما پیششهاد خواهد کرد. مگر ما وظیفه اخلاقی نداریم برای نجات خویش سر وسیله ممکن متوسل شویم؟

در دهمین روز يك چنین صحنه وحشت ناک برای ما روی خواهد آورد:

گریسا محض طب بایک پارچه شسته گوشت بدن مرده های یخ بسته را جدا ساخته سپس خطاب به رفقا خواهد گفت: رفقا بخورید!

وقتی گریسا این پیششهاد را مطرح نمود هیچ يك به گفته او عمل نکردند.

او دوباره يك پارچه گوسفست را بر داشته سعی نمود مثالی به دست آنها بدهد. او به بازگام خدا دعا کرد تا برایش قدرتی عطا کند سپس يك توته گوسفست را به دست گرفت برای يك لحظه ترس و وحشت او را بجایش میخکوب کرد و دانید و با وجدان خود در مشاجره شد سرانجام بر ملا و من اخلاقی پیروز شد.

میل فویتر از آب در آمد: او پارچه گوشت را در دهان گذاشته قورت کرد.

ایمن هنرمندی که در سه سالگی روی صحنه وقیافه گرفت

وقتی نویسندگان خوب و پر استعداد با تئاتر همکاری کند، به گمان اغلب که جای فلم های مبتذل را هنر تمثیل در ننداری ها خواهد گرفت، آنوقت هنر پیشه و تما شا چسی هر دوراضی خواهند شد .

ایمن هنرمند محبوب تئاتر که درین اواخر بازی در درام عاطفه شهرتش را دو برابر ساخت چهره ای است آشنا. او هنر پیشه ای است با روحیه انعطاف پذیر و مسلط بر نقشی که باو سپرده میشود . سردار محمد ایمن راروی استیژ کابل ننداری در حالیکه مصروف تمرین یکی از نقشی هایش است ملاقات میکنم . کسی منتظر میشوم تا تمرینش تمام میشود بالبخند همیشگی اش میگوید :
توکجا واین جا کجا !

مختلف الشكل گرفتیم ... سر انجام همه خندیدند ، آنوقت بود که مادرم مراد بغل گرفت از روی صندلی پائین کرد و گفت :
خدا از نظریه نگهدارد ... بچیم بسیار خنده قواره نسا ز که نظر می شی ...؟!
برسید مش چند سال قبل ؟ اندکی چرت میزند و در حالیکه دستش را بسرش فشار میدهد میگوید :
چهل سال قبل ...
... دروغ نمی گم ... به سلام علیکیت قسم که چهل سال ...؟!
- خوب قصه کن بعدش چطور شد؟
- والله ... هر کاری که انجام میدادم توأم با اکت بود و از لابلای کار های روزمره ام اکت و تمثیل را هر کس می توانست بیابد ... تا سال ۴۰ و بالاتر از آن و در همین سالها بود که با گروه هنری سیار در ولایات کشور شروع به فعالیت هنری کردم تا آنکه اکت نظر استاد نظراوف رئیسور معروف شوروی را که به همین منظور در کابل با هنرمندان افغانی همکاری داشت جلب کرد و در اولین درام بنام «زن و طلا» بروی استیج ظاهر شدم ، اینکه از عهده نقش خود موفق بدر شدم و یا خیر چیزی گفته نمی توانم ... و لی در هر حال این آغاز کار هنری ام بود و انگیزه ای برای فعالیت های هنری بیشتر و تا همین اکنون که بیاد دارم ۴۶۰ تایم بروی استیج در حال اجرای نمایشات هنری برآمده ام و نقوش های مختلفه ایفا کرده ام .
- تا این جا که خوانندگان مجله زوندون شمارا نشناخته و خودت هم





کندلی اکت کرد تکیست؟

بدون معرفی از استیج روی صندلی
تادرام «زن و طلا» پیش رفتی خوب
حالا اگر خودت را معرفی کنی بد
نخواهد بود؟
این بار خوب خندید ... و کمی هم
اشک حلقه چشمانش را گرفته و بعدا
گفت :
این معرفی باید در اول می شد...
اما قبل برین اکت و تمثیل من هم
رسمی نبود که خودم را معرفی میکردم
په هر صورت اسمم سرادار محمد است و
«ایمن» تخلص می کنم در خانه
(شیرین آغا) صدایم می کنند و در
پروگرام رادیویی ننداره که بروزهای
جمعه از طریق رادیو افغانستان نشر
میشود بنام گل آغا یوسف برادر
خوانده شیر آغا فریدون و پدر جک
دلا آغامی باشم، چهار سال از ازدواجم
با جمیله ایمن میگذرد که او هم

نظربه شوق علاقه که من به هنر دارم
راه تمثیل اکت و هنر را گرفته و در
چندین درام و پیس در نقش های
مختلفه در بین هنرمندان افغان ننداری
بروی استیج ظاهر شده است، فعلا
یک پسر دارم بنام «یما» که او هنوز
در کار های هنری مامدخاله ندارد ،
چون مرا واداشتی تا خودم را معرفی
کنم ... اگر بگویم از پیشک میترسم...
نوشته که نمی کنی ...؟ زیرا نشود
دوستانم آزارم دهند .
خوب بناغلی «ایمن» لطفا بگویند
که بیشتر از کدام نقش که تا بحال
اجرا کرده ای راضی هستی ؟
می گوید :
در درام مفتش روم کو چکی
بمن سپرده شده بود، که خودم را
خوش آمد امانی دائم تماشاچی چه
بقیه در صفحه ۵۶



نجوم و احکام نجوم

دانشی آمیخته به خرافات

ولی لازمه فهم ادبیات

شاعران ستاره شناس

سماک اعزل ، چیز یست که آگاهی از آن بدون آشنایی با ستارگان دشوار است .

سماک رامح ستاره ایست از قدر اول بهر نک زرد طلایی که فاصله آن از زمین ۳۶ سال نوری است و در صورت فلکی عواء قرار ندارد . درخشندگی آن بقدری زیاد است که گاهی ، در روز هم دیده میشود .

برای شناختن آن بهترین وسیله استفاده از دنباله دب اکبر است . باین معنی که اگر آن خط منحنی را که از سه ستاره دنباله دب اکبر تشکیل میشود به همان نام نامیم به سماک رامح که در همان نزدیکی میدرخشد میرسیم .

سماک اعزل نیز ستاره ایست از قدر اول که فاصله آن از زمین ۲۲۰ سال نوری می باشد و در صورت فلکی سنبله قرار دارد . برای شناختن آن هم آسانترین راه امتداد دنباله دب اکبر تا سماک رامح و از آنجا تا این ستاره است بطوریکه از مجموع سه ستاره دنباله دب اکبر و سماک اعزل یک خط منحنی پدید می آید که از پنج ستاره تشکیل شده است و یک راه دیگر برای شناختن آن اینست که اگر با آسمان در موقعی که ستارگان صورت فلکی اسد دیده میشوند دقت کنیم می بینیم که بین ذنب الاسد و سماک اعزل و سماک رامح که هر سه از جمله ستارگان روشن می باشند یک مثلث متساوی الاضلاع تشکیل شده است .

شاعر دیگری که از نجوم بخوبی اطلاع داشته است حکیم ابو معین ناصر بن خسرو بن حارث قبادیانی بلخی مشهور به ناصر خسرو می باشد که در سال ۳۹۴ هجری در

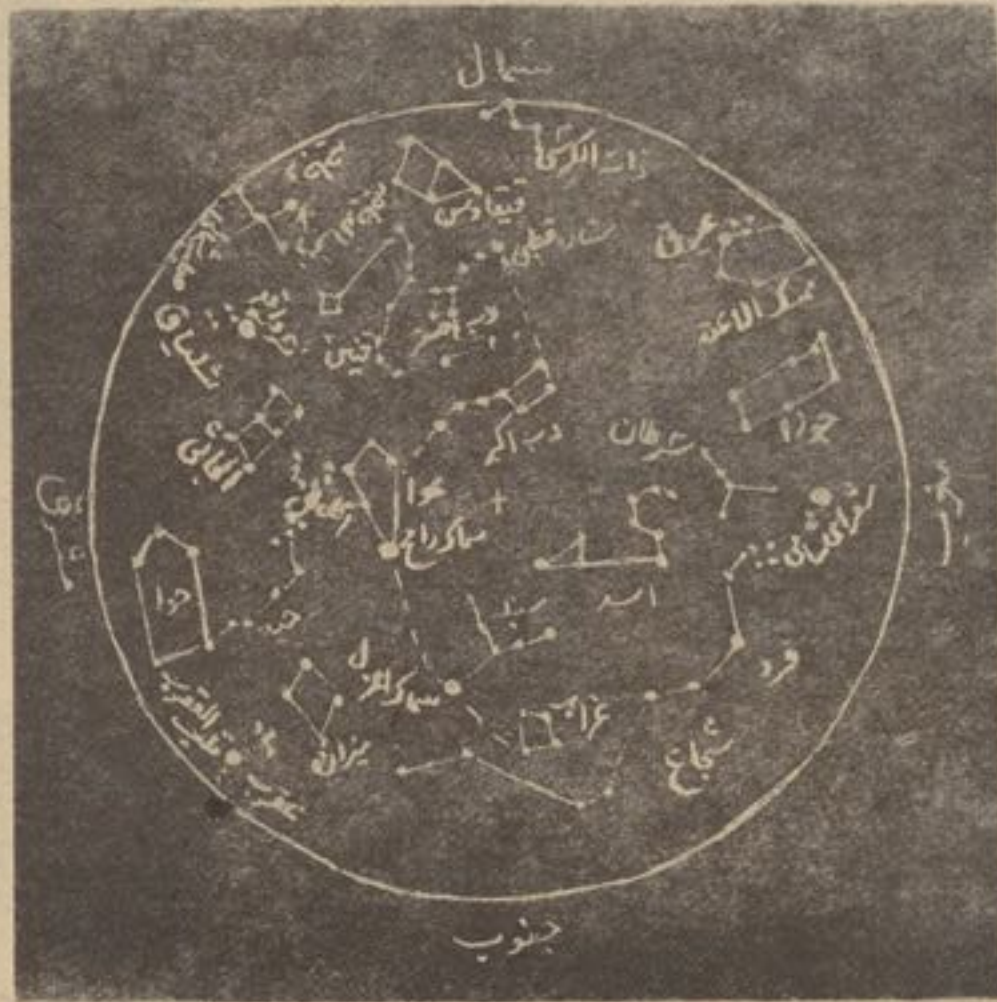
ناصر خسرو :

قبادیان بلخ متولد شده در سال ۴۸۱ در یمن بدخشان وفات یافته است در بسیاری از شعار خود صور فلکی را وصف کرده است .

درین سه بیت از برابری روز و شب در اول حمل و کوتاه شدن شبها در آینده و روبرو قرار داشتن سماکین رامح و اعزل یاد کرده است . تساوی شب و روز در آغاز بهار و در اول شدن روزها و کوتاه شدن شبها در این فصل موضوعی است بی نیاز از شرح و تفصیل ، اما روی یکدیگر قرار داشتن سماک رامح و

پیشوای ستاره گان به حمل آغاز شده است ، این ابیات را آورده است :

روز و شب را به مسطر انصاف استوا داده ، چون خط جدول زود بینی کنون زا شب و روز اوهم ناب شب شده از جل... لاله و گل کفیده روی بروی چون سماکین را مسح و عزل



این نقشه ، وضع ستارگان را در اوایل شبهای نیمه دوم ماه ثور و نیمه اول جو زائشان میدهد ، نقشه باید طوری بالای سر گرفته شود که روی نقشه بطرف زمین باشد و جهات نقشه موافق جهات اربعه

اگر بیاد خوانندگان محترم باشد در نخستین قسمت این سلسله مقالات ، از وابستگی و پیوستگی ادبیات کهن افغانستان با نجوم و احکام نجوم یاد شده بود و حتی عنوانی که برای این مقالات اختیار شده نیز گویای همین مطلب است و باز در همان قسمت وعده داده شده بود که آینده عده ای از مشاهیر کشور که با نجوم و احکام نجوم آشنایی داشته اند معرفی خواهند شد .

اکنون که تا اندازه ای از مسائل حیات و نجوم سخن گفته شده است بدنیست برای رفع خستگی خوانندگان محترم ، درین هفته به سراغ آن عده از مشاهیر کشور برویم که در ضمن آگاهی از نجوم و احکام نجوم ، با شعر و ادب نیز سروکار داشته اند بعبارت دیگر از شاعرانی سخن بگوییم که از شعارشان آگاهی و اطلاعیشان به نجوم و احکام نجوم استنباط میشود :

ابوالفرج رونی :

یکی از اینگونه شعرا ، حکیم ابوالفرج بن مسعود رونی است که از استادان مسلم شعر دری بود و در غزنه میزیسته و با مسعود سعد سلمان روابط دوستانه نزدیک داشته است . و بعد از سال ۴۹۲ - قمری هجری وفات یافته است .

ابو لفرج در قصیده ای که با توصیف بهار مطلع ذیل :

آمد از جوت بر نباده نقل

فرهنگ اصطلاحات نجومی

از آنجمله در يك قصیده به آگاهی خود از علوم گوناگون و از آنجمله نجوم اشاره کرده است. بدینقرار :

بهر نوعی که بشنیدم ز دانش
نشستم بر در اومن مجاور
که اندر ارثما طیقی که تا چیست
سماک و فرقدان و قطب و محور
که اندر علم اشکال مجسطی
که چون رانم براو پرگار و مسطر...
نما نداز هیچگونه دانش که من زان
نگردم استفادت بیش و کمتر
از ثما طیقی - معرب ارثما تیک
یونانی بمعنی ریاضیات است .
فردان - دو ستاره ایست که ضلع
مقدم چهار ضلعی دب اصغر را
تشکیل میدهند و فاصله آنها از يك
دیگر در حدود نیم متر بنظر می-
رسد و ابوعلی حسین بن عبدالرحمن
صوفی نزار جوزه خود آنها را چنین
وصف میکند :

فی جملة الصورة کو کبان
مقدار ما بینهما شببران
سمتہما للعرب بفر قد یسن
تری دوین انورالا ثنین

قطب - آخرین ستاره دنباله بنات
النعمش صغری (دب اصغر) است که
باقی ستارگان آن مجموعه و ستار-
گان دور قطبی همه گرد آرد آن می-
چرخند و سمت شمال از مشا عده آن
تشخیص میشود .

محور - بمعنی چوب یا میله ایست
که از وسط چیزی گذرا نیده آن چیز
را بگردش در آورند مانند فرغ فرغ اطفال و
دو ک نخ ریشی و از اصطلاح نجوم
خط مستقیمی را که از قطب شمال
زمین تا قطب جنوب آن از مرکز کره
میگذرد و قطر آنرا تشکیل میدهد
گویند و در نصاب الصببان بمعنی خط
استوا آمده است . مجره کا هکشان
خط استوا محور .

و نیز در قصیده ای
که به این مطلع شروع میشود :

که با این مطلع شروع میشود :
هیلاج :

یکی از دودلیل احکامی است که
از ملاحظه آن در باره عمر مولود
پیشگویی میکنند دلیل دیگر (کد
خداه) است که شرح آن در اصطلاح
بعدی خواهد آمد .

منجمان احکامی برای تعیین و
پیشگویی مدت عمر نوزاد ، به هیلاج
و کدخداه اهمیت بسیار میدهند و
هیلاج را بقول بیرونی : (از پنج جای
جویند ، نخستین ، خداوند نوبت
روز یا شب و نوم ، قمر بروز و شمس
بشپ و سوم درجه طالع ، و چهارم سهم
السعاده و پنجم جزو اجتماع و یا
استقبال صحیح پیش از زادن بونه
باشد و هیلاج یکی از ایشان بود
چون باشر طهای خویش یافته آید)
شرطهایی که بیرونی از آن یاد
کرده است در کتب احکام نجوم به
تفصیل ذکر شده و در کتب لغت
هیلاج را کد بانو و امراة الرجل معنی
کرده اند و البته ازین معنی باز هم
اصطلاح نجومی آنرا در نظر گرفته
اند نه معنی لغوی آنرا .

کدخداه

کوکبی را گویند که بر مو ضع
هیلاج مستولی باشد باین معنی که
یا صاحب خانه ای باشد که هیلاج در
آن خانه است یا صاحب شرف آن
باشد یا از نظر دیگر به آن خانه
ارتباط داشته باشد . منجمان احکامی
از جمله پنج چیزی که در گفتار
استان : ابوریحان بیرونی بعنو آن
هیلاج در نظر گرفته میشود از هیلاجی
که کدخداه داشته باشد استخراج
حکم میکنند و اگر هیلاجی کدخداه
نداشته باشد ، به آن اعتنا نمیکنند

و یکی دیگر از هیلا جهای پنجگانه

را مورد بررسی قرار میدهند و اگر
هیچکدام از آنها کدخداه نداشته
باشد درجه طالع را هیلاج میدانند

مثال برای هیلاج و کد خداه

اینست که اگر در وقت تولد نوزاد

در روز ، قمر در ۱۹ درجه حمل باشد

قمر بشرط اجتماع شرایط دیگر که

در کتب احکام ذکر شده است ،

هیلاج شمرده میشود و کد خداه ، آن

شمس است زیرا در ۱۹ درجه حمل خانه

شرف شمس میباشد و بنا بر این

شمس بر موضع هیلاج مستولی

است یا اگر شمس در برج عقرب

هیلاج باشد کد خداه است از مریخ

که عقرب خانه اوست . مسعود سعد

گوید .

مدت عمر تو صدسال دگر خو اهد

بود من نمیگویم ، این حکم خود از

هیلاج است .

خبی :

چیز یرا گویند که در مشیت

پنهان میکنند تا منجم احکامی

بمدد حسا بهای خود بگویند که آن

چیز چیست ؟ «خبی به تشدید یا

خوانده میشود و معنی لغوی آن پنهان

شده است .

ضمیر :

همان چیزیست که در عرف عوام

هنگام فال گرفتن ، به نیت کردن

تعبیر میشود یعنی چیزی را به فکر

خود میگیرند بدون اینکه برای منجم

واضح کنند و از او میخواهند تا

بگوید که چیست »

ذوجه :

یک جزء از سه صد و شصت جزء

محیط فلک یا محیط دایره .

دقیقه :

یک جزء از شصت جزء درجه

یا یک جزء از شصت جزء ساعت .

ثانیه :

یک جزء از شصت جزء دقیقه

سهم السعاده :

قسمتی از زایچه است که هنگام

طلوع آفتاب ، ماه در آن خانه باشد

منجمان احکامی از سهم السعاده

امور مربوط به ثروت و توانگری را

پیشگویی میکنند ، سهم السعاده را

سهم القمر هم میگویند .

شعرای یمانی :

ستاره ایست از قدر اول در

صورت فلکی کلب اکبر . این ستاره

که مسافتش تا زمین ۹ سال نوری

است ، در خشانتر ین ستاره ذر

آسمان بشمار میرود و ۲۶ بار از

آفتاب تابناک تراست ، محل آن در

امتداد سه ستاره ایست که کمر بند

جبار را تشکیل میدهند و آنرا کلب

الجبار نیز میگویند .

شعرای شامی :

ستاره ایست از قدر اول در

صورت کلب اصغر . این ستاره که

مسافتش تا زمین ۱۱ سال نوریت

، در جمله در خشانتر ین ستاره ها

بشمار میرود . اگر به آسمان نگاه

کنیم خواهیم نرید : ازین ستاره و

ستاره شعرای یمانی و ستاره ابط -

الجوزا مثلث قشنگی تشکیل شده

است .

شعر یان :

شعرای یمانی و شعرای شامی .

منو چهری گفته است :

چر پاسی از شب دیرینه بگذشت

برآمد شعریان از کوه مو صلل

شب تازی چوبی ساحل دمان برقیبر دریایی .
فلک چون نسرین بر گنیل اندود صحرا یی

این ابیات را آورده است :

مرا چون چشم دل زی خلق چشم سر بسوی شب

جو اندر لشکری خفته یکی بیدار تنها نی

کواکب را بچشم سر همی دیدم جو بیداران

بچشم دل نمیدیدم یکی بیدار بینا یسی

ندیدم تا بدیدم دوشم چرخ بر کواکب را

بچشم سردرین عالم یکی بر نور خضرا یسی

چو خوشه نسترن پروین درخشنده بسبزه بر

بزر و گوهران آراسته جوزا چو دارا یسی

نهاده چشم سرخ خویش را عیوق زی مغرب

چواز کنه معادی چشم بنهد بر معا : ا یسی

چو در تاریک چه یو سف منور مشتری در شب

اندو زهره بمانده زرد و حیران چون زلیخا یی

کنیسه مریمستی چرخ گفتمی بز گوهر ها

نجوم ایدون چور هپانان ثویا چون چلیپا یی

داویر ادستیج نوی بنکلی خیره

متر جم ع «غیور»

نومدی چه غوموده دمخه دصوفیی د بنار داویرا په مرکزی سٹیج کبسی دکن شمیر علاقه لرونکو په مخ کبسی دنداری دگر ته وړاندی شو او یو لیا دلته هم موافقه شوه چه د خپلو ملگرو په مرسته او همکاری دبالت په دغه په زړه پوری نغا کبسی ستره برخه واخلی او خپل نقش په بریالی توگه ولوبوی. څرنکه چه دا پخپلو ټولو هنری پارچو کبسی دتمشیل او اکټ سره جوخت دسندرو ویلوسره هم زیاته مینه لری دبالقان دحوزی د راپړو، تلویزیون مرکز زیار باسی چه د (یولیا) سره په خانگری او جلا توگه پروتو کولونه لاس لیک کاندی یولیا د نژدی یو ویشتمو کلونو په دوران کبسی دبالت او تیاتر دتمشیل پارچو له پاره څه دپاسه (۱۷) سندی اونغمی دکی کړیدی تر کومی اندازی چه په فیزیکی لویزیکي اړخونو پوری اړه لری دلته هم (یولیا) خاص شهرت اودریخ لری .

(یولیا) دهسپانیی د ۱۹۷۳ کال په بین المللی نندارو کبسی دستر تیا سره دمبارزه کولو دپاره هڅه وکړه او په دغه برخه کبسی بی یو نوی ریکارد ټینک کړ . داد هسپانیی په بین المللی نندارو کبسی د (۱۵) شپو او ورځو له پاره په پرله پسې توگه د تمشیل پارچو په وړاندی کولو او درازاز سندرو په ویلوبوخته وه بی ددی نه چه په فیزیکی لحاظ دستر تیا احساس وکړی .

ټاکل شویده چه (یولیا) ۱۹۷۴ کال دمعاصرې اویرا په بین المللی فیستوال کبسی به چه دبلغاریا د توری بحیری په سوا حلو کی دوارنا په بنار کبسی جوړ شی دنړی د ۲۵ هیوادو دهنرمندانو په گډون یوخل بیا وخت پیدا کړی چه خپل نقش ولوبوی . دصوفیه پرس له خپرو نو څخه

چه د معاصرې اویرا اوډرا ماتیک آرت تر امنځ نژدی ارتباط اونه بیلیدو نکی اړیکې شته دی .

په داسی حال کبسی چه (یو لیا) په دنمارک، پولند، شوروی اتحاد، دآلمان اتحادی جمهوریت، ختیځ آلمان، بلغاریا، بلژیک، ایټالی، هسپانی، کیوبا، فرانسی، روما نیی، او یوگو سلاویا کبسی په هنری ټولنو کبسی زیات شهرت لری نژدی داو ددو کلونو دپاره دبرلین دمر کزی تیاتر په غږیتوب کبسی هم شامله شوه .

(واندرو- سو پارتو) دهغه اثر

کبسی دیولر هنری نندارو په اجرا کولو سره زیاته اوازه ترگوټو کړه . کله چه د ۱۹۶۵ کال داویری په موسم کبسی دیولند په مرکز وارسا کبسی دآرت او هنر بین المللی فیستوال جوړ شویبام (یولیا) موافقه شوه چه هنر دوهمه درجه جایزه وگټی .

دیوه کال دتیریدلو نه ورو سته هغی ته بلنه ور کړه شوه چه دبالقان د حوزی اودغه راز داویرا په نورو سٹیجونو کبسی داویرا او سندرو غاړو په زړه پوری پارچی اجرا کاندی دادآرت او هنر دیولو بیلو اړخو نو په باب عقیده څرگندوی او وایسی

دیو لیا په عقیده اویراد دراماتیک هنر سره نه بیلیدو نکی اړیکې لری . دا په دولس کلنی کبسی داویراد بین المللی جایزی په وړلو بریالی شویده داویرا ۱۹۷۴ کال بین المللی فیستوال به د بلغاریا دوارنا په بنار کبسی جوړ شی .

د (۱۹) پیری څخه ورو سته دآرت او هنر دنورو اړخونو په خیر ددرا ماتیک هنر په برخه کبسی هم دلیدو وړتجولات او انکشافونه رامنځ ته شول او اویرا ددغو تجولاتو دزیات پرمختگ او بنکلا سره مرسته وکړه کله چه د ۱۹۵۲ کال په وروستیو ورځو کی په ختیزه اروپا کبسی د اویرا لومړنی بین المللی فیستوال دنړی دیوو یشتو هیوادو دهنر مندانو په گډون جوړ شو زیاترو هیوا دونو

هڅه وکړه چه داتلونکو فیستوالونو دپاره خپل هنر مندان وروزی او باید وویل شی چه داماتورانو دروزلو او هنری سٹیجونو ته د هغوی درسولو او چمتو کولو څخه په زړه پوری نتیجی ترگوټو شویدی . دبلغا ریا داویرا نامتو څیره (یولیا- چینوا) چه اوس دوه دیرش کلنه ده په

۱۹۳۵ کال کبسی کله چه لا دولس کلنه وه دلومړی ځل دپاره په بخارست کبسی داویرا په بین المللی فیستوال کی د معاصرې اویرا دبین المللی فیستوال د هنر د جایزی په وړلو بریالی شوه .

یولیا ورو سته تردی چه د آسیا افریقی او لاتینی امریکی په تیاترونو کبسی داویرا په زړه پوری پارچی تمشیل کړی دی ته تشویقه شوه چه صوفیی د مرکز دملی اویرا په تروپ کبسی شامله شی ، له دی کبله چه د معاصرې اویرا دغه نامتو اوممتاز څیره دبنه آواز، بنکلی بڼی خاوند هه په خورا لرموده کبسی دبلغاریا اود بالقان دحوزی په نورو تیاترونو



یولیا عقیده لری چه اویرا ددرا ماتیک هنر سره نه شلیدونکی

اړیکې لری .



کهار آورو

درخت غنچه بر آورد و بلبدان مستند

فريب

ای دریغا بی جهت از عمر خویش
سالهایی بس غریزی با ختم
بس دویدم بر فراز و بر تندیب
تا که رمز زندگی را یافتم

• • •

که پریدم در فضای استخار
روز گاری سخت خوردیم بر زمین
لحظه هائی در دلم امید بود
هم زمانی یاس گشتش جانشین

• • •

که گشوده از صفای های من
خنده هائی بر طنین و دلنشین
روز گاری برجهید از قلب من
ناله هائی آتشین و بس حزین

عاقبت از این همه تکرار ها
زین همه پر درد سر چونندگی
می شوم دلنگ هم چون غنچه نی
می زند آتش به قلبم زندگی

• • •

می کنم فرباد می گویم حیات!
چیزت آخر این فراز و این تندیب
تا تبسم گویدم ای ساده دل
کارمن چیزی نباشد جز فرباد

• • •

بی اراده شعله سوزان آه
این شرار قلب غم پرورد من
می جهد همچون شهاب نیمه شب
از دل اسفرده و بر درد من

• • •

سینه می گیرد به آغوشش دلم
نرم می پرسد که این فرباد چیست ؟
می خروشم نا شکبیا پر زرد
ای دریغابین فربادزند چیست
شاه امیر (فروغ)

گل مهتاب

بدام زندگی شور و شرم سوخت
بمزدان تفاعل دلبرم سوخت
تعمای گل لیلو فرم سوخت
من آن مرغم که آوای ترم سوخت
قلبس و اتار ها کردم پر سوخت
تا که هر چند پروازی ندارد
خیالت خلوت رازی ندارد
دگر دیوانگی سازی ندارد
شکست ناله آوازی ندارد
جهان در جلوه خاکسترم سوخت
چومه در طلعت شبها دویدم
ترا از شعله شرم آفریدم
شبی چون سایه در کویت خزیم
به آن نازی که مژگان تو دیدم
تماشای تودر چشم ترم سوخت
غمت هنگام ساز ماه و سال است

کشمکش عشق

دنبال دل خویش دوام چه توان کرد
برده است دل از دست عنانم چه توان کرد
در وصل سرا سیمه ام از هجر پریشان
من بانو چنین بی تو چنانم چه توان کرد
گر تیغ کسی جز سر تسلیم ندارم
عهد تو بریدن نتوانم چه توان کرد
با کشمکش عشق چه سازم که نسازم
در قبضه او همچو گمانم چه توان کرد
در گلشن فروز دل من نکشاید
دل تنگ از آن غنچه دهانم چه توان کرد
بادقتر من نسبت شیرازه معال است
عطالع اوراق خزانم چه توان کرد
ای شیخ ارادت بتوام نیست چه سازم
من معتقد پیرمغانم چه توان کرد
با کعبه روان هست مرا رخصت رفتن
من معتقد کوی فلانم چه توان کرد
که دست زخم بر تو بسرمه بزانو
بیکار نشستن نتوانم چه توان کرد
(واقف) شدم گریه بیابان به بیابان
چون سیل زگف رفته عنانم چه توان کرد
(واقف)

قید مهر

چنان در قید مهرت پای بندم
که گویی آهویی سر در گنجم
گهی پردرد بیدر مان بگیرم
گهی بر حال بی سامان بخنم
مراهوش نماند از عشق و گوشی
که پند هوش مندان کار بندم
مجال صبر تنگ آمد بیکار
حدیث عشق به صحرای فکنم
نه مجنونم که دل بردارم از دوست
مده گرفتاری ای خواجه بندم
توهم باز آمدی نا چار و نا کام
دگر باز آمدی بغت بلنم
گر آوازم دهی من خفته در گور
بر آساید روان درد منم
سری دارم فدای خاک پایت
گر آسایش رسانی و در گزینم
وگر در درنج سعدی راحت تست
من این بیداد بر خود می پسندم
(سعدی)

چرا؟

مروفایت دور روزه بود ای گل
کاش هرگز وفا نمیکردی
کاش آن صبحدم لیانت را
به لبم آشنا نمیکردی

• • •

تو که دیروز بیکر نازت
پای تاسرز من نوازش دید
چه گناهی مگر ز من سرزد ؟
که چنین زود خاطرت رنجید

• • •

تو گلی ! تو فرشته ای، اما
این چنین زود زود قهر مکن !
خود من رابه عشق و رسوایی
شیره اندر میان شهر مکن !

• • •

من ترا ماهیاست میخواهم
من ترا سالیاست میجویم
این سخن یاوه نیست باور کن
آنچه اندر دل است میگویم

• • •

با بیا با بغوان مرا بر خویش
که به من دوری تو آسان نیست
هر چه گویی تو لیک در بر من
بودو نابودن تو یکسان نیست

• • •

آشتی گر کنی ، ز قهر و جفا
سخنی نیست ، هر چه بود گذشت
ورد مگر باره سرگشتی از من
میرود لیک بر نخواهم گشت
(محمد آصف فکرت)



ترا به خواب دیدم

در خواب گریه میکردم . خواب دیدم که تو مرده ای ، بیدار شدم و اشک از گو نه
هایم جاری شده در خواب گریه میکردم ، خواب دیدم که تراز من جدا شده ای ، بیدار
شدم و عدتی دوازده به تلخی گریستم .
در خواب گریه میکردم ، خواب دیدم که توهنوز دوستم میداری ، بیدار شدم و با ز
سیل اشک از چشم فروریخت .
هر شب ترا بخواب می بینم که به سه مهربانی لبخند میزنی و من خود را گرزان -
گرزان بیاهای عزیزت می اندازم ، توبه حالت غمناک بمن می نگری ، سر زیبای خود را تکا ن
میدهی و مروارید تراشک از چشمت فر می ریزد .
آنگاه آهسته کلمه ای بمن می گویی و دستهای از گلهای سپید بمن مید هی ، اما
چون بیدار می شوم از دست گل آتری نیست و آن کلمه رانیز فراموش کرده ام
(هائری هایت)

غروب بود ، سر بست و آهسته پرسید :

سدر دهکده هم آفتاب در حال غروب است ؟

با ملایمت جواب دادم :

سها، آنجا هم غروب است . دوستم آهی کشید و زمزمه کرد :

غروب ... غروب ...

سپس خاموش شد . گلویش هم دیگر خر خر نمیگردد . ندیدم نفس نمی

کشد . فهمیدم که مرده است . بی اختیار به گریه افتادم . مدتی گریستم

خودم را بسیار تنها احساس می کردم . بزم از غصه فشرده میشد .

بعد ، آواز گامهایی را شنیدم که به سوی خانه ما میامد . اشکها بزم

را پاک کردم و منتظر ایستادم . پسر جوان پونه خیلی خوشحال به نظر

میرسید . از دور صدا زد :

چطور هستید ؟

ناگهان غصه ام به خشم مبدل شد . از پسر جوان پندم آمد . پانگاه

های شیوه الواتوریر از خشم به او چشم دوختم . وقتی پسر جوان نزدیک

تر آمد ، نشاط و خوشحالی از چهره اش ناپدید شد . در چهره اش ترس

و اضطراب سایه انداخت .

آهسته آهسته نزدیک آمد . لبها -

یش میلرزید . روی زمین زانو زد . بر جسد دوستم دست کشید و بر -

یده بریده گفت .

خدا یا ! ... چه شده ... ترا چه شد ؟

بعد ، به سوی من نگر بست :

چرا ...؟ آخر چرا ...؟

من جوابی نداشتم . واو ناگهان به گریه در آمد . از تهل گریه می -

کرد و بسیار شدید گریه میکرد . به اندازه بی که خشمم نا پدید شد . بر

عکس نسبت به پسر جوان احساس محبت فراوانی کردم

ازش خوشم آمد . میخو استم نواز - شش کنتم . اما نکردم . در عوض گریه -

ام گرفت . گریه ام مثل او شدید بود شاید همین شدت گریه ام بود که او را متوجه من ساخت . با چشمهای



یادداشت های یک مرغ

کارکنم دمد مه های صبح شروع کرد به هذیان گفتن همه اش از روستای مان و زن دهقان صحبت میکرد . شد .

آفتاب که دمید ، حال او بدتر شد . هیچ کسی به سراغ مان نیامد . دوستم تبداشتم . حرارت سوزان بدنش راز دور احساس میگردم

میبور آمده یک بار به سختی سرش را بلند کرد . به آفتاب که در حال

از آنروز به بعد دیگر مرد روستایی را ندیدم و فردای آنروز برای ماخانه بی ساخته شد . خانه قشنگی بود و زیر پای ما گاه سپید انداخته بودند این خانهء تازه میل آنکه با مزاج دوستم سازگار نیفتاد . برای اینکه همان شب اول بیمار شد . سرا سر شب را نالشی میکرد . من کنارش نشسته بودم و هیچ نمیدانستم چه

اشك آلوده سویم نگر یست وگفت:
 - تو تنها ماندی ... تو بیچاره
 تنها ماندی ..
 بعد ، نوکری که پار اول دروازه
 را به روی ما باز کرده بود ، فرار سید
 پریشان و نگران بود پا سرا سیمکی
 پرسید :
 - چرا ... چه کپ شده ؟
 پسر جوان جسد دوستم را به او
 نشان داد وگفت :
 - مرده ... می بینی که مرده !
 و پار دیگر شدید بر کوبه را سر
 داد ، خدمتکار با عجله رفت ، لختی
 بعد ما بر کو شتالود پسر جوان آمد
 به دنبالش دخترش بود ، خدمتکار
 هم پانان پونه .
 زن نوشتا نو ، فریاد زد .
 - این چه روز است ؟ چه شد ؟
 به سرو روی پسرش دست می
 کشید و میگفت :
 - پس کن ، دیگر پس کن ...
 خواهرش آرام ایستاده بود و به
 جسد دوستم خیره خیره مینگریست
 انگار در عمرش مرده ای را ندیده
 باشد .
 بعد هم پدرش آمد - رئیس صاحب
 اول نمیدانست چه کار کند و چه
 بگوید بالاخر ، در حالی که پانکا
 های بدبینانه پی جسد دوستم را
 مینگر یست ، گفت :
 - این مرغ بیمار بود ... فهمیدم
 که بیمار است .
 دلم میشد فریاد بزنم :
 - تو اشتباه میکنی ... او کاملاً
 سالم بود !
 ولی چیزی نگفتم ، فایده ای هم
 نداشت که چیزی بگویم .
 سر انجام پدر و ما در ش از بازو
 های پسر جوان گرفتند و بلندش
 کردند ، او همچنان میگر یست ، بعد
 پسر جوان گفت :
 - در حویلی دفنش کنید ...
 پدرش سخن او را تایید کرد .
 - بلی ، در حویلی دفنش کنید :
 پسر جوان گفت :
 - نزدیک گلها .
 و پدرش بازم تکرار کرد
 - ها ، نزدیک گلها .
 پسر جوان مرا از زمین بر داشت
 وگفت :

- ترا تنها نمیانم ... تنها نمی
 مانم ...
 و مرا پا خود به اتاقش برد .
 اتاق قشنگ و مجللی بود ، پرده
 های مخمل آبی داشت ، همه جلاز
 پاکی برق میزد ، مرا روی زمین رها
 کرد ، دیگر شب شده بود .
 من در گوشه یی ایستا دم و به
 پسر جوان خیره شدم ، وی در اتاق
 قدم میزد و زیر لب چیز هایی میگفت
 که من نمیشنیدم ، بعد ، کنار ارسی
 رفت ، از پشت شیشه به تاریکی خیره
 شد و چند پار زیر لب گفت :
 - شب ... شب ...
 به سوی من برگشت ، رو به رویم
 بر چوکی نشست وگفت :
 - تو تنها ماندی ، ها؟ .. تنها ...
 چه سخت است !
 مدت درازی خاموش ماند ، بعد
 بر خاست ، کتابی را برداشت و به
 خواندن پرنا خت ، خوابم گرفته بود
 بلکه پایم سنگینی میکرد ، ناگهان پسر
 چون کتاب را به گوشه یی انداخت
 به سوی من آمد ، بالای سرم ایستاد
 وگفت :
 - جالب است ... میگو ید که این
 جهان برای ما زندان است این زندان
 يك دروازه ندارد ، دروازه همیشه باز
 است ، ولی آنسوی دروازه دیگر
 هیچ چیزی نیست ، هیچ چیزی نیست
 عجیب است ، اینطور نیست ؟
 بعد بر خاست ، از اتاق بوتلی را
 برداشت ، در گیلان برای خودش
 چیزی ریخت ، يك گیلان نوشید ، بعد
 هم گیلان دوم را سر کشید و سپس
 گیلان سوم و چارم را خورد .
 من هم احساس تشنگی میکردم
 گلویم خشك شده بود ، به طرف پسر
 جوان رفتم و این حرکت کنم به معنای این
 بود که تشنه هستم ، مثل اینکه منظورم
 را فهمید ، قهقهه بلندی را سرداد
 وگفت :
 - بیا ... تشنه هستی ؟ بیا ...
 در پیاله یی برای من هم ریخت بوی
 بدی داشت ، به بوی آب نمیماند ، ولی

خورد مش برای اینکه تشنه بودم .
 مزه تلخی نداشت ، گلویم را سوزاند
 شاید در چهره ام نارضا یسی
 خوانده میشد ، زیرا پسر جوان پا ز
 هم خندید وگفت :
 - ای بی تجربه ! .. ای بی تجربه ..
 يك لحظه بعد خونم را سبک
 احساس کردم ، در دلم فرحتی پیدا
 شد ، حتی مرگ دوستم را فراموش
 کردم ، به نظرم میآمد که همه چیز
 زیبا تر شده است ، در خشا نتر
 شده است ، با شکوه تر شده است ،
 پسر جوان شگفته و خندان بود ،
 بار دیگر ، بر مقابل من نشست ، اندکی
 به اندیشه فرو رفت و سپس بالبخندی
 به من گفت :
 - تو تنها ماندی ها ؟
 بر خاست ، به سوی تاچه یسی
 رفت که کتابهای زیادی بران چید
 شده بود ، لبخندش هنوز در گوشه
 لبش دیده میشد ، در یحال گفت :
 - من هم تنها هستم ... غم مخور
 من هم تنها هستم .
 به کتابها دست کشید :
 - اینها بهترین دوستان من
 هستند .
 بعد ، مثل آنکه چیزی ناگهان به
 یادش آمده باشد ، گفت :
 - میدانی ، من يك پارچه تا زه
 نوشته ام می خود می برای یست
 بخوانمش ؟
 بر خاست ، از سر میز کاغذی را
 آورد پیش رویم نشست وگفت :
 - نام این پارچه «فالبین» است
 میدانی ، امروز صبح نوشتمش .
 شروع کرده خواندن ، جمله های
 این نوشته او به یادم نمانده ، تنها
 يك قسمت آنرا که چندین بار تکرار
 شد ، به یاد دارم : «فال مرا ببین ، فال
 مرا ببین ، برای اینکه من مسا فریبی
 سر منزل مقصودم ، فال مرا ببین ،
 فال مرا ببین ...»
 وقتی نوشته به پایان رسید ،
 کاغذ را یکسو گذاشت و پرسید :
 - چگونه خوش آمد ؟

حقیقتش این بود که از آن خوشم
 آمده بود ، زیاد هم خوشم آمده بود ،
 مثل اینکه پسر جوان این احساس را
 درک کرد ، دستها یش را بهم زد و
 تقریباً فریاد کشید :
 - آفرین ! تو مرغ پا سویه یسی
 هستی !
 دلم از خوشحالی باغ باغ شد ،
 برای اولین بار در زند گیم کسی
 چنین چیزی را به من میگفت ، پسر
 جوان سرش را ، به من نزدیکتر آورد
 پرسید :
 - تو میدانی کثافت چیست ؟
 ازین سوال او یکه خوردم ، پسر
 جوان تعجبم را درک کرد و گفت
 - پروا ندارد ... پروا ندارد ،
 یگروز بهت میگویم ، تو یگروز خواهی
 فهمید که کثافت چیست ، حالا ...
 يك پیاله دیگر .
 چشمکی زد و به سوی بوتل رفت
 دو لیلاس پیهم را سر کشید و
 سوی من دید .
 - تو چرا ماتم گرفته ای ؟ بخور ...
 و پیاله ام را پیش رویم گذاشت
 این بار بوی بد و تلخی آنرا کمتر
 احساس کردم چندین جرعه پیهم
 نوشیدم فرحت در دلم امرا یش
 یافت ، خودم را سبکتر احساس
 کردم ، دم میشد فریاد بکشم .
 دلم میشد جست و خیز بزنم ، پرواز
 کنم ، يك بار خیز زدم که روی دسته
 چوکی بنشینم ، ولی تعادلیم را
 نگهداشته نتوانستم ، روی زمین
 افتادم .
 پسر جوان با شادمانی کف زد و
 فریاد کشید .
 - آفرین ! تو میخوا هی بر قصی ؟
 من هم ... من هم میخوا هم بر قسم
 ولی ما به ساز احتیاج داریم ، يك
 ساز مست ... حالا ریکارد میمانم .
 به کنج اتاق رفت که ریکارد
 همانند و آواز ساز بلند شد خیلی
 بلند بود و من از آن خوشم آمد نشاط
 انگیز بود ، پسر جوان در میانه اتاق
 ایستاد وگفت :
 - شروع کنیم !
 (ناتمام)

سخن گوئی سترگی

دازما په مخ چغیری اوښکی بهیږی
 دادزده درنگ خوځندی چه تشبیری
 چه عشق به مدرسہ کښی می نوم لیکندو
 لونی می که خوځ بولی هم ښایی
 که سل خله بی اغیزی به سیننه ښخشی
 تودورا خوه په گل باندی بوئیری
 مینه زده کړه باره شمعی اوښتک ته
 موره خرنگ چه به یویل گریانیږی
 کار دزی می چه اوښکی درگوی بی
 وشول خه که زماشوونږی نه خوځیری
 پوه شوم تاجه سخن گوئی سترگی کړی پورته
 خینی وخت سترگی دزده به حال پوهیری
 ښکلی هرڅه چه گوی سیاله بدنه وی
 چه بدی بی به ښیږی هم بدلیږی
 محمد غازی سماں

ددلبر خوږ

دناصح له نصیحتہ می سرخوږ شی
 لامزیات لندی تیلو پرهر خوږشی
 تیغ بازی بی دغمزو کښی، په مخ کښی
 په نظر دترگو څکه نظر خوږشی
 خوځ به څه اخلی بوسه له هغه مخه
 چه رخسار بی په نسیم دسحر خوږشی
 نوربه آه زما وړیا نه کړی ناصحه
 که یو څله دوته بیښی ددلبر خوږشی
 دحمید په څیر اوتر اوتر زگیږوی کا
 چه وړ بیښی دیار دهجر اوتر خوږشی

ماشو

چه نوی گل دپسرلی ددی دنیاومهزه
 چه پاک له هروز خیانت اوله کناه ومهزه
 زده ته نژدی دخپلی مورغیر کښی می ځای درلوده
 دسترگو توردنږگی سردخپل باباومه زه
 جارو قربان به می سل څله په یوان اوریده
 لایق دمنی هغه وخت دهرجا ومه زه
 دپغلی جونی لوتگین سره می لوی کړلی
 لاس به می اچاوه گریوان ته بی پرواومهزه
 خپل اوپردی به په نظر دمحبت لیدم
 په حقیقت کښی دتمام کلی لیلومه زه
 په ډیرو سترگو کښی می مینه دخپل خان لیدله
 په زده کښی گران دډیرو خلکو به رښتیا ومهزه
 رموز دمنی راته موربه یونظر وښوده
 له کړیدلو مخکښی یوه پدی معنی ومهزه
 چاهه چه ډیر به خپلی غبرکښی اخیستم په مینه
 به تش لیدوبه بی خوشال او به خنداومه زه
 که لږ نظر زمانه هغه وخت ژوندون ته وکړی
 دموربه غیرکښی محبت سره آشناومه زه
 که هرڅه هیرکرم عشق او مینه هیرولی شم
 سترگو لیدلی محبت له زړه ویشتلې شم
 الف



یک رنگه مینه

نه پوهیږم زما آه کښی اثر نشته
 یاد عشق په حوادثو یم پوند شوی
 یا دعشق په حوادثو یم پوند شوی
 چه دمنی دغمو په پنجو مېږم
 بولی بولی که می خلک مجنون بولی
 دانشاندوږه خاوروکښی پروت خوږیم
 عبدالله ! ته مینه یک رنگی کړه
 باچه پکښی تاثیر کاځیږی نشته
 باپرما غمجن دیار څه نظر نشته
 یاد عقل می دیوان و دلتر نشته
 پروانکړی پدی ځای کښی خطر نشته
 بر دمنی می بل علم و هنر نشته
 بی دیار لندره ماته بل ډر نشته
 آینه ددورنگی کښی جوهر نشته
 عبداله

د زلفو تال

ښکلی چه آشنایس له سنکاره یوبه دوه شی
 عشقه لږ په خود شه کله تیره اوکله نه شی
 زه ن سترگی زړه ته تصور دآشنا غواږم
 فکر چه زما دیار دزلفو به ټال ټالگی
 وخت دزلمیتوب دی که گناه وی گناه چیرته
 پوپریشانه خیال دی گله زړه چه تمنوی دی
 تدمهزه څه بی کرسوا شولو رسوا شولو
 حسن بی د حسن مستعارو ته لمبه شی
 ښه او نه دحسن کله نه اوکله ښه شی
 زه تری گرم طلب دخوشالی هغه خپه شی
 ښه دانظار دی دچشر هومره اوږده شی
 پت په تن کښی سیوری شی تکنده غره شی
 یادزړه بلبل چه او سیلی وکانغه شی
 ستا په مخ پیدا دانفعال ولی خسولشی
 حمزه



تور لیمه

ایښی می په سردی ستادمخ دمنی گل
 ایښی می تور لیمه ستازلفو تور ښل
 ته چه آینه په لاس کښی واخلي حیرانیږی
 زه له کومه راوړم صیوری اوتحمل
 گرځی په چمن کښی منگل ډکه وړی دگل
 خدای زده چه گلونه وړی که زړونه په منگل
 هم می مشک لیدلی هم غنبر دی په جهان کښی
 شاباش شاباش ستا په زلفو په کاکل
 نه به ستا دمخ په څیر گلشن وی چا لیدلی
 نه به وی زما په څیر گلشن وی چا لیدلی
 نه به وی زما په څیر آهونه دبلیل
 عسی تغافل کاستا په جوړ وپه جفا کښی
 خلک حیرا نیری درحمان په تغافل
 رحمان بابا

د ژوند قمار

آشنا سالی شه چه خمار لرمه
 دزړه په سر دغم غبار لرمه
 ماته دحزم نصیحت مه کوه
 زه له خپل ژوند سره قمار لرمه
 له اوره ډکې کړه پیاپی دمیو
 چه نن دسولو انتظار لرمه
 له هوشیا نانو تښتیدلی یمه
 له لیونیو سره کار لرمه
 زاهدکه وایاری دجنت په حورو
 زه ددرونو انفجار لرمه
 لکه ډیوم سوخم اوژوند کومه
 کاروان داوښکو سره لار لرمه
 لندی نازکو خیالو نو سره
 دگل په پانوکښی هزار لرمه
 ملتون

دهجران ثمر

چه امیدمی ستادوصل نښا کا
 شیرین عمر می عبت په دا سودا کا
 دمقصود ثمر دپختوئی رانه کمر
 په تاحق می صورت سترگی په زړا کا
 چهازل چه دیاری ونه خلقت شو
 خاصیت بی دهجران ثمر پیدا کا
 هیڅ گناه دهجرنه وینم یارانو
 زده زواکه دافسناد چه بی آستا کا
 نهایت می دهجران په توره غوغ کا
 دچا زده چه بی په ښه مخ مبتلا کا
 هغه دم می دفرقت لوبه توده کړه
 چه دعشق بازار بی گرم په دنیا کا
 هجری راز چاته بیان نه کا دمنی
 په کوڅه کښی د آشنا خلق رسوا کا
 اشرف خان هجری

ازدوستان



الر معی الدین ایثار

بهاریه

رسید باز فصل گل زمان گشت و کارها
 بشست ابر روزنی ز صفحه ها غبارها
 بهشتوار سبز وتر بلاد بادبارها
 بسال نوسیده شد زمام اختیساتها
 گلست و موسم طرب زلا له هادمین
 بهشک نازه هر طرف معطر و ختن ختن
 فضا عبیر بارشد ز یاسمین چمن چمن
 هزار سوی بوستان به نغمه و طن وطن
 روان شدست آب زر ز فرق کوهسارها
 لاجه عمرها که من می کلیم داشتیم
 ز فیض همکارش جو گل شعیم داشتیم
 زاشک در قدوم اوچه زروسیم داشتیم
 زرنج فرقت و نغم زکس نه بیم داشتیم
 زجان ودل بخدمتش نمود می نزارها
 به نشه غرق بود می نه فکر خواب میزدیم
 به سوز سینه هرنفسی زباده آب میزدیم
 بدست دوست بوسه ها پی صواب میزدیم
 فرح ازای روح بود صدای جویبارها

گهی سرش بدوش من گهی سرم بدوش او
 گهی لبش بنوش من گهی لبش بنوش او
 چنان زیاد برکشم بهار ناز جوش او
 که میشدی زبرگ گل بلرق چتر پوش او

بیانگ هر گمان شب بروی سبزه زارها
 بیاد می بهار شد کنار من بهار من
 شکن بنا که سوختم بجرعه ای خمار من
 تبه شدم خدای را گره گشا زگار من
 ز راه مردمی بیا بچشم انتظارها
 عزیز مبین من است بهشت رنگوبوی من
 رفاه ملک و ارتقا سرشت و جستجوی من
 بهر من این عمل بود سرور و افتخارها

نهای های تازه بین بوستان معرفت
 ادب سرا پر از مهر جهان جهان معرفت
 طواف کعبه هنر کن ای جوان معرفت
 خوشاشگوفه های علم بدوستان معرفت
 فرین گل شوی اگر گمش جفای خارها
 خدایک عمر جا اعلان بهرنج و زجر و زحمت است
 شناس وقت خویش تن که مایه سعادت است

نموده اند اهل فضل چنین اشاره با رها
 بخنمت وطن بیا جو مردم جهان بگوش
 ز خاکدان بیای شو بر سیر آسمان بگوش
 بیاس حق خاک و قوم عزیز من جهان بگوش
 جو رفتگان خود لکن بخصم گپرو دارها
 برای حفظ آبرو تراست تا توان بگوش
 بیاس حق خاک و قوم عزیز من جهان بگوش

فضا و بعرو برعه مسخر بشر بسود
 من و تو خواب و دیگری به ماهتاب در بود
 کنشای چشم می تگر ز ذره ای شرارها
 قوی بعزم دل بیند مطیع خار و خس مشو
 ز دست غیر چشم پوش به مگرد و هوس مشو
 تلف مدار عورتا به نشه و خمارها
 به کار نامه های خود بمرده ان پاکدین
 به صفحه جهان بس است زینکنا میت همین

که کرده خصم پیش توشکست هافرارها
 بقوم آریان تگر به شیر زادگان بیین
 به صفحه جهان بس است زینکنا میت همین

توبگو «شعله ور» از من که بگوین با شور
 آری این عشوهر شوخک تنها از من

خطاب به جوانان

عصر حاضر تگرید و نفسی کار کنید
 سرم از ضعف خود وقوت اغیار کنید
 یاس و پستی بغدا شیوه افغان نبود
 دهر شد مفتخر از دبدبه شیر ا نت



شاغلی معی الدین ایثار
 شاد و مسعود خوش ازدان و فرهنگ شویید
 چهل راپشت زده و متصل این رنگ شویید
 جان فشانید همه تا که به تن جان دارید
 غافل از خویشتن و سود و زیان میبایستی
 چید بنا عقب از هم نفسان میبایستی
 بستر آنست میان بسته در ایثار شوی
 جنس زده بیین و تو در کار شوی

ای جوانان به وطن خدمت بسیار کنید
 ننگ از غفلت و از بی هنری عار کنید
 چشم بردست دگر خصلت مردان نبود
 کرده تاریخ جهان قید بوردی نامت
 فتح و فیروزی و نصرت زازل شد گامت
 خصم بشکستن و شمشیر بود از انت
 ز عروس الفلک غزنه هنوز آن تکبیر
 میکند دین متین تو بعالم تشبیر
 بدستان تو سر عشق وفا میخو ا نشد
 درس غیرت سبق عزو علا میخو ا نشد
 نام شیران ترا در همه جا میخوانند
 حشر آزاد به ترفیع صد ا میخوانند
 عوش دارید عزیزان شرف درین را
 پیرو از صدق شویید این روش و آئین را
 قصد تسخیر به سیاره دگرها کردند
 طبر افلاک تو سر مشق وفا میخوانند
 گلشن از ماوتو نظاره دگرها کردند
 بهره از خاک تو صد باره دگرها کردند
 لبک باتو بخوابیم و بخوابیم هنوز
 غافل از سحر جهان بی تب و تابیم هنوز
 متفق یکدیگر یکدل و یک رنگ شو یید
 باعتر با هم و با علم هم آهنگ شو یید
 خدمت دین وطن اذل و از جان دار یید
 وقت بگذشت تو در خراب گران میبایستی
 منتظر در پی کار دگران می بایستی
 بستر آنست میان بسته در ایثار شوی
 جنس زده بیین و تو در کار شوی

تنهای من

تا بوصلت نرسم زنج لضا از من
 تا بگویم نسیاری غم دنیا از من

زندگانی و همه عیشی که داری از تو
 یک فقط تو میباید زیبا از من
 دگر حرفی نزنم از می پارینه و نو
 ساقی! میخانه می از تو و مینا از من

باغبان با در باغ مگویم هر دم
 گل و گلشن ز تو اما گل گله از من
 جان من در همه جا چهره خندان از تو
 پای هر خاطره گریه بیجا از من

تولی چون شمع فرو زنده و روشن دایم
 در دبی خوابی و تاریکی شبها از من
 سنگ بی مبری خود بر گلر عشق مریز
 کس فزون تر نبود شوره و رسوا از من

تو گل تازه باغ و چمنی مپوش من
 من که چون لاله بدغم دل مرا از من
 تو که تخیل بت من ساحل آرام از تو
 من که موجم برهت سینا دریا از من

توبگو «شعله ور» از من که بگوین با شور
 آری این عشوهر شوخک تنها از من

ناله

ای کاش ناله های دلم پر اثر شود
 تا یار مازحالت ما باخبر شود
 صد تیر طعنه میخورم از دست دشمنان
 بیاد روی او همه چیزم بدر شود
 ای دل بیا بیاد رخسار باده سربکش
 مستی بکن که غصه و غم در گدرد شود
 یارب مرا بکوی خرا باتیان رسان
 تا این دعای پاکدلان کارگر شود
 بیاد من بگو که ز کوی توفته است
 تا زین خبر فسرده شود خون جگر شود
 مرغ دلم بخاطر او ناله میکند
 مانند کردگی که همی بی پدر شود
 این زندگی به هیچ نیرزد به نازد من
 تا از سرم هوای محبت بدر شود
 نبات

بیوفا

وفا کردم بتو اما تو بانی صد جفا کردی
 به گیسویت قسم کاسر مرا از خود جدا کردی
 خوشا آن لحظه های شادی و ایام مستیها
 چرا آخر زخویم دستها بیت راحنا کردی
 پشیمانم، پشیمانم زاه و ناله های خود
 کجا گوشی بفریاد دلم ای بیوفا کردی
 همه دانند کاندلر بند زلفت پایبند من
 چه بدگاسر مرا رسوا به شیر و گوجه ها کردی
 ندارد زندگی قدری که با محنت به سرگردد
 (نبات) آخر چرا خود را به محنت آشنا کردی
 نبات



د سخی انتظار ژباړه

په نقاشی کی دېر یا لیتو بزمونه

د هنرمندانو تر منځ تعارف او پیژندگلوۍ حاصلیږي، له بلې خوا په ډیره صمیمانه او دوستانه فضا کی د افکارو تبادلې هم صورت نیسي او په عین حال کی دڅو مختلفو هنري مکتبونو د نناڅو نمونې سره را ټولپېری، نندار چیانو ته داموقع په لاس ورځي چی خپلی هنري تندي دمختلف النوعو هنري څرنگو په لیدلو ماته کړی او دذوق ارضاء یی وشي.

د هنرمندانو تر منځ تعارف او پیژندگلوۍ حاصلیږي، له بلې خوا په ډیره صمیمانه او دوستانه فضا کی د افکارو تبادلې هم صورت نیسي او په عین حال کی دڅو مختلفو هنري مکتبونو د نناڅو نمونې سره را ټولپېری، نندار چیانو ته داموقع په لاس ورځي چی خپلی هنري تندي دمختلف النوعو هنري څرنگو په لیدلو ماته کړی او دذوق ارضاء یی وشي.

نقد په نقاشی کی دېر یا لیتو بزمونه، په تیره بیا د بسی او بیغرضانه انتقاد که د واردوخلکو له خوا په یوه هنري څرنگه وشي یقیناً دهنر خلاگانی، نواقص اونیمکر تیاوی په گوته کوی چی دا کار د هنر مند په گټه تمامیږي اودهنر تکامل لپاره یی ډیره مرسته کوی.

د دغه برلیني خوان هنر تر ډیره وخته پوری پټو او دچا باور نه کیده چی په مرموز ډول په کور کی د نقاشی بڼکلی او په زړه پوره تابلو گانې یی جوړی کړی دی. خو د لومړی ځل د پاره « هیلدا هانمن) له بڼ څخه د جمهوري ریس په حیث برلین ته تیلیفون وکړ او د پیتر فیولر د نقاشی تابلو گانې یی دین به گالری کی دنداری دپاره اجازه ورکړی.

همدغه احساسات مخصوصاً د نقاشی به بریالیتوب کی مهمه برخه لری او د همدی احساس له برکته ملی او بین المللی نندارتونونه په مختلفو هیوادو نو کی کیږي، خو چی دغه هنر د خلکو په خدمت کی وی، د ژوندانه او زمانی د غوښتنی په مطابق تکامل وکړی پراختیا او پرمختیا و مومی.

له خوا تثبیت کیږي، دی هدف ته رسیدلو د پاره هم مختلفې لاری موجودی دی او دخیر نو مختلفې منابع ورته ضروری بڼکاری. هغه شیان چی قضاوت پرخلکو پوری اړه لری، باید د عامه افکارو لپاره وړاندی شی د عامه افکارو څرنگوالی د نندار تونو، یا د چاپ اوطباعی وسایلو، یا خو د تلوویزون او فلمونو له لاری ممکن کیدای شی. د نقاشی او نورو هنري گالر یو په دایرولو کی څوگټی شته، مثلاً له یوی خوا هنرمند خپل هنري سوغات ټولنی ته وړاندی کوی او ټولنه تری لازم خوندو نه او پندونه آخلی، له بلې خوا د هنرمند قدر او محبو بیت زیاتیږي، استعداد یی روزل کیږي او د خپل کار په نیمگرتیا و بانندی پوهیدی شی. که چیری دغی مفکوری ته بسط او پراختیا ور کړ شی بدی معناچی دمختلفو څایونو یا دمختلفو هیوادونو څخه د هنر مندانو آثار سره راټول کړی شی، له یوی خوا بڅپله

نو څومره بڼه دی چی هنر مند ترهر څه نه اول خپل اثر ته په انتقادی نظر وگوری او دا بخوانی مقولې مانغوو څخه ویا سی چی « هر څوک خپل گټی بڼاغلی، بلکه خپل اثر باید دانتقاد له محک څخه تیر کړی، بڅپله پری انتقاد وکړی او نورو ته د نظر د څرگندونو اجازه ورکړی، د هر راز انتقاد لپاره چانس ورکړی او پدی توگه اصلاح په فکر کی وی نه د انتقام او کسات په تکل.

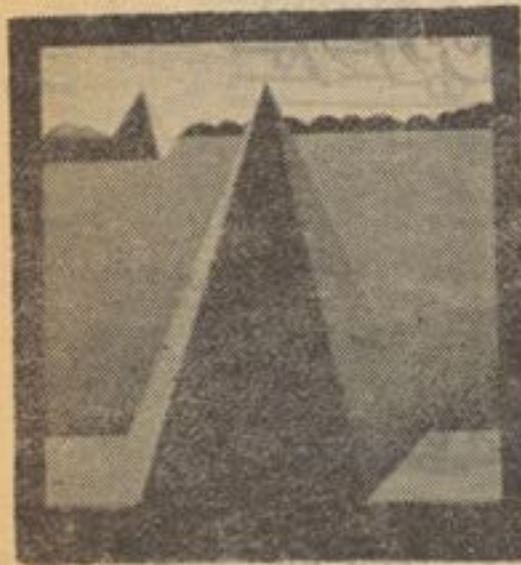
مخصوصاً په نقاشی کی دی ټکی ته پوره پاملرنه پکار ده، ددی هنر د مختلفو مکتبونو پیروان مختلفې نظری لری، او دهر مکتب علاقمندان هم دټولنی مختلف گروپونه تشکیلوی مگر موږ به مطلق ډول حکم نشو کولی چی کوم مکتب پر تری لری او دښیگټو اخزای یی ډیری دی همدا رنگه به مطلق ډول د یوهنری مکتب د پندولو او محکومولو فکر هم سم ندی، بلکه دغه احکام د خلکو اوهنری مفکورو او علاقمندانو

همدغه لومړنی نندار تونو چی دین استا اتانو ورته آفرین وویل او لایسی تشویق شو دندار چیانو تود هرکلی نوموړی ته دا جرئت ورکړ چی پدی لاره کی نور مثبت او اوچت گامونه اوچت کاندی.

یوبل عامل چی پدی موفقیت کی د خپل دی هغه د نوی، پاخه او په زړه پوری رنگونو څخه به عصری توگه استفاده کول دی چی واقعا نقاشی بڼکلی کوی.

ددغه لومړنی اقدام څخه وروسته نوموړی بڼه مشهور شو، دده په نابلو گانو کښی دا حقیقت بڼکاریده چی دغه هنر منده ابتدا یی ندی بلکه د

همدا رنگه په هر څه کی تازکی او تجدد بڼه اغیزه لری، په نوی اسلوب سره د شیانو عرضه د آخیستونکو د دلچسپی سبب گرځی کوبښن کیږي چی د تېرو تجربو



پيتر فيولر نقاش او هنر مند با يد پراخ نظر و لری

اوهم دده دهنر واقعی اوریاالستیکی خیری خرنکودای بی باید په گوته کرای وای .

خو نوموړی هم لاس ترزنی بائی نشو ،خپل ابتکار ته یی ادامه ورکړه خو انانو او پیغلی ورسره دهمکاری لاس ورکړ اوله بله بلوه مستعدی پیغلی اوخوانان دشماگردی په توگه ددی مکتب پیروی وکړه ،خو دوی ټول خپل کارونه دپوره سقفت لاندی سرته رساوه ، هر وخت لایسی نوی اوتازه خریکی اوابتکارونه ددوی په هرکلی واته ، اوپدی ډول ددوی ډوله ایزی همکاری اوپرله پسی زیارونو لسه برکته پدی بریالی شول چی په خو مختلفو هیوادونو کی د دوی دآثارو نندارتون پرانستل شی .

په مختلفو ښارونو کی دوی ته بلنه ورکړ شوه اود مختلفو صنعتی اوتجارتی موسساتو له خوا له دوی څخه غوښتنی او تقاضاوی وشوی چی ورته ریکلامونه جوړ کړی ، او پدی ډول دهنری خریکو لپاره لویه پراختیا او بر مختیا ورپه برخه شوه نوموړی یوتن خبریال ته په مرکه کی څرگنده کړه چی دغه دپلار داغس بی تر اوسه لایه غون کی دی چی ویل په یی (زویه! ته به سبا یوښه نقاش شی) دغه جمله خپل مشوق گنی او یقین لری چی د هنر په هره څانگه کی تجدد او تازگی دپرمختگ کلی ، اود بریالیتوب اساس گنل کیږی .

دناپلو داکمال لپاره غوره کیری . ددغسی آثارو نندارتون چی څلور کاله پخوا دایر شوی ؤ ، په خلکو کی یو د پرمختگ خوشبینی پیدا کړی ؤ ، مگر دین متخصصانو ورته ځکه چندان علاقه نه لاره ، چی دلته دقواعدو او ، ټاکلی چوکاټونو څخه کار نه ؤ آخستل شوی ، رښهار هوفمن یو مشهور نقاد فقط همدومره ویلی ؤ چی (.... پيتر فيولر ښه استعداد لری ممکن دی چی د ډیر تمرین اویادونی نه وروسته لایق نقاش شی . .)

دغه کنایه آمیزی خبری کفایت نه کوی ځکه چی نوموړی باید یو لږ په زړه پوری لار ښوونی ورته کړی وای

پيتر فيرله په نقاشی کی درنگونو په گډوډ کولو سره چی دمختلفو ناپلو گانو څخه علاوه ، دپلاستیک هه مخصوصو تختو کی یی په کار وړی ، هم نوی انقلاب راوړی دی .

نو موړی زیاتره له طبیعی مناظرو څخه متاثره کیری اوهغه لومړی په اومه توگه طرح کوی ، داسی طرح چی گواکی پخپله هم پری نیو هیږی په دوهمه مرحله کی دهندي قواعدو لاندی یی را وړی اود هندي دعلم له رویه فاصلی ، زاویی او مختلف اړخونه یی گوری په دریمه مرحله کی د رنگونو څخه کار آخلی ، مگر د موضوع دانتخاب له رویه ، کاغذ ، تخته ، یاد پلاستیک مختلفي پارچی

دیوخواالی اومتانت مرحلی ته رسیدلی دی . په هنری محافلو او حلقو کی ډیر یادیده مخصوصا دپه دسبک او طریقی له خاطره د رنگونو دامتزاج له بابت له اواز پرو فیل دمختلفو اړخونوله سبه . دوی ډډه هنری ابتکار ته گوت ته په غابن شول اوورته یی د (کورتس) لقب ور کړ چی دمختلفو رنگونو او اشکالو څخه په دزړه پوری منظری ایجاد کول دی . لکه څنگه چی په موسیقی کی (پاپ) او (جاز بانډز) یاد اماتورانو گډوډی سندرې ددی هنر په خیره کی نوی انقلاب راوستی دی ، اوخلک همدغه نوی شکل خوښوی په همدی ډول



نندار چیان په پوره مینه دآثارو لیدنه کوی .



والانتین هرست

مترجم، نیرومند

لحظه ای که زنگ خطر بصدادر آمد

برای پیشرفتن در فاصله سه میل اول تقریباً دو ساعت وقتش ضایع شد. آنگاه نفس موتور به شماره افتاده سرانجام از حرکت باز ایستاد. آل مورگان فرود آمده بانث موتور را برداشت و نگاهی به تانک تیل عم انداخت باخود غم غم گمان گفت: (چوزف احمق فراموش کرده که تانکس را پرازیل سازد.)

بهرحال مورگان به هدف نزدیک بود. ساحه کارپس از یک قوس بزرگ به کمپ پترول شمال منتهی میگشت. تابه خط هوایی صرف چند صد متر باقی مانده بود. مورگان یک چادر نازک رنگ را در اطراف خیمه و بر ج برمه کاری میدید.

خوب و حال؟ می توانست آن فاصله کوتاه را پای پیاده رود و در بازگشت با موتوری از شرکت پترول شمال تایش موتور خود باز گردد و تیل بگیرد. برای اینکار وقت کافی داشت.

مورگان بسته کوچک پلاستیکی را در زیر کمر بند خود زده از وسط آن چادر نازک رنگی بطرف کمپ بره افتاد.

وقتی او به حاشیه ریک رسید او بروی سکومتوجه یک موتور شد که بین آن چند نفر نرسیده بودند یکی از آنها جیم فایلد بود که باهجان اشاره کرد او فریاد زنان چیزی گفت اما مورگان معنی حرفهایش را نفهمید. مجدداً اشاره کرده برایش ادامه داد.

آل مورگان باقیافه در هم فشرده با خود اندیشید امروز شام این بسته کوچک آبی رنگ وظیفه اش را انجام خواهد داد. آری امروز در ساعت شش شام توانظر ماجرا خواهی بود. و آنگاه کمپنی پترول شمال بارویونه اش را خواهد بست و ازین جا خواهد رفت، چه جای جیم فایلد را کسی نمیتواند پر کرد.

آل مورگان بیش از آن نتوانست به تفکوش ادامه دهد زیرا زمین صحرای برایش حرکت افتادانه های ریک بوت هایش را پوشاند.

او فوراً متوجه شد چه واقع شده است دستپایش را کاملاً باز کرده در حالیکه در ریکها تابه زانو فرورفته بود سعی مینمود مقاومت کند عرق سردی تا استخوان پشتش دوید او هر لحظه بیشتر کشش ریک را احساس مینمود با فریاد بلند دیگران رابه کمک خواست.

در جمله کسانی که اولتر به کمکش شناختند یکی هم جیم فایلد بود.

او از بدین آل مورگان صدا زد: (خودت را آرام بگیر و هیچ حرکت مکن ما ترا بیرون می آوریم جرابه اخطاریه های من توجه نکندی؟) سپس جیم رویش رابه طرف افراد خود بر گردانیده پرسید: (کجاست موتور اطفاله لعنتی؟ مابه زینه آن ضرورت داریم؟)

بقیه دو صفحه ۶۵

کارش نمی پذیرد. درست دو ساعت شش به دخترش می رود و دکمه را فشار میدهد. با فشردن دکمه توله این بمب هم بصدای درمی آید و منجر میشود. در آنرا آن جیم فایلد و خیمه اش نابود میشوند.

گاوچریا دلچسبی پرسید: (این بمب چگونه بکار خواهد افتاد؟)

مورگان خنده سردانه پاسخ داد: (بسیار به سادگی! مواد منفلقه با فلیته اکوستیک وصل شده است.)

گاوچری پیشانی اش را ترش ساخته اظهار کرد: (تو مگر عقلت را از دست داده ای؟ و ما بویید در اینجا جیم بکشیم و داد و فریاد کنیم تا مگر فلیته عمل کند.)

مورگان لبخندی زد: (جان لزومی ندارد که حتی سرگوشی کنی. حتی صدای یک شلیک هم میتواند جاشنی فلیته را بکار اندازد. اما من دیروز وقتی توله رخصتسی بصدادر آمد این فکر را کردم.)

جاشنی ای که من در عقب کار گذارده ام بسیار سریع عمل میکند. برای اینکه بمب منفلق شود باید دو چیز بهم تلافی کند: (یک صدابه طاقت معین و قوت پیشبینی شده. او مجدداً لبخندی زده به حرفش ادامه داد: و این کار ممکنست.)

(وقتی یک آدم دیوانه توله را بصدادر آورد آنگاه است که بمب بصدادر خواهد آمد اگر تو در آنجا باشی کار تو هم ساخته است.)

گاوچریه آرامی پاسخ داد: (تو هم. یا اینکه خودت را در بین تن فکرمیکنی؟)

(مهم نیست که جیم فایلد چگونه احساسی خواهد داشت. مورگان بالحن خشن این جمله را داد کرده از جایش برخاست و به حرفش ادامه داد: (فکرمیکنم فرصت آن برای من دست دهم که او را بجهت یک همکار ملاقات کنم.)

مورگان بیرون رفته راننده جیش را صدا زد:

جیم گاوچری باخود اندیشید (او یک شیطان است اما مغزی متفکری دارد.) سپس شانه هایش را بالا انداخته از خیمه بیرون رفت.

آل مورگان پشت جلو موتور نشست اکسلیتر داد. در آن گرمی خفقان آور نفس کشیدن مشکل بود. مورگان یکبار دیگر برگزده سرش را بر گرداند و جیح زد: (تا چند ساعت دیگر بر میگردم چند بوتل را در یخچال بگذار تا سرد شود.)

موتور در میان ستونی از گردوغبار نا بدید شد.

سکوی برمه کاری در یک وضع ناهمواری قرار داشت، شیارهای که به اثر باران های بیسم چندین ماعه ایجاد شده بود و همچنان حرکت ریک هاتوجه کامل مورگان را بخود جلب کرده بود. بنابراین از او آهسته میرانند

شروع شام و ختم کار را اعلام میکرد. آل مورگان سرش را بلند کرده اظهار داشت:

جان توحق بطرف بودی. جیم فایلد باید معدوم شود.

آل مورگان بالحن تندی به حرفش ادامه داد:

زیرایی وجود او کمپنی پترول شمال باید ازین جارخت برینند.

(گاوچری) خنده شرارت باری کرده گفت: (دوست عزیز تو اینکار را چگونه انجام میدی؟ تو خوب میفهمی که نفوذ کردن در کمپ آنها کار آسان نیست. زیر اهرگسی وارد آن کمپ میشوید تا به پایش را بدنیال اسلحه میگرداند.)

مورگان بالحن آرامی پاسخ داد: (من وارد آن کمپ میشوم آری من از عهد این کسار بر می آیم. زیرا نسبت به من هیچ نوع سوء ظن وجود ندارد.)

(تو به این ترتیب جیم فایلد را نابود میسازی. چگونه؟ اما باید متوجه باشی که ممکن است پیش از کشیدن تفنگچه جوانان مربوط بدار و دسته او اطرافت را احاطه نکنند و ترا از پای در اندازند. جیم فایلد هیچوقت تنها نمیشد و اطراف او را جوانان جست و جالاک گرفته اند.)

آل مورگان سرش را تکان داد و اینطور اظهار داشت: (بگذار فکرم کنم... صدای زنگ... پیروم برو بخواب.)

(جان گاوچری) شانه هایش را تکان داده پاسخ داد: (خوب هر طوری تو تصور میکنی.)

وقتی جان گاوچری روز مابعد وارد خیمه شد، آل مورگان را دید که مثل همیشه پشت میز نشسته نشسته و نیم سوخته سگرت در کنج لبش داشت. رو برویش بسته کوچکی از پلاستیک قرار داشت که از قطعی سگرت بزرگتر نبود.

آل مورگان با ورود گاوچری سرش را برداشته پرسید: (جان تو میدانی این چیست؟)

گاوچری لبخندی زده گفت: (نمیدانم. ولی مثل یک بمب معلوم میشود.)

(کاملار صحیح؟ من برای برداشتن جیم فایلد از سر راه خود بتفنگچه ضرورت ندارم. نمی خواهم وقتم را تلف کنم البته اگر او این فرصت را بمن بدهد در آن صورت وقت انفجار بمب من آنجا نخواهد بود. میفهمی که چه میگویم؟)

امروز شام وقتی او آن توله بازیگستان خطرناکه بصدادر آورد درست در همان لحظه خودش و خیمه اش بیوا خواهد پرید. (پس از اظهار این کلمات بسته پلاستیکی را پیش کشید و بروی میز گذاشت:

(این بازیچه خطرناک را از دوا به عاریت میگذارم. من به عادات جیم فایلد بلدم با بلند شدن صدای توله اودگرگسی را در دفتر

آل مورگان فلتر سگرت را که در دهانش جویده بود از گوشه لبش به گوشه دیگر میلانید و با عصیانیت فراوان قلم پینسل را بروی میزنش کتی انداخت. پوست بدن مرد سمج و قد کوتاه از زیر رنگ نسواری آفتاب سوختگی زرد گونه مینمود که این رنگ نشانه از مریضی جگر میتوانست باشد.

فطرات عرق از بیخه باز پیراهنش فرو ریخته لکه های سیاه و مرطوبی تشکیل میداد. هوا داخل خیمه بشکل خفقان آوری گرم بود. از همین سبب پرده ها و جناح خیمه را بالا انداخته بود. درین موسم سال صحرا یگانه تنور داغ و شعله اشان بشمار میرفت.

جان گاوچری که به روی صندوق خالی کسرو مقابل مورگان نشسته بود به آرامی عرق را از صورت و پیشانی اش پاک کرده به تلخی لبخند می زد.

او ویسکی را قورت داده گفت: (بد گرم است.)

آل مورگان در درون ذهنش فحشی داد و در حالیکه دندانهای دود گرفته اش ظاهر شد. اظهار داشت:

هرگاه در عمق ۴۷ متری برمه با سنگی بزرگی بر بخورد و پل آن در طرف چند لحظه کنده شود نمیدانم این پیش آمد چقدر قابل تحمل خواهد بود.)

(اما باید تمام قل برمه را بیرون آورده پل آنرا عوض کنیم. این کار مدتی وقت میخواهد.) مورگان خنده شرارت باری کرد: (وقت چیزی هست که ما لااقل در اختیار داریم. کمپنی پترول شمال تا کتون تا عمق ۱۵ متری رسیده است.)

(اگر رفقای آن کمپنی زود تر از ما موفق به بدست آوردن تیل بشوند...)

مورگان جمله او را اینطور تمام کرد: (در آن صورت ما را از کالکین بیرون می اندازند. در فرار دادواضحا تلاکار رفته است: هر کمپنی ای که زود تر به ذخایر تیل برسد، امتیاز هم از آن خواهد شد. و این ما هستیم:

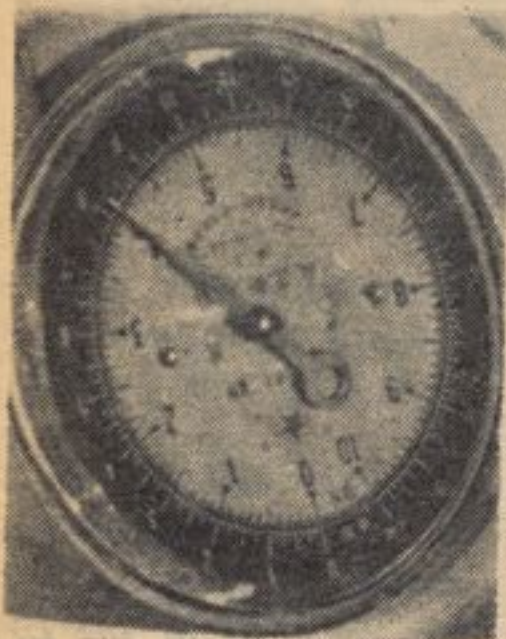
تو و من که باید این نمک پاشی بزخم خود را تحمل کنیم و کارگران ما ازین ناحیه صدمه نخواهند دید. زیرا اکثرشان را جیم فایلد استخدام میکند.) گاوچری غم گمان گفت: (خدا جیم فایلد را پیش از رسیدن به ایسن هدفش نابود کند.)

جیم فایلد سرانچیر کمپنی پترول شمال بود. آل مورگان سوخته سگرتش را دور انداخته در برابر خواهش (گاوچری) با سر اشاره کرد.

(جان گاوچری) پای روی پای انداخته با سوء ظن بر فیکش خیره شد و سگرت دیگر روشن کرد. از کمپ همسایه که مربوط به کمپنی پترول شمال بود صدای توله بلند شد و این زنگ

کوتاه دیجیسیاخواندنی

کشف جدید



يك شرکت دنمارکی موفق به ساختن وسیله ای گردیده که می تواند حرکات ، وزن و اندازه طفل را در شکم مادر بخوبی نشان دهد وسیله جدید که ساختمان نسبتا پیچیده ای دارد دوره امتحانی اش را سپری کرده و ممکن است بزودی مورد استفاده دیگران قرار گیرد .

از بزرگترین موزه های جهان



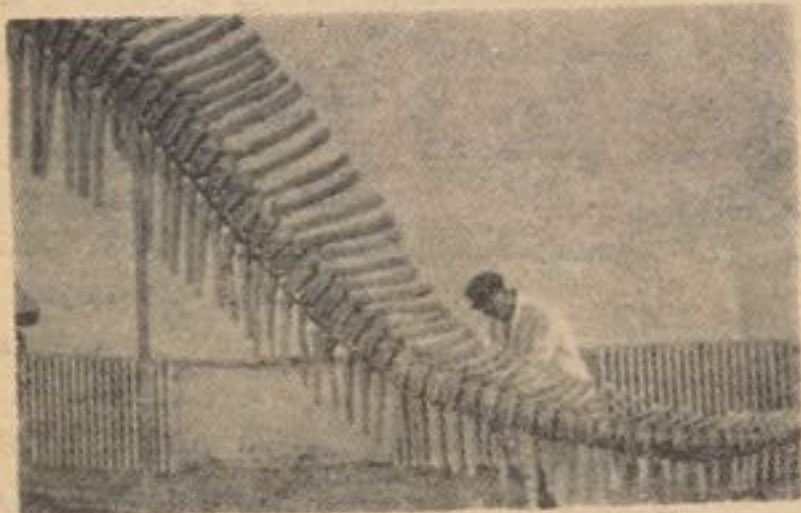
موزه هنر های ایالت بوستون واقع در امریکا ، یکی از بزرگترین موزه های جهان است که در سال ۱۸۷۰ م تأسیس گردیده است ، درین موزه آثار معتبر و کهن چین و جاپان ، آثار دوره اسلامی ، هنر های و آثار هنر های یونان و روم باستان به طرز خوبی حفظ و نگهداری می شود .

چه چیز درین عکس برای شما جالب است؟

علم توازن قد دو مرد ، بی تفاوت بودن مرد بلند قامت ، یا کوشش فرا دادن مردی کوتاه به آواز ترمیت . شما هرچه دلتان میخواهد فکر کنید . ولی واقعیت اینست که این مردی را که میبینید هر دو برادران سکه و همزاد اند که سخت به موسیقی علاقه مند هستند و بخصوص آواز ترمیت آنها راسخ میکند ... و همانطوریکه در عکس ملاحظه میکنید این دو گاهی زیر تاثیر ترمیت بخواب می روند و همینکه آواز ترمیت خاموش می شود آنها بیدار می گردند .

جانوران گیاه مانند

چندی پیش متخصصین حیوان شناسی در اتحاد شوروی موفق به کشف فیسل جانوران گیاهمانندی شدند که جلبک های دریائی نام دارند .



دارند . گفته میشود که این جانوران گیاه مانند ۲۸۰ میلیون سال قبل در منطقه کوچه های رودنی واقع در شمال کازاخستان زندگی میکردند .

سلاید های فوری



درین اواخر يك کمپنی صنعتی جاپان کامره ای اختراع کرده که بطور اتومات از روی عکس ها و اسناد می تواند ، سلاید های راتیمه و چاپ نماید . این وسیله که به اسم «پانا کویی» معروفست بیک دستگاه الکتریک یکی مجهز است که قادر است بصورت فوری عکسها و اسنادی را که به هر اندازه باشند ، بزرگ ساخته تثبیت و چاپ نماید .



داستان دردگی

سوزه از : ابو المعانی بیدل

سناریو از : شرف رشید وف

و.و یتکو ویچ

ترجمه از : ع.ح. او نگون

یا اینجای ناستان

مودن جوان زیبای هنر مند بادیدن تصویر کامدی رفا صد زیا سرای عاشق بقرار او میگردد و در جستجوی راه سرزمین دور دست نسا - شناخته رادر پیش میگیرد و پس از عبور از هر زیخ سر زمین ارباب انواع به پایتخت فرمانروای هند میرسد و در محضر فرما نروا و مهمانا نی که از هفت اقلیم دعوت شده اند بانبور سحر آمیز میسراید فرما نروا مودن را بچرم اینک کلو بند گرانبهای او را در پای رفا صد می افکند از هر ز مملکت بیرون می کشد .

با شکستن تنبور سحر آمیز خوشی و نشاط از جهان رخت می بندد و از هیچ سازی آهنگی بر نمیخزد .

مودن روز گاران زیادی در پسای درخت اسرار آمیز میگذارد و رندو بیان کامدی مینالد . مرغان درخت و آهوان صحرا باوی هما واز میشو نسد گروهی از نقاشان و نوازندگان بوجود او در آن حوالی پی می برند و بکمش هیشتا بند .

مودن چشمش میگشا یدو بر حمت میبرسد .

شما کستید ؟

بهابانی پاسخ میدهد :

ما چاکران عشق توایم .

تبسمی بر لبان مودن میدهد

چهره اش باز میگردد و در حالیکه

بردوش نقاشان تکان تکان می

خورد و چشمان خود را بر آسمان

نیلگون دوخته است ، زیر لب زمزمه

میکند :

کامدی ...

سرای ، تالار کوچک ، فرمانروا و ابا

طوطی که در قفس است شوخی

میکند :

طوطی که در قفس است شوخی

میکند ... طوطی نادان - طوطی نادان

که بشو اند ترا مرغ

دانا بگو ید ، تو که یک

مشت بری و بسن ، حتی ارزش آنرا

نداری که خوراک گریه شوی

خودت احمقی و سخنانت نیز احمقانه

طوطی دفعتا بگفتار می آید :

تو خودت احمقی :

هان ، سر حرف آمدی !؟ -

آتوپ چتر باز هم مشک آب را

به لبهای او نزدیک میسازد سر آینده

مینوشد . و باز هم تکرار میکند .

کامدی ... و چشم می بندد ،

مرغها همچنان با شور و هیجان می

سرایند :

کامدی .. کامدی .. کامدی .

بهابانی با صدایی بلند میگوید :

چون تمام مرغان درخت از زبان

مودن نام زیبای کامدی را یاد گرفته

اند بنابر آن میتوان پی برد که او را از

چه مدتی با ینسو در اینجا خفته و

این کلمه را تکرار کرده است ...

سوگند یاد میکنیم تا کامدی را به

محبوبش برسانیم :

نقاشان و سازندگان بیک آواز و

با جدیت میگویند :

سوگند یاد میکنیم !

نقاشان با شماره بهابانی سراینده

را بدوش بر میدارند و بر او می افتند

سازنده ها نیز از عقب آنها جلو

اسپان خود را بدست گرفته روان

میشوند .

مودن در زیر انبوخت خر ما مدهوشی افتاده است خیلی آهوان از وی چشم بر نمیدارند صدای راوی شنیده می شود .

نه بلب قدرت نفس داری .

نه بناخن امید سر خاری ...

گرچه از عمر ساز و برگ نداشت

زنده عشق بود و مرگ نداشت .

ناگهان خیل آهوان رم میکنند و در

یک چشم بهمزدن در بیابان از نظر

ناپدید میگردد . سواران بدان محل

رسیده بشتاب از اسبها فرود می

آیند و دور مودن حلقه میزنند .

هر غمها از فراز دوخت همچنان

میسرایند .

کامدی ... کامدی ...

بهابانی به کسیکه روی زمین خفته

است نکر بسته میگوید :

این که کامدی نیست ، شخص

دیگری است . علاوه بر آن .. نفس

ندارد ... سازنده لاغر اندام دفعتا

او را میبشاند :

این ... مودن است .

مودن ! آتوپ چتر او را می

شناسد و به هیجان آمده ادامه میدهد

بلی ، او مثل اینکه زنده است .

آب بیا ورید ! ...

هر دو سازنده بطرف اسبهای

خود میبشاند ، مشکهای خود را

میگشا یند و با خود می آورند . آتوپ

چتر از مشک جرعه ای آب بگلو می

مودن میریزد . مودن چشم میگشاید

کامدی ... میگوید و باز هم

مرزه برهم مینهد .

بهابانی حیرت زده میگوید :

کامدی !؟

سازنده کوتاه قد توضیح میدهد .

آری ، او را از کامدی جدا

ساختند .

فرمانروا قاه ، قاه میخندد طوطی مثل اینکه چار مغز بشکنند ، صدایی از گلو بیرون کشیده میگوید :

تأمینتوانی مراد شنام بده ، اما من هرگز داستا نهی خویش را بر زبانم نخواهم آورد !

حتی زبان شناسان نیز به لطافت و نفاست زبان من اعتراف دارند اما بر تو ...

بر من چه شده ؟ - فرما نروا خم شده میبوسد .

طوطی حرف خود را تکمیل می کند :

همگان بر تو میخندند .

میخندند !؟ - از جابر میخزد -

که میخندد ؟

همه میخندند ، آیا میدانی آنها ترا چه میگویند ؟

چه میگویند ؟

نقاره خالی !

فرمان روا از خشم به خود میلرزد و فریاد میکشد :

این کلمه از مودن است ..

افسوس که من او را زنده گذاشتم

باید بوسش را در می آوردم و بر

فرقش می بستم . اما او ...

امیر یک چشم وارد میگرد :

از بهابانی سر دسته نقاشان

(چاپر) آمده است !

خد متگذاران سرای به تالار وارد

میگردند در میان آنها شاعر سرای

محمد محسن نیز دیده میشود . هر

یک در جای خود قرار میگیرند .

با سبانهان آتوپ چتر را با خود

بداخل می آورند . او تعظیم کنان به

فرمانروا نامه ای را تقدیم میکند .

پرسد :

تو .. این تویی اتو جطور این

فرم

جرات را بخود دادی که برای من
نامه بیاوری؟ آتوپ چتر با تمکین و
منابت پاسخ میدهد:

من یقین داشتم که مرا خواهی
کشت، اما ای فرمانروا بدان و آگاه
باش که خون ناحق من دامنت را
خواهد گرفت!

خاموشی! - فرمانروا از خشم
بیخ و تاب خورده بسوی شاعر سرای
رو میگردد اند:

بخوان! آتش خشم ما بر سر
این - به آتوپ چتر اشاره میکند فرو
خواهد ریخت.

جرات سر پیچی از دستور
عالی ندارم...

شاعر در حالیکه با تلفظ هر کلمه
(اوف) میکشد و با حسرت و افسوس
سر میجاند. بخواندن مکتوب ادامه
میدهد.

ای فرمانروایی که خوف و دهشت
را جاگزین رنج و الم ساخته ای!
تندیل نیفر و ختن از بیم آنکه مبادا
بروانه بر آن پاگذارد، عین جهالت
است، همچنان جدا ساختن دلدادگان
از همدیگر بخاطر هوای نفس، از
خرد مندی بدور است. بی رنگ
کامدی را به مودن او باز گردان
خاطر تو موزیک و سرود از جهان
رخت بست و حتی خود نیز ازین وضع
بستوه آمده قرین مرگ شده ای، هر
گاه چنین شود که عشق و محبت
بخاطر تو در جهان نابود گردد، در
آنصورت خون کامدی و مودن ترا
نخواهد گذاشت!...

شاعر روبه فرمانروا میهنده نمونه
میگوید:

بقیه باشعر نوشته شده است...
فرما نروا در حالیکه بسوی آتوپ
چتر ابرو در هم میکشد میگوید:
بخوان!

طوطی از داخل قفس نکاه می به
سوی شاعر سرای می افکند.

محمد محسن فانی نخشی اشعار
را آرام و بی شتاب با هنک میخواند.
«روشن است این که ظالم منکوب
نیست انجام کار، جز مغلوب
کهنتر افتد که دولت ظالم
ماند از آفت قضا سا لیم
همت آنجا که بسته است کمر
مور بر شیر برده است ظفر!
فرمانروا حرف شاعر را قطع میکند:

تو بجای اینکه بخوانی میسر ای...
زبان شاعر اندکی بند می آید و
در تحت نظر آمیخته باشک و تردید
فرمانروا بخواندن دوام میدهد:

مور بر شیر برده است...
فرما نروا حرف او را میبرد

اینرا شنیده ایم... بقیه اش را
بخوان!

محمد محسن اثر حالیکه میخواهد
نشان دهد از محتویا تمکتوب
خشمگین شده است.

بخواندن ادامه میدهد:

«ای ستمگر مباش غره زور»
«که غرور آورد شکست وقتور»
«کاخ بیداد سست بنیاد است»
«ستم از هر که رفت، بر باد است»
فرمانروا ابرو در هم کشیده می
پرسد:

این اشعار را که سروده است؟
آتوپ چتر جواب میدهد:

مودن - بلبل دانسرای ما
تو عشق او را پایمال جفا ساختی
فرما نروا بسوی شاعر خیره، خیره
مینگرد.

باز هم مودن این تو بوانی که
او را بسرای آوردی.

شاعر سرای سرد و بیروح متوقف
فرمانروا بسخنان خود ادامه می
دهد:

ما بخاطر استعداد دسر شارت
سه بار انهانت را پراز مروا رید
ساختیم حتی باری هم ترا در دریک
کفه تراز و نهانه برابر وزنت در کفه
دیگر طلای ناب گذاشتیم و بتسو

بخشیدیم. حالا اگر پاسخ شایسته
بدین نامه ننویسی، به شیوه ای -
دیگر از ما پاداش خواهی گرفت.

محمد محسن فانی نخشی بسوی
فرمانروا تنظیم میکند.

منشیان خامهها را بدست گرفته
آماده نوشتن میشوند.

شاعر بصدای بلند شعر را آغاز
مینماید:

تو چون خورشید فروزان هر سو
نور میپاشی، هزاران جان گرامی
فدای هر تار مویت باد.

آری ماهمه چاکران فرما نروا زیم...
فرمانروا از خشم و کین بخود

می پیچد، حرف او را قطع میکند:
همه اینها راماز یاد میدا نیم
به مودن پاسخ بنویس!

شاعر میگوید:
بچشم سو بار دیگر شروع می
کند:

تو چسان بی اعتنا به غرور
فرمانروا، قدرت چشمگیری او را
نادیده میگیری!... فرمانروا در

آتش غضب میسوزد و در حالیکه
چین بر جبین افکنده است تادست
روی زانوان خود فشار وارد میکند.
شاعر سرا سیمه میشود و باترس
ولرز گفتار خود را دنبال میکند:

نقاره سرای بی امان میخورد و شد
وبانگ هجوم و ستیز بر میکشد...

فرما نروا باشنیدن کلمه (نقاره)
بیشتر عصبانی میشود و بسرعت
از جا برخاسته تا میتواند بصدای
بلند فریاد میکشد:

حالا کارت بجایی رسیده که کلمه
نقاره را هم بزبان میرانی؟
شاعر دهشت زده میشود و خود
را کاملا میبازد:

من...؟ نخیر... کجا...
فرمانروا از خشم و کین بخوا
میلرزد و نفس در گلویش بند می
شود:

بچشم سر می بینم که تو مارا
احمق تصور کرده ای احتی در شعر
متبدل خود کلمه نقاره را دو بار
تکرار کردی و همه آنرا شنیدند...!

فرمانروا بسوی طوطی
می بیند و آنگاه بر تخت می نشیند:
از مدتها باینسو احساس می
کریم که دل و زبانت یکی نیستند و
به امیر یکچشم روی می آورد:

در دهانش نقره مذاپ ریخته
شود!

شعنه ها شاعر را محکم میگرداند
و تحت هدایت امیر یکچشم از آنجا
بیرونش میکشند اهل سرای ضمن
تائید این تصمیم زبان بستایش
میکشایند.

فرما نروای دانا و خردمند ما از
نگاهی دور بین و اندیشه ای
بناشمنده نه بر خورد ارنده...

فرما نروا بار دیگر سوی طوطی
نگاه میکند و خطاب به آتوپ چتر می
گوید:

شاید تو ما را ستمگر و بی عاطفه
بنداری، اما ما انسانی دلسوز و
مهربانم حالا تو میتوانی این حقیقت
را بچشم سر مشاهده کنی و آنرا
پنداری. غبار تحقیری را که از تو
بر دامن غرور ما نشسته است، با
آب رحمت خود میشوئیم و در برابر
آن تو پاسخ ما را با خود خواهی
برد... میر زایان!

میر زایان برای نوشتن خامه های
خویش را آماده میسازند.

فرما نروا پاسخ خود را چنیس
آغاز میکند.

(بها بانی، نامه تو بمقام عالی
فرما نروایی عزو صول یافت و از
محتوای آن اطلاع حاصل گردید. ما
مسند نشستن اقلیم امارت، در حالیکه
برای ریکه عظمت و شان و شوکت قرار
داریم، چنین پاسخ میدهیم...)

میر زایان بنو شستن انوام میدهند
اهل سرای هر یک از کلمات فرمانروا
را با شور و شعف و جنبانندن سر
میشنوند. آتوپ چتر با تعجب و
علاقتمندی حرکات آنها را از نظر
بگذراند. فرما نروا ادامه میدهد.

(تو چطور بخود این جرات دادی
تا تصور کنی که ما در بی همتای
اندیای و جاهت و گل معطر باغ زیبایی
و لطافت را در اختیار مودن خواهیم
گذاشت؟)

اهل سرای نمیتوانند مسرت و
شادمانی خویش را در دل نگهدارند
فرما نروای عظمت دستگاه
ما! شما عران جهان نمیتوانند در
پیشگاه شما (نی بزندان!)... از دهان
شما دانه های مروا رید فرو میریزد
زبان در وصف سخنان شما که چون
سلک گهر منتظم است، گنگ و لال
میماند.

فرمانروا بلا الهام ازین سخنان
تحسین آمیز می افزاید:
(سرو چمن در برابر قامت
زیبای رقاصه ما پای در گل است
و یک دری از دیدن رفتار موزون او
خجل...)

تخیل

آزمایش تخیل کار یست مشکل مسئله واضح و آشکار است که قوه تخیل هر دوره حیات خصوصاً در مرحله بلوغ رول مهمی را بازی میکند از لحاظ تخیل آوان بلوغ مهمترین دور حیات شمرانه میشود ذر آن وقت جوانان احساسات خود را بطرز آرتستی و شاعرانه ابراز میدارند از قبیل شعر نو یسی ، مقاله ، غزل خواندن و غیره ، تا اکنون در باره رشد قوه تخیل و پیمایش آن امتحانی درست ترتیب داده شده بهترین وسیله پیمایش تخیلی نوشتن مقالات است و از آن درجه تخیل جوانان را میتوان قیاس کرد در يك تحقیقات مقالات نوشتن (۲۶۴۲) بچه (۲۱۳۸) دختر را بین سنین نه سالگی و هجده سالگی تحت مطالعه قرار داده شده بود در نتیجه معلوم شده که بین تخیل جوانان و آنها نیکه در مرحله جوانی نرسیده بودند از سه نقطه نظر فرق وجود داشت مثلا اطفال در مقالات خود از زبان مهتاب بطوری سخن رانده اند که مهتاب در ذات خود فعال است حالانکه جوانان از زبان مهتاب احساسات خود را ابراز نموده اند . بر علاوه جوانان بیشتر از لفاظ خیالی و شاعرانه کار گرفته مطلب را به الفاظ خیالی زینت داده بودند اما مقالات اطفال عموماً طبیعی دیده شده .

فرق بین مقالات اطفال و جوانان در باره موضوع مقاله بوده زیرا جوانان برای تصدیق قول خود دای بعضی قصه ها و واقعات کوچک که به اصل موضوع بصورت مستقیم ربط نداشت استغاده کرده بودند بر



خلاف اطفال عموماً از موضوع خارج توانیم که قوه تخیل مانند سایر نشده اند در رشد قوه تخیل بچه ها ملکات عقلی در اثر مشق و تمرین نسبت به دختر های همسن خود یک تقویه شده رشد مییابد اما انتهای سال عقب تر دیده شده اند ، گفته می رشد آن در زمان بلوغ است .

کمک های اولیه برای ضعف های طولانی

- اگر شخصی به ضعف طولانی دچار میگردد لازم است که از آسایدن ترین و ساده ترین راه به آن کمک نموده و از ضعف های طولانی که بعضاً سبب مرگ نیز میگردد
- ۱- شخص مبتلا به ضعف را ابتدا به پشت خوابانیده پای چپ آنرا بلند نمائید طوری که در عکس دیده میشود .
 - ۲- بعد تشخیص مریض را به پهلو بخوابانید قسمیکه دست چپ آن در پهلو آن قرار گرفته و پای چپ آن به همان حالت اولیه قرار داشته باشد .





با استقرار رژیم جمهوری در کشور امروز خوشبختانه برای جوانان موقع داده شده که برای پیشرفت و ترقی کشور بدون در نظر داشت امتیازات طبقاتی و نژادی موقع میسر گردید تا جوانان در امور آبادانی کشور خویش سهم گرفته و در این راه هر چه بیشتر سعی و جدیت نمایند.

امروز که برای نسل جوان ما این موقع داده شده که کار نمایند و زحمات بکشند پس باید از این موقع استفاده نموده و هر چه بیشتر سعی نمایند تا وظایف خود را اولی که خیلی کوچک باشد آنرا بنظر قدر نگر بسته با پشت کار و علاقه و بدون در نظر داشت امتیازات به پاکی و راستکاری به آن اقدام نموده و در بر آوردن آرمانهای ملی تلاش و مجاهدت نمایند زیرا امروز جوانان در مرحله امتحان قرار گرفته و باید که جوانان ما از این

آزمایش موفقانه بیرون آیند و امید است که نسل جوان ما این مسئولیتها را درک کرده باشند.

۳- در حرکت سوم باید شخص مبتلا به ضعف باید به یک پهلو خوابانیده شود و دست راست در زیر سر قرار گیرد و پای چپ باز هم به همان حالت اول قرار داشته باشد.

پا بکار بردن این چند حرکت می توانید که اشخاص مبتلا به ضعف های طولانی را از ضعف بیرون آورده و آنها را کمک نمائید.

پشت کار ، تشویق هنر و استفاده از تجربه دیگران باعث ارتقاء هنر است

هنر مند جوان ویا استعداد کنه هما نظور خود را (نقش کن) تخلص میکند ، واقعا به هنرش ، به هنر مجسمه سازی علاقه داشته و این هنر را در زندگی خود ، یگانه راه مورد علاقه و دلچسبی خود میداند که نظر به علاقه مفروضه دلچسبی که دارد هیچگونه خستگی در تو سعه کار هنری خود احساس نمی کند و متیقین است که علاقه بکار تشویق رفقا در سیر پیشرفت هنرش تاثیر مثبت دارد.

خود را محمد حامد نقاش کسین عمر فی می کند در ای اقدام میانه و با ظاهر آرام معلوم میشود . ومدت چهار سال است که بسا شور و علاقه این هنرش را به پیش میبرد بعد از کمی گفتگو میپرسم : چه انگیزه سبب شد تا هنر مجسمه سازی را انتخاب کردی .

کمی تاء مل کرده میگوید . راستی واقعتش این است که من از زمان طفلی به این هنر علاقه داشتمم و در هر لحظه که میخواستم بکار شروع کنم ، بد بختانه موقع مسا عد نمیشد . تا اینکه بر حسب تصادف روزی به یک تو ته چوب طبیعی نظرم افتاد و من هم بخاطریکه خود را امتحان کرده باشم که تاچه اندازه درین رشته استعداد دارم و آیا از عهده اینکار برآمده میتوانم یاخبر ؟ باللات دست داشته خود شروع به

کار کردم ، خوشبختانه بعد از مدتی توانستم که به چوب های طبیعی شکلی بدم و از آن ها مجسمه های سازم .

میبر سم مجسمه های شما از چه نوع چوب و تعداد آن به چند میرسد . بدون تو قف میگوید ا مجسمه هایم اکثرآ از چوب طبیعی و چوب ارچه تهیه شد چنا نچه مجسمه وزیر اکبر خان- عمر خیام سید جمال الدین را از چوب ارچه و بقیه دیگر که عبارت از انسان قبل از میلاد ، جوانی ، وغیره . . . اند

از چوب طبیعی تهیه کرده ام که بصورت مجموعی تعداد مجسمه ها یم به ۴۰ دانه میرسد . و درین جمله یک مجسمه سنگی نیز شامل است . میبر سم آیا این همه مجسمه های خود را گاهی به نمایش گذشته ای و یاخبر ؟ میگوید :

پلی- برای اولین دفعه چند هفته قبل در نما یشگاه گو یته انستیتیوت که در ۲۰ حمل بر گزار شد به تعداد ۱۷ دانه از جمله مجسمه هایم را به نمایش گذاشتم که خوشبختانه مورد توجه و تشویق تماشا چیان نیز قرار گرفت .

میبر سم کدام مجسمه خود را از جمله میسندی ؟ بقیه در صفحه ۵۸



در جستجوی دوست

میخواهم با کسانی که در رشته هنر رسامی و مجسمه سازی علاقه و معلومات داشته باشند مکاتبه نمایم .

آدرس : لیسه صنایع کابل - صلاح الدین متعلم صنف ۱۱ .

اینجانب عبدالنبی میخواهم با کسانی که در قسمت موسیقی علاقه و دسترسی داشته باشند مکاتبه نمایم .

آدرس : لیسه حبیبیه - عبدالنبی متعلم صنف نهم .

در قسمت ادبیات افغانستان می خواهم معلومات داشته وهم چنان آرزو دارم تاریخ ادبیات شرق را بدانم کسا نیکه در این قسمت

معلومات داشته باشند لطفا به این آدرس : مکاتبه نمایند . لیسه عایشه درانی - حکیمه متعلمه صنف یازدهم .

کسا نیکه در باره هنر مندان افغانستان چه گذشته و چه حال معلومات کافی داشته باشند لطفا به این آدرس : مکاتبه نمایند .

محمد فاروق از لیسه نادریه متعلم صنف ۱۲ .

آرزوی مکاتبه را با خواهر انیکه در قسمت جمع آوری وسا ختن کلکسیون تکت پستی معلومات داشته باشد دارم لطفا به این آدرس مکاتبه نماید .

جهیله از شهر نو هرات :

میخوا هم با آنها نیکه در رشته سیانسی معلومات داشته باشند مکاتبه نمایم .

آدرس : لیسه استقلال - محمد زبیر متعلم صنف هفتم

مردی با نقاب بقیه

وقتی الك برگشت، ديك پرسید خوب او چه عكس العملی از خود نشان داد؟

الك پاسخ داد: (او وضع دیوانه ها را پیدا کرده است شیطان بینوا دلم بحالش سوخت و تصور نمی کردم در زندگی هیچگاهی دلم بحال کسی بسوزد که صاحب میلیو نها ثروت باشد او در لحظه متوجه این مطلب شد که برای کوچ کسی به يك منزل از آن بیخ خودش آماده کرده بود، جانسن شاید به قصر پرنسی کاکس نقل مکان نکند. اما تغییر روی دز وضع زندگی او بطور کلی رو نما میشود و شاید هم برای رای بنت جوان چنین زندگی يك روزی فراهم گردد شما جناب کلو نل فکر اینرا کرده اید؟

ديك جواب گو تاهی داد: بلی، من به امکان چنین اتفاقی برای رای عم اندیشیده ام.)

تا اینجا داستان :

گنتر مامور لایق پولیس به تعقیب سازمان بقیه ها زندگی اش را از کف داد.

الك معاون کمیسر پو لیس به تشویق ديك گاردون به تعقیب مایتلند پیر که مرد موزی است میباید. رای بنت جوان که نزد مایتلند کار میکند، به اثر تشویق لولا بسا نوپارتمان لوکس به کرایه گرفته می خواهد به خدمت خود نزد مایتلند پیر خاتمه دهد و تلاش خواهرش برای ادامه کار او نزد مایتلند به کدما نتیجه نمی رسد و او را ترلا میکند ديك از طرف وزارت خارجه انگلیس مامور حفاظت يك سند میشود. اما اسناد از سیف منزل لارد فار میلی بطرز اسرار آمیزی به سر فتمیرود تحقیقات پولیس هاگن مد یر کلب هیرون گرفتار میشود. اما هاگن بطرز عجیبی فرار میکند و اگنون پولیس به اثر اشتباهی که دارد بکس های راکه مرا جعین در شعبات حفظیه استیشن های ریل به امانت می سپرد در دفتر مرکزی تفتیش مینماید. در اثنای تفتیش بمبی در دفتر پو لیس منفلق میشود و اینك بقیه داستان.

تیلند و خواهرش کدما خبر جالب و نوی در جراید بچاپ نر سید (ديك ازین فرصت و فاصله زمانی بحد اعلی استفاده برد .

ایلابنت در باغچه سبزی کاری سر گرم بیرون آوردن کچالو از زیر خاکها بود که ديك گاردون د رجلو دروازه باغ از موترش فرو افتاد آمد. ایلا در حالی که به سوی او دوام دوام به راه افتید، دستکشهای چرمی را از دستش بیرون آورد.

ایلا از احساسی خوش حالی ایکه از دیدن ن برایش است دادگونه هایش سرخی آورده اظهار نمود. (آمدن شما فوق العاده باعث هیجان من گردید لابد ازین روزها مشغولیت تان بسیار زیاد است، فکر میکنم از لحاظ فشار کار در بدترین وضعی قرار دارید؟ بیچاره آقای مایتلند! دو مرتبه اینجا به دیدن من آمد و هر بار کاملاً باتر دد مواجه بود .

(میدانید که تمام جایداد خود را به آقای جانسن واگذار شده است؟)

ایلا با شور و شعف فراوان اظهار کرد: (این فوق العاده عالی شد!) ديك پرسید: (شما به آقای جانسن تا این حد علاقه مند هستید؟) ایلا با سر اشاره ی کرد: (آری، او مرد بسیار خوبی است من او را زیاد هم خوب نمی شناسم، اما او همیشه نسبت به رای مهر بان بود و بارها جلو اتفاقات نا مطلوبی را که ممکن بوده برای رای رخ دهد گرفته است، اینکه حال پس از صاحب اختیار شدن بانك اقدامی برای برگرداندن رای به کار سابق خواهد کرد؟ چیزی نمیدانم.)

(اگر میدانستم که جانسن شما را تشویق میکند که...) ديك جمله اش تمام نکرده سخنش را قطع نمود. ایلا متعجبانه سوال کرد: (به چه؟)

(جانسن شما را دوست میدارد. او هیچگاه برای پنهان ساختن این موضوع سعی نکرده است. و اکنون که مرد ثروتمندی شده، البته نه بخاطر اینکه فکر میکنم حالا موضوع

موراد منم به اندازه الك مسوولیت دارم. خطر عمده و اساسی این است که بالدر ما در کلیه خصوصیات همراز بوده و این نزدیکی او با ما سبب شده بود که بقیه را زود زود در تمام جریان بگذارد و اهد افو نقشه های مارا به اطلاع او برساند. اسم اصلی بالدر گرامر است. او اصلاً در لیتوانی تولد یافته است. به عمر ۱۸ سالگی بنابر فعالیت های انقلابی از آلمان اخراج گردید و دو سال بعد به انگلستان پناه آورد در اینجا بوده که برای او در دفتر پولیس شغلی رجوع شد.

اینکه چه وقت با سازمان بقیه ارتباط برقرار کرده، نمی دانم اما به کمک شواهد و دلایل ثابت شده که این مرد در بسا اعمال خلاف قانون است داشته و آلوده بوده است می ترسم. که صادر کردن حکم اعدام او پیش از گرفتاری بقیه حوادث وحشتناکی را بار بیاورد.)

(آقای کلو نل گاردون! و شما اطمینان دارید که روزی موفق به دستگیری بقیه شوید؟) (ديك گاردون خودش را خرم کرده لبخندی زد: درباره مرگ ارساما -

معلمتم که مرگ میلز بهمین شکل رخ داده است.

مامنزل بالدر را واقع در کوچه سلو تلاشی کردیم و يك دسته کلید ساختگی از آنجا بدست ما افتاد که در جمله سائر کلید هایکی هم کلید سیف الك بود. بالدر همیشه از طرف صبح وقت تراز دگرها به دفتر می آمد، بنابراین او بمب را در جای کار گذارده بود که کسی فهمیده، الك حتماً به سراغ بکس های دستی می رود و آنها را مجدداً باز میکند.)

رئیس دفتر خارنوا لی به دنباله حرف ديك رفتار نمود. (وسپس) هاگن را مساعدت گرفته تا موفق به فرار گردد؟)

ديك توضیح داد: (و این کار برای او بسیار ساده بود. حدس می زدم آن مامور پو لیس را که در ساعت دو ونیم شب در حال بیرون رفتن از دفتر پولیس بالدر را در سلول زندان او جای دادند، او در زیر لباس مخصوص زندانی هایونیفو رم پولیس را به تن داشته، همچنان کلید دستبند هم نزدش بود او را کسی پیش از فرستادن به سلول زندان تلاش نکرده بود. درین

عصر همانروز ديك بار رئیس دفتر خارنوالی پیرامون توقیف بالدر صحبت کرد. رئیس دفتر خارنوالی اندیشه خود در آنباره اظهار نمود: (من چنین امکانی رامیسر نمیدانم که اینطور حکمی دال بر قاتل بودن اول صادر کنیم. گرچه موضوع مثل روز روشن است و ما می دانیم که او میلز را زهر خورا نده و هم در قضیه انفجار بمب در دفتر پولیس متهم میباشد. اما محض با سوطن و بند گمان بودن نمیتوان کسی را بگذار آویخت. حتی در شرایطی هم که سوطن بحد اعلی درجه برسد و دگر جایی برای رد آن وجود نداشته باشد، نمیتوان چنین کاری کرد. شما چه عقیده دارید، او قاتل میلز می باشد؟)

ديك پاسخ داد: (میلز دچار دکام سخت شده بود او در تمام طول راه از موتر سرفه میکرد و از بالدر خواهش کرد که کلکین را ببندد. بالدر کلکین را بسته، يك تابلیت با ترکیب تیزابی و کشنده به او داد و نامود کرد که آن تابلیت ضد ریزش و دکام میباشد برای میلز طبعاً قابل باور کردن بود و بدون کو چکترین تردیدت تابلیت را خورد من کاملاً

از نگاه شما عوض شده باشد !)
 ديك تا اين لحظه منظوری را با لحن
 محکمی او مینمود. اما دفعتاً با
 صدای آهسته اظهار کرد: (من مرد
 نرو تمند نیستم. اما در عوض...)
 انگشتهای نرم و لطیفی که (میان
 پنجه های ديك قرار داشت فشار
 کوتاهی بر پنجه های ديك وارد
 آورده مجدداً از فشار آن کاسته ،
 وقت خود را از دست ديك بیرون
 آواز: ایلا به ديك گفت: من نمی دانم
 پدرم می گوید که ... ایلا متردد
 شده سپس گفت: ؟ نمیدا نم
 پدرم به آن موافقه کند .
 او تصور مینماید که بین زندگی ما
 تفاوت فاحشی وجود دارد .
 ديك با لحن بی تریبی جواب داد
 (احمقانه است) (اما باز هم يك
 موضوع دگر است. ایلا لحن جدی
 بخود گرفته پس از اندک تأمل به
 حرفش ادامه داد :
 (من نمیدا نم که پدرم چه شغلی
 درد ، اما غالباً باید کاری داشته باشد
 که نمی خواهد از باره اش حرفی
 بزند کاری می کنید که خودش میداند
 برخلاف حیثیت و حرمتش می باشد.)
 آخرین کلمات را بگونه ی آهسته
 ادا کرد: که ديك نتوانست تمام
 حرفها یش را درست بشنود .)
 (و حال باقیها ینکه اگر من مطالب
 بسیار نا هنجاری نسبت به شغل
 پدر تان میدانستم ؟)
 ایلا یکقدم عقب رفته با ابروهای
 گره خورده بقیافه ديك دید .
 (اوه خدایا ، ديك درباره او چه
 میدانی ؟)
 ديك سرش را تکان داد: شاید
 اصلاً هیچ چیزی ندانم . این صرف
 يك حدس وحشیانه است که من می
 زنم . اما شما نباید راجع به آن حرفی
 بزیند و به پدرتان بگویند که من
 راجع به او چیزی میدانم یا لااقل
 مورد سوطن من قرار گرفته است
 البته شما این لطف تانرا از من
 دریغ نخواهید کرد ؟)
 ایلا با صدای ضعیفی اظهار
 داشت : اگر شما همه چیز را
 میدانستید و یا برای من مقدور بود
 که چیزی را تغییر میدادم ؟
 ديك دست خود را
 دور شانه ایلا که از شدت تاثر

تکان میخور ا گذاشته ، با انگشتان
 دست دگر صورت ایلا را بطرف خود
 بلند کرد .
 ديك با آهنگی شبیه نجوا در
 گوش ایلا گفت : (عزیز تر از جانم
 خارتوال جوان جوان در آن لحظه فراموش
 کرده بود که هنوز قتل و آدم کشی
 از جهان رخت بر نیسته است .
 جان بنت از دیدن ديك خو شحال
 شد ، زیرا مطمئن بود که ديك او را
 از جریانات تازه و نو مطلع میگرداند
 او اخبار جالبی میداشته باشد و با
 خبر شدن از آن را برای خودش به
 حساب يك فتخار می گرفت او
 کتنگ های جراید و روز نامه هارابه
 ديك نشان داد. این کتنگ هاعناوین
 از قبیل (مطالعه اعجاب انگیز
 طبیعت) (قیلمبر: آری های قابل توجه
 ديك عکاسی اماتور) داشت . علاوه
 او يك چك پول دریافت داشته بود
 که رقم درشت آن نفس يك را در
 سینه اش بند ساخت .
 جان بنت خطاب به ديك گفت :
 (شما بهیچوجه نمی دانید که این
 برای من چه مفهومی دارد ، گاردون
 معذرت میخوام آقای گلونل گاردون
 همیشه فراموش می شود که شما
 رتبه عسکری دارید . اگر پسر م
 عقلش را بکار اندازد: و نزد من باز
 گردد ، یقیناً زندگی او هما نگونه که
 همیشه آرزو می کرده برایش خوش
 خواهد گذشت . او در سن و سالی
 هست که اکثر بچه ها حالت جنون
 برای شان دست میدهد .) این طرز
 صحبت پیر مرد تا حدی باعث راحت
 خاطر ديك گاراد: ون شد .
 (اگر کار من بهمین نحو پیش
 برود تا یکسال دگر يك چنان
 هنر مندی بحساب خواهم رفت که
 آنچه بخوام همانگونه زندگی خواهم
 گردد (جان از اثنای حرف زدن
 چندان خو شحال بود که ده سال
 جوانتر مینمود او قرار يك ملاقات
 از دور کیتنگ داشت : به احتمال
 قوی نامه های که برای او می رسید
 در اثنای مسافرت های تفریحی
 و عجیبش به آدرس همین شهر ارسال
 می گراید . ديك از او خواهش بعمل
 آورد که حاضر است او را تا آن شهر
 به موتر خود ببرد . اما بنت نمی-

خواست این حرف را از او بشنود
 ديك هور سهام را ترك گفت و
 وقتی به شهر کوچک رسید ، يك مقدار
 زیاد فشار از روی سینه اش دور
 شده بود .
 -۳۰-
 لیو بوضع نا را می د ر -
 سالون لونا نشسته بود: و نمی
 توانست در آن محل مانند قاپ
 تصویری احساس راحتی نماید و
 قیافه راضی بخود بگیرد .
 ریشش که در ظرف هشت روز
 روئیده بود او را بیک قیافه نا
 مطبوع و کلفتی لباس کثیفی
 مبدل ساخته بود به تن
 داشت ، موزه های کهنه و پاره
 که رنگ آن به اثر فرسودگی
 تیپ نفرت انگیزی به او میداد که
 بطور قطع برای اشتراك اندر محافل
 ومجالس راهی نداشت . لولا هم
 که با ناراحتی نگران او بود همین
 گونه فکر می نمود .
 لیو غر ش کرده گفت: (من از کار
 برای بقیه ها نیست میکشم !! البته او
 بمن پول میدهد طبعاً پول میدهد اما
 نمیدانم چه مدتی دوام خواهد کرد ،
 لولا تو کسی هستی که مرا وارد
 این شغل کثیف ساختن !
 لیو خیره به صورت لولا می
 نگریست .
 لولابه آرامی پاسخ داد: (وقتی
 تو خود آرزوی ورود به ساز همان
 بقیه هارا در سر می پروا ندی ، من
 ترابه آنجا معرفی کردم . تو نمی
 توانی تمام عمرت را از اندوخته
 و پس انداز زندگی من بگذرانی و
 وقت آن رسیده بود که تو کار می
 کردی و پولی می اندوختی .)
 لیوبا انگشتر نقره ای از کلکش
 بازی میکرد و نگاه افسرده اش به
 زمین دوخته بود: و از ناحیه تصورات
 اندیشه هائی که در کله اش دور میزد
 سخت احساس ناراحتی مینمود .
 لیو اظهار داشت : (در زندان -
 افتیده و پیر مرد کشته شده . اینها
 اشخاص بزرگی بودند . اکنون نمی
 دانم برای من چه شانسی میسر خواهد
 بود ؟)
 لولا از آنروز برای بیستیمین
 بار پرسید : (به تو چه هدایت داده

شده ؟) لیو سرش را تکان داد .
 (من خودم را بهیچوجه بخطر نمی
 اندازم . لولا من بهیچکس اعتماد
 ندارم . حتی بتو هم نمی توانم
 اطمینان داشته باشم) لیو شیشه کو چکی
 را که محتوی مخلوس بود جیب بیرون
 آورده جلو روشنی گرفت .
 لالو با کنجکاوی پرسید : (این
 چیست ؟)
 (يك نوع داروی خواب آور)
 (این هم جز و او امر وهدا یا تی
 است که بتوسیرتبه شده ؟) لیو سرش
 را تکان داد .
 (میخواهی که بنام اصلی خواند
 یاد شوی ؟)
 لیو جواب کوتاهی داد : (نمی
 اینرا نمی خواهم بیس ازین
 از من پرس . تو میدانی که نمی
 خواهم چیزی را از تو پنهان کنم .
 این گردش و تفریح ۱۴ روز طول
 خواهد کشید . اما همینکه این
 روزها سپری شد ، آنکا از کار
 باسازمان بقیه ها هم دست خوا هم
 کشید .) (آنجوان چه ؟) او هم با تو
 میرود ؟)
 (چطور می توانم این موضوع
 را فهمید . من در جایی معین و
 يك وقت معین باید او را ملاقات
 کنم ، تمام گفتنی های من همین بود
 پس . آخرین بار برای آخرین روز
 از يك سالون مفش می نشینم .)
 او اشاره کوتاهی به طرف لولا نمود
 بسوی دروازه خروجی رفت يك
 زینه آنجا برای استفاده پیشخدا
 ها بود ، و از آنجا راه خروج از طریق
 مطبخ وجود داشت . لیو از همین
 راه فرعی عمارت را ترك گفته در
 وسط تاریکی شب به روی خیابان
 رسید .
 درست در ساعت ۹ او به بارنت
 رسید . با هایش نردمی کرد ، حرارت
 وجودش بلند رفته ، احساس
 خستگی مینمود . او افتضاح را تحمل
 کرده ، از بیانه رو از مقابل يك
 پولیس گذشت . احتمال آن رفت که
 پولیس نسبت به او مشکوک شده
 تعقیبش کند اما او آماده بود در
 صورت تعقیب پولیس بايك مشت
 کار او را بسازد . هر قدمی که می
 بقیه در صفحه ۶۰
 بقیه در ص ۶۰

تزیین اتاقهای منزل شما

هما نظور یکه توجه میفر مائیداین اتاق باوسایل بسیار ساده آراسته شده است و لوازم زینتیوسامان ها ییکه در آن بکار رفته



آنقدر ها زیاد نیست ولی سلیقه زیاد اینتزیین اتاق بخرج داده شده که واقعا جالب توجه است خانمهای محترم توجه بفرمایند که برای آراستن اتاقهای مختلف منزل اندکی توجه و سلیقه بکار است . منظور این نیست که حتما خانه تانرا با وسایل کاملا مدرن و به اصطلاح خارجی آراسته سازید بلکه با وسایل دست داشته هم میشود اتاق را طوری دیکور کرد که مورد توجه واقع شود . نظافت و پاک نگه داشتن منزل نیز یکی ارکان مهم است که خانمها باید بان توجه داشته باشند چه صفایی و پاکسای منزل در زیبایی منزل نقش بسیار دارد .

است که جهان بیرون رانمی بیند و دیدتان از جهان وبخصوص انسانها ودوستان دور پیش تان بسیار سطحی است .

درغیر آن درمعاملات وبرخورد ها هیچ انسانی نیست که همیشه حق بجانب باشد یعنی هیچ موجودی بدون اشتباه نمیتواند بود . پس برای اینکه به نحوی دیگری امکان تبارز مثبت برایتان میسر شود بهتر است به دیگران امکان دهید که خودرا نشان دهند وجلب توجه کنند .
تلاشهای دیگران راتحسین کنید ودر هر موردی انتقاد شان نکنید . اسرار شانرا حفظ کنید ، به ایسن ترتیب آنها به شما اعتماد میکنند و درهر جایی از شما تعریف خواهند کرد وبهتر تبارز خواهید نمود .
ژوندون



زنان و دختران



آیا شما از خود راضی هستید؟

بسیاری از آدمها بقول معروف بسیار از خود راضی هستند، آنها وقتی در روابط شان با دیگری تیرگی وسردگی پدید می آید و ادامه کار دشوار گردد گناه رابه گردن طرف میگذارند وخودرا ازگزند هر گونه سرزنش مصئون میدانند .
آیا شما هم ازین گروه بشمار میائید وبراستی خودرا ازهر جهتی نازنین وخواستنی میدانید وهمیشه گناه رابه گردن دیگران می اندازید؟ اگر شما جزو این کتگوری اشخاص باشید سخت درخود فرو رفته اید ودنیای خیالی آنقدر بر شما مسلط



این مدل را که از تکه سفیدنا زک ساخته شده است برای شما انتخاب کرده ایم .

چرا نوزاد در چند هفته اول گریه میکند

گریه نوزاد از مسایل است که معمولاً باعث نگرانی شدید مادرو پدر میشود . بخصوص اگر بچه اول آنها باشد . بتدریج که نوزاد بزرگ شده میرود نگرانی مادر هم کمتر میشود چون بچه اش را بهتر میشناسد ، با او بیشتر آشنا شده است و به احتیاجات مختلف او در ساعات مختلف روز آشنا است پس از گذشت یکی دو ماه مادر میدانند که بچه اش چه وقت گرسنه است و چه موقع گریه او دلیل گرسنگی است و یا دلیل دیگر دارد .

هراه با گریه بچه سوا لات برای مادر پیش می آید بچه گرسنه است ؟ آیا خودش را تر کرده آیا گریه اش از روی لج است مادران به ندرت بفکر خسته بودن طفل می افتند که اینهم میتواند از دلایل مهم ناراضی بودن بچه باشد . بسیاری از اوقات گریه نوزاد عادت بخصوص ندارد در واقع اغلب نوزادان پس از گذشت یکی دو هفته اول بی تا بیشتان شروع میشوند و چند ساعت از روز را گریه میکنند . اگر این گریه ها منحصر به چند ساعت بخصوص در روز باشد مثلاً هر روز بین ساعات ۴ تا ۷ بعد از ظهر گریه کند بچه درد شکم دارد . شکم که در اغلب نوزاد آن دیده شده است و پس از سه ساعت خود بخود رفع میشود و چاره ای هم ندارد .

نوزادی ممکن است بطور کلی بی تساب باشد و در هر ساعت از روز و شب بی تابی کند این حالت نیز کاملاً طبیعی است و پس از سه ماه به تدریج کم میشود . در سه ماه اول زندگی دستگاه عصبی و دستگاه های حسی نوزاد بتدریج خود را با دادن محیط خارج وفق میدهد و این تطبیق برای بعضی از نوزادان به راحتی صورت نمیگیرد . و پائین دلیل بی تابی میکنند . نکته مهمی که باید در نظر داشت اینست که بی تابی های سه ماه اول عموماً عادی هستند و دلیل دیگری ندارد .

خستگی ممکن است یکی از دلایل گریه نوزاد باشد . هر گاه طفلی مدت طولانی بیدار بماند و یا مدت درازی را در کنار افراد بیگانه و جای بیگانه بسر برد خسته میشود ولی بی تابی میکند حتی طفل ممکن است در اتاق خودش باشد اما از بازی با پدر و ما در خسته شده و احتیاج بخواب داشته باشد . درین موقع نوزاد با گریه و بی تابی شدید عکس العمل نشان میدهد . سعی در تکان دادن و یاد آغوش کشیدن بچه نیز او را خسته میکند . بعضی از نوزادان ساختمان بدنشان طوریست که نمیتوانند در آرامش بخواب روند و حتماً باید مدت گریه کنند تا بخوابند پس از مدتی گریه ناگهان ساکت شده و بخواب میروند . اگر کودک شما پس از مدتی بیداری شدیداً گریه میکند بهتر است او را برای پانزده تا سی دقیقه بحال خود بگذارید بعضی از نوزادان در تخت خود بهتر بخواب میروند . بعضی دیگر را باید کمی تکان داد و جلو و عقب برد تا بخوابد . اما هرگز سعی نکنید با در آغوش گرفتن و راه رفتن بچه را خواب کنید چون پس از مدتی باین طرز خوابیدن عادت میکند و همیشه قبل از خواب باید او را راه ببرید مگر اینکه بچه واقعاً ناراحتی داشته باشد و احساس کند که محتاج صحبت و در آغوش گرفتن شماست



جدول کلمات شماره (۱)

افقی :

۱- از علوم طبیعی - شهرت یافته
 ۲- مبهوت و سر
 انجام شطرنج - یکی از الوان - برای
 محافظت اشیای دیگر این را از پارچه
 میسازند - ۳- مسرور - غذای شیرین
 که بعد از صرف طعام خورده میشود

۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱

طرح از: رونا هویدا

۴- يك کشور آسیایی - ۵- مادر
 (عربی) - تکرار حرفی - ریشه -
 روی (پشتو) - ۶- این کلمه را معکوس
 بسازید و بلآن بدون ذکر نام دیگران
 را صدا کنید - زیباترین کلمه -
 ۷- از آن زیور میسازند - دخترش
 مشهور تر از خودش است - مخزن
 آب کوچک - غدیست - ۸- قسمت
 اول بی دربی است و حصه دوم از
 سبزیجات است - ۹- با قدرت است -
 بجا گذاشتن وهم نام قومی است -
 ۱۰- نابیناست - ترس - پیروی
 خوش شهرت دارد - ۱۱- واحدی در
 طول (از سیستم متریک نیست) - از
 شعرای دری زبان لاهور - شان و
 شوکت .

عمودی :

۱- طعم بی مغز - برای برنده
 مسابقه داده میشود - ماده سفیدروی
 آب - ۲- امر از بودن - از خزانگان
 است - ضعیفان ندارند - ۳- پورده

صفحه ۴۸

حل کنندگان و برندگان

جوایز جواب اسپ نشان

کسانیکه پاسخ صحیح سوالات شماره اخیر سال ۵۲ را فرستاده
 اند عبار کنند از: محبوبه پسر لی عبدا لوا حد خیام
 محمود الله باغستانی، محمد سلیم غوثی، فریده شیرزوی، نجیب الله
 نامق، محمد امین کریمی، سید نصر الله افضل، عبدالحق بدیع، کریمه نواب
 شیر محمد سروری، محمد ظاهر خورشید، محمد مهدی اعتماد، ظریفه
 بدیع، محمد نعیم، محمد آصف متعلم صنف یا زده
 مکتب تخنیک نانوی، گلا جان فارغ التحصیل متوسطه کارته ولی،
 شهنواز ثوق، عبدالتواب ناظم، احمد خالد ناصری، محمد کریم روستازاده
 محمد حسن فارغ التحصیل لیسه نادریه، عبدالرشید مسعود، فوزیه
 شهاب، خدیجه متعلمه صنف ۱۱ لیسه رابعه بلخی، عبدالروف از جهلستون
 حسام الدین رحیمی، بریالی بشر دوست عزیزه نصرتی، شهاب الدین خیر،
 محمد محسن جعفرزاده، حسین نصرتی، نثار احمد معزی، میر محمد
 حسن آموزگار و نوریه محصل پوهنخی تعلیم و تربیه .

قرار قرعه آقای محمد مهدی اعتماد بیغله حسین نصرتی و بناغلی بریالی
 بشر دوست هر کدام برنده یک سیت جواب اسپ نشان شناخته شدند،
 از ایشان خواهشمندیم موقعیکه برای دریافت جوایز خود تشریف می آورند
 یک یک قطعه عکس نیز همراه داشته باشند .

آیامی شناسید؟

با پوشیدن جوایز با یای و
 شیک اسپ نشان نه تنها به اقتصاد
 خود کمک میکنید بلکه با عت
 تقویه صنایع ملی خود هم میشوید.



به این چهره ها نگاه کنید، آیا آنها را میشناسید؟

این سیاستمداران به قدری مشهوراند که توضیح بیشتری درباره آنها
 لازم نیست و لی همینقدر به خاطر داشته باشید که هیچکدام از آنها
 فعلا در قید حیات نیست. اگر به به شناختن آنها موفق شدید نام
 چهار نفر شان را برای ما بنویسید!



HORSE-BRAND-SOCKS.

برای يك نفر از جمله کسانیکه موفق به حل
 جدول میشوند بكم قرعه به سیت جواب
 اسپ نشان ساخت وطن جایزه داده
 میشود .

جدول کلمات شماره (۲)

افقی :

- ۱- پیش- برابر بودن بایکدیگر- از آلات موسیقی -۲- دوست - سرچپه اش روی دریا است - بی زبان- جای نامعلوم -۳- گفت اما تپی- از فلزات است - حرف ندا- آلمانی بزبان خودشان - دولتت برج -
- ۴- آرزو ها- معکوسش فکر کردن است -۵- بازی روی برف و آب - از سبزیجات است - طرف-۶- هنر خارجی - وقتی که کوه ویران شود- ضمیمه بینتو- کندو چقری-۷- مقابل خوب - توت های از خر بوزه - از شعرای معاصر روسیه -۸- آله ای که همیشه چکش میخورد- از عشاقی که شاعر بوده -۹- کار فهم- مر تبش فلزیست سفید رنگ - سال به آخر نا رسیده -۱۰- اشاره بدور- عددیست (معکوس) قدم - دم صبح-۱۱- از ضمائر است- واحد پول یک کشور عربی- در مرحله اول زندگی قرار دارد -۱۲- در شهر زندگی میکند- صدراعظم یک کشور بزرگ آسیایی -۱۳- از اقوام هندی ناامیدی - جدید- سفید (از یکی) - همان ضمیر است-۱۴- مد هوش ناوقت - طول عمر- برکت یافتن-۱۵- از سپورتها است- از خوانندگان خارجی است- در بسین این طرف لباس میشوند .

عمودی :

- مجلس - بوجود آوردن یک چیزی سابقه - مقام و طرف -۲- زینة عصری - گرم نیست - یک حرف انگلیسی - هر یست -۳- خودش است - تمثیل - راز - قمر زمین - حرفی از خارج -۴- فاخته - منسوب



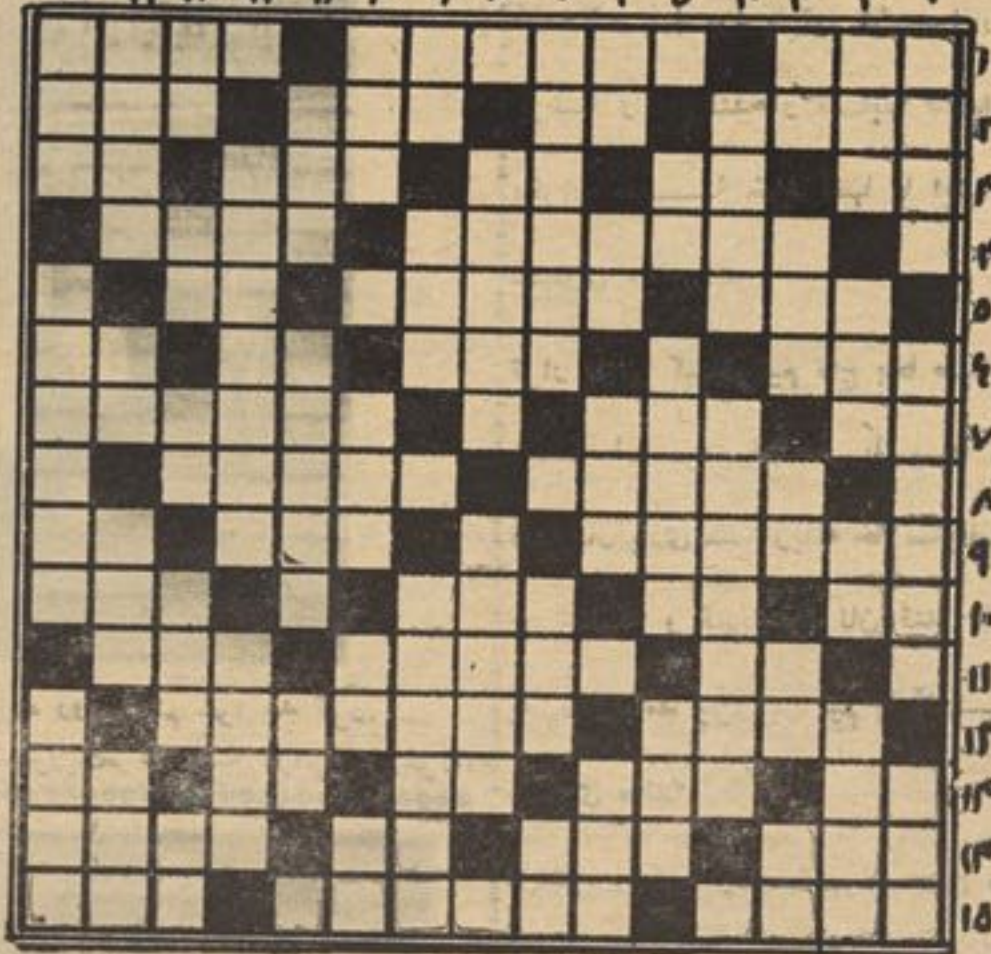
شهرها و بناها

در این کلیشه پنج تصویری دیده میشود که هر کدام آن یک بنای تاریخی را بخاطر میاورد. این بناها بقدری مشهور اند که اکثرًا بمنزله سمول شهر خود شناخته شده اند برای اینکه در مسابقه این شماره اشتراک نمایند کافی است که نام سه بنا را بانام شهر یکی در آن موقعیت درآیند برای ما بنویسید.

پاسخ سوالات

- ۱- جواب سوالات شماره (۵۱)
پاسخ معمای منظوم :
سر سوختگی (س) است و چون شم در اول آن قرار گیرد اسم (شمس) از آن بدست میاید .
پاسخ این عکس چیست :
عکس گوشه ای از دکان قصابی را نشان میدهد .
پاسخ کدام اعداد :
این مساله چندین جواب دارند که یکی از آن ها عدد ۴۱۳ ۴۲۸ ۷۳۷۵ تقسیم بر ۴۷۳ ۱۲۵ است .
- ۲- جواب سوال شماره (۵۲) :
پاسخ این عکس چیست :
عکس یک قسمت از پیکر گوشه است .
پاسخ کدام کتاب :
کتاب کلیة عموتم .
پاسخ مساله تشابه امثال :
* تپی پای رفتن به از کفش تنگ (سعدی)
* بر طاوس است جانش را وبال (صفائی)
کس بسر آسمان بر نشد از نزدبان (جمال الدین عبدالرزاق) .

۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱



طرح از: حضرت الله سیفانی

به قندهار-۵- زهر- جاهل - خاطر-۶- جوی آب- تاك است اما سر آن فیجی شده است - شوکت - نقره-۷- سیلی و از سلاحهای گرم- مبهوت و گنس - هارن نیمه-۸- از آن طرف خنده آور است - آ تشدان - ۹- پراک است اما پر نیست - از آلورنگ میگیرد- اگر بانمیداشت نا امید بود- ۱۰- از مواد شکری ... گشته میرد نه بیمار سخت - دولتت آخر قرن - جواب نفی -۱۱- خانه ابدی - مرکز فاریاب - حرف نفی عربی -۱۲- از کشور های اروپایی - قدرت استادگی -۱۳- عضوی از تیم فوتبال - باتزیید یک حرف فوت میشود- درستون دهم افقی بجوید - سنیف بیجا شده - سند خریدار-۱۴- مزد- موجودیست افسانوی - آسان - انتهای زندگی-۱۵- جزیه و خراج - اسیر- بی حرکت و آرمیده .



ورزش

تیم فوتبال تاج از سفر قندهار برگشت

تیم تاج که یکی از خو بهترین تیم های آزاد فوتبال شهر کابل است اخیراً برای اجرای یک سلسله مسابقات بولایت قندهار رفته و بعد از انجام چند مسابقه با تیم های ولایت قندهار بکابل مراجعت کردند.

این تیم ورزشی که بخاطر انجام مسابقات به مصرف کلب خوش به آن ولایت رفته بود با تیم های جوانان، برشنا و اتفاق قندهار مسابقه داده اند و قرار گرفته خود آنها با ایشان مساوی مانده اند.

قرار تذکر کپتان تیم تاج بخاطر احساسات مردم قندهار باتیم های قندهار بازی مساویانه خاتمه یافت در حالیکه وقتی جوانان قندهار به کابل آمد چرا این تیم با آنها مساوی ماند؟

ما این تذکر کپتان تیم تاج را ذکر کرده و همینقدر تذکر میدهم که چون جوانان قندهار هم با استعداد و با پشتکار اند لذا نتیجه شان نیز خوب است.

دسته از قهرمانان جمناسٹیک اتحاد شوروی که در المپیای بیستم مقام خوبی را حاصل نموده اند.

تورنمنت والیبال و باسکتبال لیسه های نسوان آغاز شد



روز ۲۶ حمل تورنمنت والیبال و باسکتبال مکاتب نسوان آغاز یافته و پانزده روز دوام خواهد کرد. درین تورنمنت که ورزشکاران لیسه های ملالی، رابعه بلخی، جمهوریت، عایشه درانی، زرغونه، سوری و آریانا شامل بوده و هر دو نوع ورزش در یک وقت و یک محل آغاز یافته و در یک روز خاتمه خواهد یافت.



مسابقات به سیستم لیک دایر شده و در یک روز مجموعاً سه مسابقه صورت میگیرد. در والیبال نتیجه وقتی معلوم میشود که از پنج میدان سه آنرا یک تیم به نفع خود بیابان رساند. قرار اظها رات رئیس تربیت بدنی وزارت معارف این تورنمنت بمنظور ارزیابی سویه ورزشکاران دایر شده و از جمله این ورزشکاران یک تیم ملی باسکتبال و یک تیم ملی والیبال انتخاب و در صورت تمایز مطلوب ممکن تیم ملی نسوان به بازی های آسیایی اشتراک ورزند.

فقط همین چک آخر را امضا کن



بدون شرح

در نظر داشته باشی که مدرک عایداتی من سخت متزلزل است و عاید مو جود من هم آنقدر زیاد نیست که همه اش را توبه سر و پرت بزنی زن با کلمات ناز و عشوه های (زنانه) هر تنوستش را به گردن مرد حلقه کرد و گفت :

پس تو مرادوست نداری عزیز دلم! منکه زندگیم مال تو است . بیا یا من جنگی مباح .

مرد نگاهی به زنش میاندازد و بدون آنکه دلش بخواهد لبخند پر معنی چاک دهندش را میگذشاید .

زن میگوید :

بلی عزیزم ، بلی... لبخند بزنی لبخند بزنی

آنها با هم آشتی میکنند و یکی دو روز جریان عادیست . او پس از آنکه خانم احساس میکند . آقا آخرین تکه اموال فروخته شده را از یاد برده است دو باره شروع میکنند به پول خواستن . برای عروسی ، شربتی خوری . لفظ گرفتن و لفظ دادنی تخت جمعی . شب شش و غیره و غیره مرد بیچاره هر کار میکند به هر وسیله ای متوسل میشود سودی نمیشد بخشید و عادت شریفه زن به متوال سابق (همان آتش است و همان کاسه) ادامه میابد .

یکروز مرد وقت ر پنخانه میاید نه از روی شوق بل بخاطر اینکه فابریکه ایکه در آن کار میکرده پس از یک رقابت مداوم ور شکست شده و او را نیز جواب داده اند . دروازه را میگذشاید و با حالت زار و دگرگون وارد خانه میگردد . و بزودی در میابد که خانم خانه نیست .

خانم کجاست ؟ خدمتکار جواب میدهد : ایشان برای خرید تشرف برنده اند .

مرا می که از دست پول خرج کردنهای زیاد خانمش به ستوه آمد بود تصمیم گرفت هر طوری شده از دست این زن نجات یابد . و همان بود که چند روزی به مسافرت رفت و مقدار قابل ملاحظه ای پول هم برای خرج خانمش گذاشت . ولی این پول به اندازه ی نبود که رفع احتیاج خانم را بکند !؟ مرد همینکه از مسافرت برگشت اندر خانه با منظره ی عجیبی مواجه شد . زن تمام لوازم و اساسیه ای منزل را پاک کرده و فروخته بود .

او که نمیتوانست اعصابش را کنترل کند بطرف خانمش رو کرده و هر چه دلش خواست به او گفت . ولی زن مثل اینکه هیچ چیز سرس نمیشد خو نسر دا نه دستی به کیسوانی شو هرش برد و گفت : عزیزم .. آخر به پول ضرورت داشتیم . همینکه تو رفتی آمدن مهمانها شروع شد برای جای سبزی میامدند و من هم مجبور بودم از آنها پذیرایی کنم . اوه عزیزم اینهمه قهر نکن آخر همین دو روز دنیاست . پول به چه درد تو میخورد . مرد در حالیکه از خشم زیاد میلرزید فریاد پر آورد خانم ! باید اینرا هم



بدون شرح

برای خرید ... این خرید لعنتی که حتی یک روز هم دنیا لش راها نمیکند چه وقت تمام میشود ؟ بدنش از شدت عصبانیت کبود شده بلند چیغ میکشد و برمشت های گره کرده اش فشار می آورد که زن با قطعی های خورد و بزرگت وارد میشود مرد بدون درنگ بر وی حمله میبرد و با دست گلو نشس را فشار میدهد و باز هم همان فریاد ها و زاری های زن مرد را از تصمیمش منصرف میسازد . خنده ها جای خشوست و فریاد را می گیرد و برای اندک زمان فضای تاریک خانه روشن میشود . چند روز که میگذرد وزن بازم فکر میکند مردش همه چیز را فراموش کرده شروع میکند به سیالی و شریکی و درخواست پول زیرا او میداند که آقا یکمقدار پول نقد در بانک دارد و بعد پلان پول خواستن را عملی

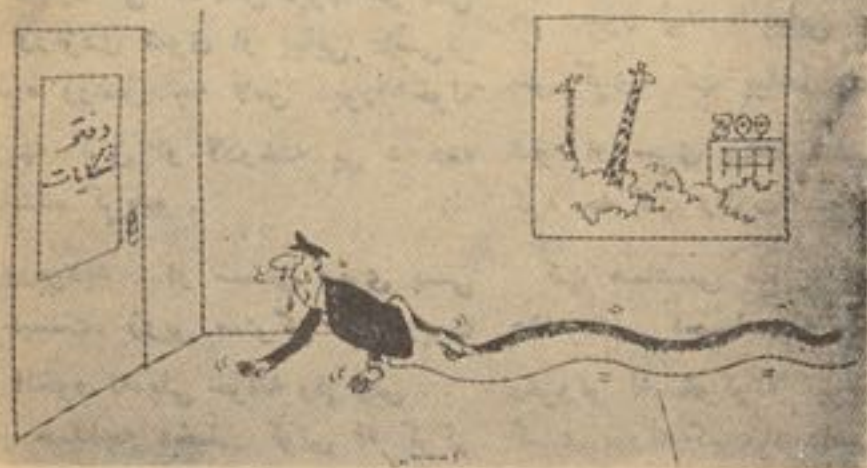
میکند مرد بی اعتنا به گپ های او خانه را ترک میگوید و اینکار او در مقابل هر مرتبه تقاضای پولی خانم تکرار میشود . ولی یکروز همینکه به خانه بر میگردد متوجه میشود که دوتخته قالین فوق العاده خوب و عالی در خانه نیست . مرد بدون هیچگونه فکری بی میرد که خانم قالین هارا آب کرده است و او که سخت ورشکست شده چوبه داری برای خود مهیا میکند و میرود بالای چوبه ولی هنوز ریسمان را بر گردنش نیا و یخته که سر و کله خانم در استانه در نمایان میگردد . و وقتی شو هرش را بالای چوبه دار می بیند فریاد میکشد که صبر کند . همینکه نزدیک او میرسد میگوید : عزیزم ، فقط همین چک آخری را امضا کن . قول میدهم که ترا راحت بگذارم به کارت پرسی .

سردن باجان جور

مریضی که در حال مردن بود
و جان می کند ، داکتر برای اینکه
روحیه او را بالا نگه دارد گفت :
نبض نور مال ، قلب و شش
بخوبی کار میکنند ، تب ندارند ...
مریضی سخنانش را قطع کرده
گفت :
بسیار اعلی ، یعنی باجان جور
می میرم



بدون شرح



بدون شرح

سخنان يك روانشنا س

خوشبختانه مادر عصری زندگی
میکنیم که در آن روانشناسی به
درجه ای از پیشرفت و تکامل رسیده
است که هیچ روانکاوی احساسی
ملاحت روانی کامل نمیکند . مگر
اینکه هفته دو بار بوسیله روانکاوی
دیگری موزاد روانکاوی قرار بگیرد.



بدون شرح

کسب اطلاع

جوان عاشق پیشه ای به دختر جوانی دل بسته بود ، تا آن حد که
شاید قصد ازدواج با او را هم داشت بالاخره يك روز صحبت از
مسایل خانوادگی بمیان آمد .
دختر جوان با غرور گفت ؟

پدر من واقعا مرد خود ساخته و برجسته ای است . اول يك پول
هم نداشت و بعد با کوشش و پشتکار شبانه روزی موفق به کسب ثروت
قابل ملاحظه ای شد ، میخواهی بدانی به چه ترتیب این ثروت را
بدست آورد ؟

جوان مشتاقانه جوانداد .

البته ، البته ... اما میخواستم موضوع دیگری را بدانم ، آیا هنوز
هم ثروتش را دارد یا نه ؟

درس شنا

درکنار یکی از حوضهای عمومی
جنوب فرانسه مرد جوان کم تجربه ای
از دوستش پرسید .
تو میدانی بهترین وسیله برای
شنا یادادن به يك دختر جوان
چیست ؟

البته این کار احتیاج به تکنیک
دقیق و مهارت زیادی دارد . ابتدا
دست راستت را دور کمر او حلقه
میکنی . بعد دست چپت را روی
سینه او میگذاری اما اول بگو ، این
دختر جوان کی هست ؟

میخواهی کی باشد . خواهرت .
خواهرت ؟ در اینصورت در بین
حوض بگذارش تا آنقدر دست
و پا بزند و آببازی بپا موزد .

جایزه

يك کارخانه دار امریکایی تصمیم
گرفت برای تشویق کارکنان خود
برای بیشتر کار کردن مسابقه ای
ترتیب بدهد . جوایزی که برای
برندگان در نظر گرفته بود خیلی
جالب بود : برای برنده اول يك
هفته اقامت در پاریس و برای برنده
دوم يك هفته اقامت در پاریس به
اتفاق زنش .

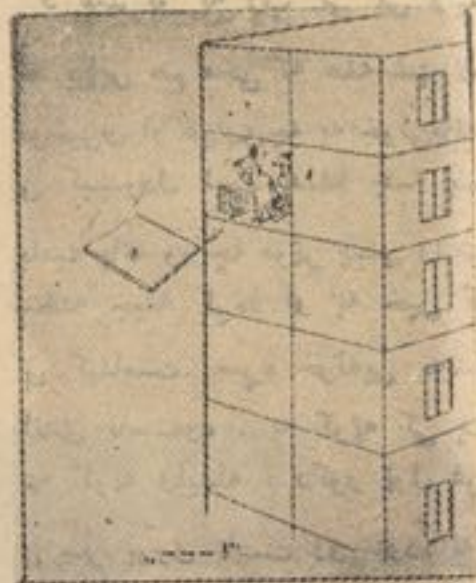


بچه به رئیس پولیس
امروز صبح سگم مفقود شد .

مست

در تاریکی شب . مردی مست و
مخمور از میخانه خارج شده بود و
بزحمت قدم برمیداشت . در یکی از
خیابان های خلوت کلیدی از جیب
بیرون کرد و بطرف یکی از پایه
های آهنی چراغ برق رفت و به
مشقتی سعی کرد کلید را در قفل
دریچه ای که معمولا اندر پایین پایه
های چراغ است فرو کند مدتی
تلاش کرد و موفق نشد . بالاخره
پولیس سر رسید و به شوخی پاو
گفت آغا چکار میکنید ؟ میبینی که
هیچکس خانه نیست .

مرد به انگشت چراغ را نشان
داد و گفت :
چرا این بالا را ببین حتما یکنفر
است . طبقه بالا روشن است .



بدون شرح

لباس مورد توجه

دو ستاره جوان یکی از کا باره
های پاریس در باره اگر رفتاری های
شغلی صحبت میکردند یکی از آنها
به دوستش گفت :

آخرین لباسی که من در آخرین
برو گرام پوشیده بودم یادت هست ؟
بلی اینطور که میگفتند به
استقبال گرم تماشا چیان رو پرو
شده بود .

درست است تازه امشب متوجه
شدم که این لباس فقط يك کمر بند
است .

اوډدوونکي لاس

سړي تصوير ته کتل اود يوه بودا انځور په کړينو کې څه شى ته څيرو. هغه بياهم لاس لټاوه . داسې يې تر نظره را تلل چه دبودا په انځور کې هغه لاس دبودا خولې ته ورنژدی شوی او بيا يې داسې تر نظره ورغلل چه لاس دبودا خوله وربته کړی او لادوخته يې د هغه ساښنده کړيده .

ورپريږد او سختی ويري پسي واخيست. ژړي سترگی دهغه بودا له انځور نه بلې خواته واړولی . خو همداچه دخپلې کوفې له کړکې نه يې بهروکتل نوی داسې ترنظره ورغلل چه دواپ له بلې خوا نه يوه غټ لاس ور اوږد شوی اود هغه خولې ته ورنژدی کيږي . بياهم ورپريږد په غوږونو کې يوه شرنگهار ؤ. يو غوږپ او به يې وڅښلې او بيا په خپل کټ باندي اوږد وغزید .

خپلې سترگی يې وتړلې، سړي چورليده، او داسې يې احساسوله چه کټ يې ورو ورو خوځيږي اوله ځايه پا څيږي. کټ يې دکور گري غالي په شان په هوا کيږي اولوزي بيا يې داسې احساسوله چه دا کټ له ډيره پورته بېرته دخمکې خواته راځي. که څه هم چه سترگی يې تړلې وى خو ويري نه پريښود او هماغسې يې فکر کاوه چه هغه لاس به وراوږد شى او خوله به يې پټه کړي .

ناڅاپه يې سترگی پرانستلی . له ځايه پاڅيده او په کټ کې کينااست مخامخ يې په ديواله باندي د خپل پلار انځوروليد يوه زهيره څيره. او په ذهن کې يې تيره شوه .

(هغه لاس ! هغه لاسرده په خولې باندي هم کيښودل شو ...) او دخپل پلار دانځور په کتنه لاسې هم وپرجن شو. سړي بيا هم وچور ليد . بيا يې هم سترگی پټی کړی. کټ بياهم په خوځيدو شو او سړي بياهم داسې احساس کړه چه کټ والوت ...

کټ هماغسې مخ په اسمان الوته. هغه داسې احساسوله چه ورو ورو دغرونو له څوکونه تيریږي. پورته کيږي پورته کيږي او داسې يوه ځای ته رسيږي چه هلته وريځې دى . سپينې وريځې پو مې دغونډا رو په شان. او دى لاس اجوی چه هغه غونډاږي واخلي خو همداچه له خپلې پرستني څخه لاس کاږي او غونډاږو ته يې نژدی کوي نو بيا هم وينې چه يو غټ لاس دوریځو دغونډاږو له منځه راوځي. بيا يې هم ويره پسي رااخلي. خپل لاس بېرته را کاږي خو په همدې وخت کې وينې چه هماغه غټ لاس يې خولې ته ورنژدی کيږي دوږي له لاسه يې دملاپه مريو کسی څرېکه کيږي او سره خوله يې دملا په تير باندي روا نيږي ... داسې احساسوي چه لاس يې خولې ته نژدی شويدي دى. غواړي چه په ډير زور سره هغه غټ لاس له خپلې خولې نه لرې مړي خپل کين لاس خوځوي . خو په تعجب سره وينې چه هغه غټ لاس يې خپل لاس دى اود وريځو دسپينو غونډاږوله سپينې څخه ډير جگ الوزي. بستره يې

هماغسې پسته ده. اودې پکښې رغړي . يو وار بيا يې خمکې ته وکتل. خو خمکه يې نوره تر نظره نه ورتله . هيڅ يې نشو ليدلې. سترگو ته يې يوه څره پرده را کښته شوی وه، اوهغه يو وار بياهم ولیدل چه دخپلې پردې له شانې يې هماغه غټ لاس مخې ته ورغی، بياهم ورپريږد. لاس يې خولې ته ورنژدی کيده. په خپه مړي يې چغه کړه. همداسې ترنظره ورتلل چه مړي يې خپه ده او غوږگوگ ترينه نه څيږي . له ناميندي نه يې شتهکې بيل کړی. مړي خواته يې لاسونه اچول خو څه يې لاسته نه ورتلل. په همدې لاس اچولو کې و چه بيا يې هم هماغه غټ لاس وليد چه خولې ته يې ورنژدی کيږي . سا يې بنده شوه بيا يې هم په لاس اچولو پيل وکړ . خو وډار شو غوښتل يې چه له خپلو پښو نه کار واخلي او هغه غټ لاس له خپلې مخې نه چه خولې ته يې ورنژدی کيده لرې کړی، چه ناڅاپه يې احساس کړه چه کټ يې بېر ته مخ په خمکې کوږيږي. کټ داسې مخ په خمکې

ته چه هغه فکر کاوه يوه ډيره ده او په سر چور لوونکې توگه دخمکې په خواځي. بياهم وډار شو. ورو ورو يې وکتل او بيا هم د وريځو سپين غونډاږي مخې ته ورغلل او چه د سپينو وريځو له سپينې نه پوريوت نوی خان دغرونو د پاسه احساس کړ. ورو ورو يې د خمکې خواته وکتل. داوخت دخمکې پر مخ باندي ودانې، کروندې، لارې، غرونه او غونډې ټولې تر نظره ورتلې. هغه

بياهم ډاږيده چه په سيند يا څنگله کې ونه وليږي. خو چه ځويي خان سماوه چه په سيند يا څنگله کې ونه وليږي، يو ډارونکي غږ شو، او دا اسفا لت واټ په مخ باندي ولويد. هرڅه يې چه چغې کولې غږيې نه خوت او مړي يې خپه شوی وه. په همدې وخت کې يې وليدل چه يوه موټر په ډيره چټکې سره دهغه په خوا راځي .

د سترگو په رپ کې يې وليدل چه بيا يې هم مخې ته هغه غټ لاس خوځيږي او غواړي چه په خولې باندي يې کيښودل شى. همدا چه يوه چامپه پاته وه چه موټر پسي را شى سخته چيغه کړه، او په خپل کټ کې کينااست. سره خوله يې په تندي باندي ناسته وه . په کوټه کې يې گنه گونه وليدله . دکور ټول غړي يې سر پوري ناست وو او ده ته يې اريان اريان کتل .

هلته دکور نه بهر په واټ باندي هم گنه گونه وه. سړي پا څيده او له کړکې نه وکتل پوښتنه يې وکړه چه څه خبره ده ؟ چاڅواپ ورکړ چه دلته يوسړي موټر وهلی دى .

سړي اسمويلی وکښ او ترشونډانو لاندي يې وويل - (آه ... دا همدا خوب مالیده ا) اود کور غړي يې ټول خواره شول ...

سړي بياهم يو غوږپ او په وڅښلې او په خپل کټ باندي وغزید. يوه شيبه يې هم هغه لاس له نظره نه

هغه هر چاته پدی باب خبره وکړه
خو هیچای خبره سمه وانه وریدل
لاتر اوسه هم ژوند له همدی خیال
سره تیروی. لاهم هرچا ته دیوغت
لاس داوړدیدی اود انسان خولی ته
دور نژدی کیدو په باب خبر ورکوی
بنایه خوک یی ورسره ونه منی.

خو هغه دا پوخ یقین لری چه دهر
سپری خولی ته غت لاس ور نژدی
کیدونکی دی .

په یوه ارته اونا پا دښته کسی
سره روان وو، داسی بښکاریدل لکه
چهدواړه سخت ستو مانه شوی وی
تر بښولاندی یی دښتی شکی او خو خان
خپاره وو، خو ان پښی ایبله وو، خود
بودا په بښوکی زپی خپلی وی، د

خوان خیری او خیرنی پښی به
خو خانو او ډبرو کسی ویده شوی
وی، خود بودا له شرمه یی کول قدری
هم نشو کولی. د بودا که څه هم چه
ملا کړه پوهه خوله ډان سره روان وو،
او یونیم وار به یی ورو خوان ته
کتل اود مراوو شونډو دیاسه به یی
دخندا یوه خپه وگهیده له .

د بودا مخ سوزیدلی ډوډی په
خیر تک تور او بښتی وو، خود خوان
مخ لاسور او سپین وو .

(پای)

تپه شویده ... ها ... ها ...
سپری لادغه پانه سمه نه وه لوستلی
چه احساس یی کړه یوغت لاس یی
له شانہ را اوړد شوی او غواړی
چه دهغه په خولی کینبودل شی .

کتاب یی کینبود. سپری شاته نشو
اړولی، لدی ویری چه لاس یی په
خولی باندي کینسو دل شی ...
خو شیبی همداسی یو کیده او په سره
خوله کی لوند خشیت وو... آخر یی
زده لوی کړ او چه شاته یی وکتل
هیڅ یی هم ونه لیدل. نه لاس وو ،
اونه دلاس خښتن ...

او شپه په همدی سوچ کی سبا
شوه ...

تر هغی شپی وروسته هغه په
زمان باندي نه پوهیده، او خوکلونه
یی واوښتل. خو دکلونو په اوړدو
کی هغه هر وخت لاسونو ته کتل
اوچه هر لاس به یی ولید داسی به یی
احساسوله چه دا هماغه غت لاس
دی. او اوس یی خولی ته ورنژدی
کیږی .

یوه ورځ یی په هینداره کښی
وکتل او دخپلی خیری په خای یی یو
غت لاس ولید .
ورپرید او هینداره ترینه وغورخیده
او ماته شوه ...

... سپری همدا سی له ویری
نه رپویدی، هغه یوه شیبه د مخه
دپولیسو ماموریت ته تیلفون کړی وو
او هغوی ته یی خبر ورکړی و چه
بښخه یی وژله شویده .

د پولیسو له مامور سره غزیده
چه دتیلفون مزی یی شلیدلی وو اود
هغه خبری نیمگړی پاته وی ...
سپری له ویری نه رپریدلی لاسونه
یی دتیلفون غوږی پیرته په خای
کینبوده، خولا خوشیبی نه وی تیری
شوی چه خړک شو اوداسی یی احساس
کړه چه یوغت او قوی لاس یی په
خولی باندي ایښودل شوی او دی
سا نشی ایستلی. غت لاس په یوه
توره خرمیزه دستکله کی پټ وو .

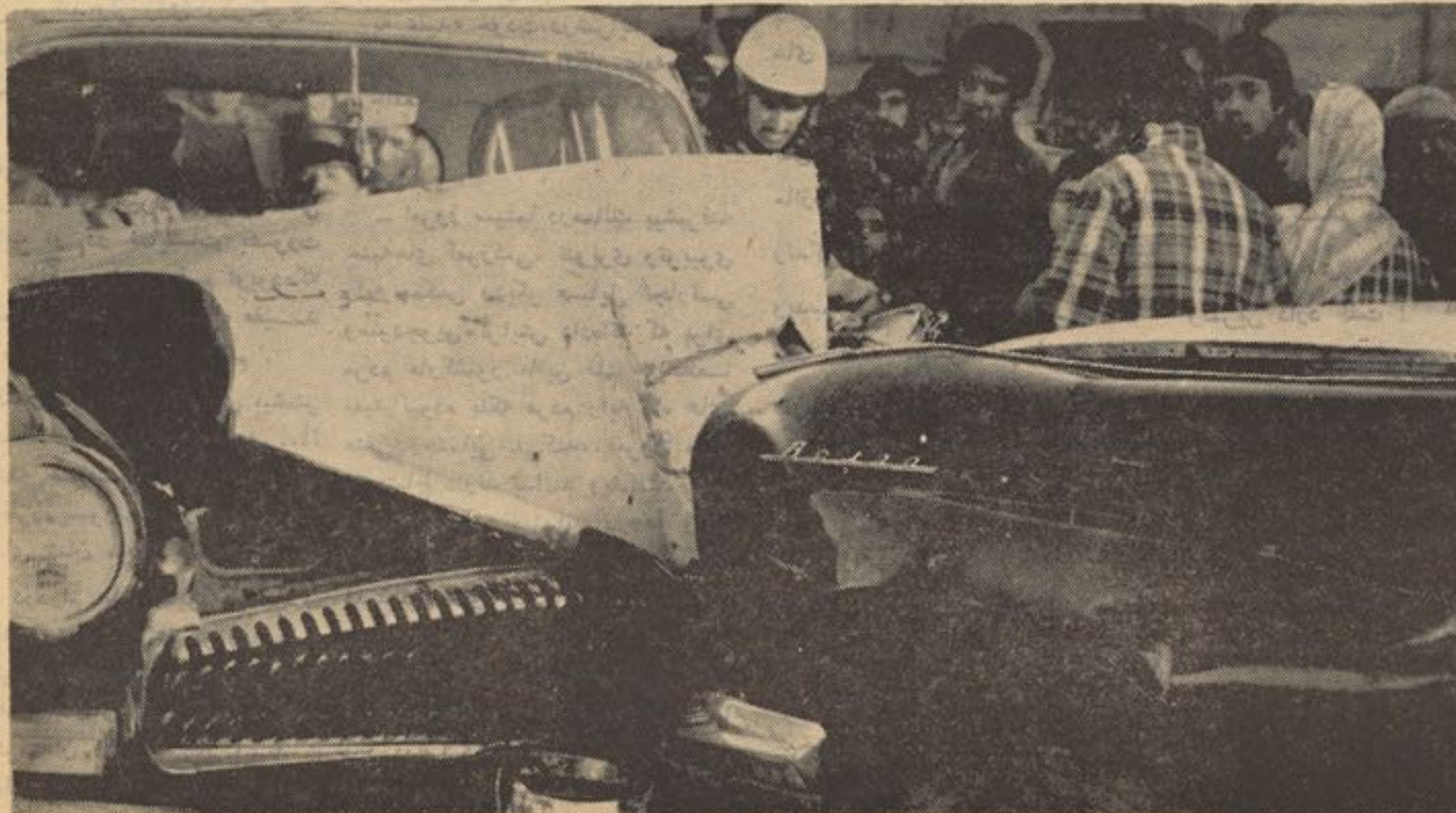
سپری همدا سی له ویری نه
رپریدیده. او له شانہ یی داغزو نه
اوریدل -

... (پولیس ... ها ... ها ...
پولیس را غواړی ... ته ډاډه اوسه
چه تر هغو پولیس را رسیری ته به
پدی دنیا کی نه یی! دا لاس ...
داقوی لاس ماته ډوډی را کوی ...
دی لاس تر اوسه خطانده کړی ...
دالاس چه دهرچا تر خولی رسیدلی
دی نوبیا دهغه انسان ژوند ډیوه

لری کیده. هره خوی کتل او هغه
لاس یی سترگو ته گهیده. ورو له
خایه پا خیده اود خپلو کتابونو
الماری ته ودرید. همدا چه غوښتل
یی یو کتاب را واخلي نو دوه کتابونه
ترینه ولویدل. تړپ شو او سپری

داسی احساس کړه چه چای کوتی
ته یوغت لاس اچولی دی. ورپرید،
او وډار شو. په ویره ویره یی وکتل
کتابونه یی پښو ته پراته وو، هغه یی
راپورته کړل یو کتاب د انگریزی
ژبی یو قاموس وو. همدا خو پانی یی
واړولی، نویی نا خاپه دیوه مری په
هډ پیر (اسکلت) باندي سترگی
ولکیدلی . دهغه تر لاسونه دواړو
خواوو ته خوړند وو، وچ او هډوکیز

لاسونه. او کړپ شو کتاب دسپری
له لاسه دکوتی په غولی باندي پریوت
سپری له ډاره ورپرید هغه داسی
احساس کړه چه هغه هډوکیز او
غت لاس یی پښو ته پریو تلی دی
اوبه یوه حرکت یی خان خپل بستر
ته ورساوه. کتاب یی پراست او
په کربښو باندي یی نظر وغږاوه .
خو کربښی وروسته یی داسی پکی
ولوستل .



ایمن هنرمندی که...

قضاوتی درمورد داشته است .
از او می پرسیم :
در درام عاطفه تماشاچیان رول
خودت را پسندیدند، خودت چه عقیده
داری ؟

«نمی دانم .. زیرا بین عقیده من
و تماشاگران در موضوعات هنری
فرقی باید باشد ولی نقش من در درام
مفتش برای من خوب بود ولی قضاوت
را درمورد نقش که در درام عاطفه
داشته به تماشاچی واگذار میکنم .
پرسیدمش این درام چند سال
قبل هم در معرض نمایش قرار داده
شده بود اینطور نیست ؟
می گوید :

«در آن زمان من هم عاطفه را دیدم
ولی حالا این درام با اندکی تغییر در
نقش هادی کور و رژی و مکیاز بهترتر
در معرض نمایش قرار داده شد که
طرف توجه و علاقه مردم قرار گرفت،
چنانچه این درام دومرتبه چندین بار
بروی استیج در معرض نمایش قرار
گرفت و استقبال هم شد .»

از بناغلی «ایمن» این بار می پرسیم
تا بگویند، در حالیکه خودش درام عاطفه
را بناغلی عزیزالله هدف دایرکت
کرده است کدام رژیسور افغان
نداری مورد علاقه او است .

— احمدشاه علم گرچه فعلا در خارج
تحصیل می کند ولی رژی او در یکی دو
درام طرف پسند من واقع شده است
همچنان استاد بیسند و حمید جلیا را
از جمله رژیسور های موفق افغان
نداری میتوان خواند همچنان طرح
و دیزاین بناغلی خیرزاده و بعضی
اصلاحات او در نمایشات بصورت
عمومی بیانگر درایت و فهم او بوده که
برای نمایش نامه ها یکسره مفید
وارزنده و قابل تذکر می دانم .

ازاکتور های افغان ننداری بیشتر
به اکت کدام هنرمند توجه داری ؟
«همه هنرمندان افغان ننداری
تحت نظر رژیسور های ورزیده ما در
رول های شان موفق هستند ولی به
نظر من در درام های عمیق و مدون
کلاسیک اکت حبیبه عسکر و در رول
های تیپیک و محیطی مزیده سرور
نقش های شان را خوب تر ایفا میکنند
واژ هنرمندان ذکور استاد بیسند -
حمید جلیا - عزیزالله هدف - حاجی

لحظه ای که زنگ خطر به صد ادر آمد

رایکار اندازید و توسط آن علامه دهید یکی
از افراد اطاعت کرده گفت : (فورا آقا) و آنگاه
بطرف سکو برگشته سوار موتوری که آنجا
منتظر بود شد فایلد صد ادر : (مورگان
مقاومت کن ! من هدایت دادم تا توله را بصد
در آورند!) مورگان صدای اوراشنید و زیر

کمربندش بسته پلاستیکی کوچک را احساس
نمود اما برای رسیدن به آن مقدور نبود
او میخواست فریاد بزند که توله را بصد
دریاورد ! ولی صدادر گلوش خفه شد
زیرا شستی از ریگ در دهانش فرو رفت .

دقایق رنج آوری شد و جیم فایلد با
تب و تپ فراوان بسوی سکوی گارگه چیب
برای اجرای هدایت او به آنجا برگشته بود
میگریست .

آنجا ... نخستین صدای توله به گوش
در آمد و بتدریج بلند تر شد . صدای توله
هر لحظه بیشتر اوج میگرفت و در سرتاسر
صحرای وسیع پخش شد تا اینکه آن صدای
اوج خود رسید .

آنگاه در ظرف چند ثانیه همه چیز اتفاق
افتاد ریگهای اطراف آل مورگان مانند فواره

به آسمان بلند شد و سروروی افراد که
در کنار چاه ایستاده بودند سرورویخت .

افراد جیم فایلد در آخرین لحظه متوجه
صدای انفجار شده بروی سینه دواز کشیدند

بدون آنکه بدانند آن دوزخ چگونه و از کجا
بود بوجود آمده بود .

تنها جیم فایلد زنده ماند .

(یک ساعت پیش ازین چارته است آقای
فایلد موضوع برمه کاری سوم اطلاع داده بود
که خطر حریق می رود) فایلد هدایت داد:
(فورا موتور را تیل فونی بخواید یک تن از میان
نفران اوجواب داد: آقای فایلد این ناممکن
است زیرا آله مغایره ما همچنان خراب
میباشد و تا هنوز ترمیم نشده .)

فایلد تگاهی به مورگان انداخت عجله
زیاد برای نجات اودر گار بود خطر فرو رفتن
در ریگ و مرگ مورگان تدریجی - آرام آرام
ولی حتمی بود زیرا ریگهای اطرافش را
گرفته بود او را به آهستگی پایین میکشید .

اما مورگان مانند یک غواص دستهایش
را باز کرده بود همین خود او را بروی ریگها
نگه میداشت بازوان و سرش هنوز از ریگ
بیرون بود آل مورگان به زحمت نفس میکشید
و می نالید همچنان و ترس صورتش را در هم
شکسته بود .

افراد کمینی بتول شمال بلا تکلیف
در اطراف چاه ریگ ایستاده ناظر احوال
مورگان بودند و میدیدند که چگونه در چند
قدمی شان مردی با مرگ در جدال است .

یکی از افراد فایلد قدم پیش گذارده گفت:
(اگر مادست هم داده زنجیری بسازیم ممکن
است به او کمک کرد. بایش گذاردن همان
یک قدم تا کمردریگ فرو رفت ولی سائر
رفقایش با تمام نیرو اورا نجات دادند .

جیم فایلد با نااحتی اظهار کرد هر تریبی
شده باید مورتراطفاقیه اینجا بر گردد. اگر
دستگاه مغایره کار نمی کند در آن صورت توله

با مردم در میان بگذارد ، چه ترجمه
های خارجی هم وقتی توسط هنرمندان
تمثیل گردد آنقدر مفید و ارزنده شده
نمی تواند تا اینکه یک نویسنده خود

ما از رویای مختلف و گوشه و کنار
زندگی مردمان ما چیزهای بنویسند
و بدسترس افغان ننداری قرار بدهند
فلذا گفته میشود امروز در جامعه

ما تیاتر نقش خوبی را در ارتقا سوبه
مردم ما بازی می کند بنا بر آن بانیست
اولتر از همه نویسندگان محیطی ما

تشویق شوند زیرا آنها نبض نواقص
محیطی و جنبه های تربیوی مردمان
ما را می دانند و بدست دارند و حتی
می توانند درک کنند و بزبان مردم

سخن بگویند و خدمتی قابل ملاحظه
را درین راه انجام بدهند لذا به هر

وسيله شده نویسندگان محیطی ما
تشویق و تقویه شوند تا بنویسند
و جهل و فلاکت و نادانی از کشور ما
ریشه کن گردد .

در پایان از بناغلی سردار محمد
«ایمن» پرسیدم فعلا افغان ننداری
چه درامه های را روی دست و مشق
و تمرین دارد گفت :

کمیدی «طلسم ازدواج» و کمیدی
«قلب پیوندی» دو اثری است که
هنرمندان افغان ننداری تحت رژی

بناغلی عصمت الله انصاری و استاد
بیسند به مشق و تمرین می پردازند
که به گمان اغلب «طلسم ازدواج» در نیمه

دوم ماه نوربروی استیج کابل ننداری
به معرض نمایش قرار داده خواهد
شد .

پوهان د زړشت په باره...

خینی حیوانات خان ته مشخصات لری چه دهغو له مخی ددوی عمر اټکل کیدای شی. مثلا د نهنگو په غوړ کبسی موم ډوله زیاتی مواد او داغزی لرونکو کبانو د هتو د پاسه خالونه چه د ونسو ډډنه ورته دی، بخیلو کبسی د عمر کپری لری له دغو دوو مثالونو څخه چه تیر شو، نو مجبور یوچه دوحش دبن اودامونخی حد بانندی ډډه ولگوو. خوله پده مرغه بدغه ډول حیواناتو بانندی خپرنه زوره او بشپړه نه ده ځکه چه په طبیعت کبسی د آزادو حیواناتو د طبیعی عمر منځنی حد دوحش په بن یاد امونخیو په قفسونو کبسی د بند شوو حیوا ناتو د طبیعی عمر دمنخی حد سره توپیر لری. مثلا څرگند شویدی چه دوحش په بن کبسی دیوه هندی پیل زیات عمر ۶۰ کاله دی څرنکه چه کولای شو د نو دپرزو نومعلومه شوی نده چه که همدغه پیل په طبیعت کبسی آزاد ژوند کپری عمر به یی خو کلونه ورسپیری .

پورتیو دلایلو ته په پاملرنه سره ویلای شو چه په تی لرونکو حیواناتو کبسی انسان له ټولو نه زیات ژوند کوی البته ویل کیری چه خینی کبان او سیاه کسان د ۱۰۰ کلو څخه زیات ژوند کوی مثلا کشب تر ۱۵۰ کلو پوری ژوند کوی، خودغه ادعا هم تر او سه ثابت شوی نده .

د انسان په عمر بانندی د خپرنی دپاره یی لرونکی حیوانات تر ټولو غوره دی ځکه چه دوحش دبن د تی لرونکو حیواناتو دمپرنی نبنی د انسان دمپرنی نیشو ته ورته دی. یعنی دهری ډلی حیوانات له خپل سن ډیری ټاکلی برخی ته رسپیری او بیا په چټکی سره مری او عجیبه داده چه تی لرونکی حیوانات په هغو نا روغیو بانندی داخه کیدو په اثر مری چه انسان وژنی .

هر څومره چه سن زیات شی د سرطان دپینیدو یا به رگونو کبسی دجونه لرونکو وینو درسو باتو د منکته پاتی کیدو احتمال زیا تیری انگلیسی پوهانو نه یوازی دا خبره ثابت کړیده چه حیوانات هم د انسان په شان دزړه یا ماغز د سکتی سره مخامخ کیری، بلکه له ډیری مودی راهیسی په دی هڅه کبسی دی چه دلندن دوحش دبن د هغو حیوا ناتو په خپرنی سره چه سکتی یی کړیده شماره ۶ .

ور څخه لاس ته راغلی دی . امریکا یی (جک هسکلی) نومی پرو فیسر لیکلی دی: (ازموینخی خو ډوله مورگان موبه دوو ډلو ویشل، لومړنی ډلی ته موهره ورځ اود معمول سره سم غذا ورکړه اود دوهمی ډلی غذایی جیره موله دری ورځو څخه تر دری ورځو پوری وټاکله. هغه مورگان کان چه دری ورځی وروسته یی غذاخورله دهغو مورگانو په نسبت چه په عادی ډول یی که هره ورځ غذا خورله، زیات عمر وکړ، نوله دی کبله لږخوراک دبن دسلامتیا اود عمر داوډوالی وسیله وپیزندل شوه .

بله مساله د زړښت ددوری دزر رسیدو دپاره د (روننگن) د وړانگی حساسه برخه ده. که څوک ترزیاتی موادی پوری تر دغی وړانگی لاندی راوستل شی، نه یوازی یی وینستان سپینیری بلکه د (انفکسیون) ناروغیو په مقابل کبسی له مقاومت څخه هم په زیاته اندازه کمیری .

دغرازیایدیالونه وشی چه د (روننگن) له وړانگی څخه دپیدا شوو زیانونو سره مقایسه نه شی ځکه چه داسی دواگانی شته چه د (روننگن) له وړانگی څخه پیدا شوی زیانونه لیری کوی په داسی حال کبسی چه له زړښت څخه د را پیدا شوو زیانونو سره مقایسه نشی ځکه چه داسی دواگانی شته چه د (روننگن) له وړانگی څخه پیدا شوی زیانونه لری کوی مثلا د وینستانو د سپینوالی د لیری کولو دپاره ددوی دوسه څه نه ده پوره .

پوهان تر اوسه په دی نه پوهییری چه وړانگی ولی او څه ډول به ژوند بانندی اغیزه کوی خو په عوض یی په دی بریالی شوی دی چه داسی

کیمیایو تر کیبات وپیزی چه د (آزادو رادیکالو) عناصرو جوړوونکی دی اود وړانگو داندازی سره سم اغیزه لری. د آزادو رادیکالو خاصیت دادی چه کولای شی کشیدو نکی لاستیک سخت کړی، مگر داسی مواد کشف شویدی چه کولای شی چه په رادیکا اغیزه شنبه کپری. له دغو موادو څخه یوهم (بی، اچ، تی) دی. ددغه مادی په مرسته چه په مورگانو بانندی ازمویل شوی، ددغه حیوان د عمر به اوږدوالی کبسی زیاته اغیزه پیدا شویده. باید ویل شی چه دا یوازی (بی، اچ، تی) ماده نده چه دغه گتوره او مثبت اغیزه یی پری ایسی ده، بلکه دهغی مثالونه زیات دی خوله بده مرغه تر اوسه پوری په دی نه پوهییری چه دوا گانی ۱۴ انسان بانندی څه ډول اغیزه کوی ځکه چه تراوسه هیچا په انسان بانندی دهغو دازمویلو جرأت نه دی کپری خو یوه ورځ به یی وخت راوړسپیری .

د بنسملین له کشفولو څخه وروسته همدغه تردید دپوهانو دپاره پیدا شوی خو څرنکه چه ولیدل شو، وروسته دغه تردید له منځه لاړ اود بنسملین مثبتی نتیجی څرگندی شوی. داکتر (کومفور ت) لیکلی: (انفکسیونی ناروغی له ماتی سره مخامخ شوی دی) دبن دغړو د پیوند ولو ستونخی به هم زر له منځه لاړشی او وروسته چه دسرطان په ناروغی بانندی د بریا لیتوب مرحله را ورسپیری. دزړښت سره مبارزه به هم چه په سرطان بانندی له بریا لیتوب نه وروسته منځ ته راځی، دطب دعلم وروستی رسالت دی اوددغه رسالت دتحقق موندلو دپاره هڅه او کوشش په دی بریالی شوی دی چه داسی

بهترین آواز خوان ما کیست

بیانید تابترین آواز خوان سالرا انتخاب نمائیم . بیانید تا بمنظور تشویق هنر و هنر مندان نظربطرفا نه و بیغرضانه خودرا ابراز نمائیم شما میتوا نیدطی نامه ای کانید مورد نظر تا ترا انتخاب ونامه را ضمیمه یک تکت پستی پنجاه پولی افغانی باطل نشده رانج به اداره جوایز مطبو عاتی و کلتوری وزارت اطلاعات و کلتور ارسال دارید .

عواید بصندوق هنر مندان انتقال میابد . باین ترتیب شما میتوا نید هم خواننده مورد نظر تا ترا انتخاب کنید وهم گمکی بصندوق هنر مندان ان نمائید . اداره جوایز مطبو عاتی و کلتوری بدون تکت پستی باطل نشده را نمی پذیرد .

برای معلومات مزید به تلیفو ن ۲۰۸۵۳ ونمره ارتباطی ۹۳ - ۲۰۴۵۱ مراجعه نمائید .

نوسازی در المپیک

بکسنگت و اتلتیک چون تا هنوز مسابقات شان دایر نشده نمیتوان قضاوت کرد . ولی قدر مسلم اینست که ورزشکاران کاندید به بازیهای جهانی ویا ساده تر بگویم کشور های عضو در بازیهای جهانی آسیایی و منطقوی اصلا از يك المپیا تا المپیا دیگر و از بازیهای آسیایی تا آغاز بازیهای دیگر که در فاصله هر چهار سال برگزار میشود برای تیمهای ورزشی خود آمادگی میداشته باشند . يك سلسله مسابقات خارجی را طی میکنند و تجارب تازه میا مو زند . اگر مبالغه نشود ما بصورت اساسی برای اولین بار با استفاده از شرایط مساعد نظام نوین موقع یافتیم تا با اذیت و ارزیابی جهات مختلف برای بازیهای آسیایی آمادگی بگریم ، این آمادگی چه از نظر تنظیم ، اجرا و مقررات مسابقات و چه از نگاه قضاوت و امر انتخاب (بازیکن) طرف علاقه ورزشکاران و جلب رضایت تماشاگران بوده است آنچه میتوانیم درین مورد بگویم اینست که تیمهای ورزشی ما با استفاده از امکانات مطلوب دولت جمهوری از بازیهای آسیایی ره آورد بهتری خواهند داشت .

وقتی از بناغلی سر پرست المپیک پرسیدم احیانا اگر تمام تیمهای ملی ما در هر رشته در بازیهای آسیایی اشتراک نمایند بعد از بازیهای آسیایی سر نوشت این تیمها چه خواهد شد ؟ فعلا این تیمها را کدام موسسه تمرین داده و وسایل و مواد مصرفی انرژیتیک را چگونه در اختیار شان میگذارد ؟ بناغلی اعتمادی گفت :

موضوع آینده تیمهای ما سوال مهم و بسیار دلچسپ است . با نوسازایکه در ریاست المپیک در نظر است موضوع اشتراک در بازیهای آسیایی نیز طرف توجه ما بوده که قسمتی از فشار کار فنی و اداری ما روی تنظیم مسابقات و وسایل مربوط بان تمرکز یافت .

مادر نظر داریم تا بعد از مراحل نهایی منظوری تشکیل جدید ، برای سراسر کشور (تقویم ورزشی) را تنظیم کنیم .

درین تقویم ورزشی ، پروگرام فعالیتها ی ورزشی ، تمرینات

عشق بازی دلدادگان



(ایلینا کورینووا) که در این فلم در نقش (تانی) حصه دارد .
کیتنو و سکی) خیلی ها وارد است . چنانچه بطور مثال ، او بهترین جایزه اداکار زنانه را در مسابقه ونیز (ایتالیا) ، در سال ۱۹۶۶ به (ناتالیا ارنی یا ساروا) که در فلم (نخستین استاد نقشی را بازی کرده بود ، داده بود همچنان (ایر نیاسکو) که نقش (لیزا) را در فلم (یک خانه نجیب زاده ها) به عهده داشت ، این جایزه را نصیب شد .
در فلم (عشق بازی دلدادگان) تماشا چیان با هنر پیشه جدیدی (لیونو پرتسو) .

(ایو گینی کیند نیوف) در فلم (عشق بازی دلدادگان) بنام (سیر گیوئی) نقش اش را اجرا میکند بنام (ایلیناکو رینووا) محصل (مکتب تیاتری شتسو کین) آشنائی حاصل میکنند . او در فلم نقش (تانی) را بازی میکند . از جمله هنرمندان برجسته و مشهور اشخاص آوسی در این فلم حصه دارند :
(ایو گینی کیند نیوف ، اینو کنتی سمو کیتنو و سکی) . فلمبردار فلم (عشق بازی دلدادگان) (لیوان پاتا-شیویلی) خواهد بود و دیکور آن از (لیونو پرتسو) .

پشت کار و تشویق

تبسمی نموده میگوید :
والله همه مجسمه ها رسم ما میسندم چون به همه شان زحمت کشیده ام اما ...
لحظه به فکر رفته بهدای مسی افزایش . يك تا بلو - مردا فرمان نیز دارم که در نزد خودم بهترین آنهاست زیرا علاوه بر اینکه مدت زیاد راز يك ماه ، را در بر گرفت ، کارش کمیل گردد که به قسم دو خت نیز تهیه شده که کار دو خت نسبتا دقیق و مشکلتتر است .
مخصوصا نابلو يکه بقسم خیالی تهیه شده .
میرسم : کسی بوده که در پس رشته شما را رهنمای کند ... ؟
قیافه جدی بخود گرفته میگوید :
خیر کسی تا حال رهنمای نبوده البته تنها و تنها تشویق دوستان و علاقه مفرط خودم به این رشته بوده است تا این رشته را برای خود

انتخاب کرده و بدون استاد بیش بپریم شما بگفتار خود افزوده میگوید :

البته بنظر من تجارب که بعد از سالها سخن هر يك مجسمه بجای میماند . بهترین رهنمای شده . میتواند .
میرسم به نظر شما بسزای رسیدن يك هنرمند به هنرش چه چیز تأثیر دارد ؟
میگوید : رهنمایی تا اندازه تأثیر داشته ولی به نظر من علاقه و پر کاری دو کار و تشویق اطرافیان در زمینه تأثیر بهتری دارد .
چه این خود سبب میشود تا يك قدم بسوی پیشرفت بر داشته شود که به این صورت گفته میتوانیم علاقه و پشت کار و تشویق اطرافیان در قسمت تو سعه وار تقا هر با هم ارتباط مستقیم دارد .

وطن و عقیده

کشانده شده اند؟ و ...
این مرد م و این فرمان روایان از همه گونه وسایل مادی و مظاهر اغواگر آن بر خوردار بودند ، اما آنچه نداشتند و از آن بی بهره بودند ، ارزش های معنوی و مثبت اجتماعی و اخلاق ستوده اسلامی بود که بالا خره داشتن کلیه اسباب و وسایل مادی ، قدرت و عظمت ، نتوانست خدای فقد ان اخلاق اسلامی را پر سازد از یثرو این غنی ترین ملت بدست ملتسی که از نگاه مادی فقیر ترین و از حیث عقیده و اخلاق ، غنی ترین بودند ، منقرض شدند و در جهان جز نامی از خویشی باقی نگذاشتند .

تاریخ نشان میدهد که اینگونه ملل و جوامع ، راه نزول و سقوط می پیمایند ، هر چند راه و خط سیر دور یا نزدیک باشد نتیجه بالا خره آمدنی خواهد بود .

پس از آنکه حضرت پیا مبر اسلام وطن اصلی خویش را بقصد مدینه ترک گفت : اصحاب ویا ران فدا کار او نیز بدنبال وی درین راه افتادند و طریق مدینه را در پیش گرفتند ، از وطن شان جدا شدند و موجی از محبت عشق و وطن درد ل شان در تپش بود ، آنها را پر تسو هدایات اسلام درك کرده بودند که برای نجات وطن از چنگال بدبختی و برای رهایی باشندگان و اهالی آن از ورطه تباهی ، با یستی نخست اساس و پایه را که عبارت از استحکام و گسترش . باقیدارد

حضرت جعفر . . .

اخلاق جعفر (رضی) :
از مقاله بیوگرافی و سیرت این شهید نامور و فدایی اسلام علامات و آثار خود گذری ، قربانی و قربانی در راه عقیده و دین بصورت واضح و آشکار نمایان میشود چه موصوف در زندگی آرام دوری از وطن و قربانی روحی را در راه عقیده اش عمل داده است همچنان تفقد و دلجویی پیغمبر اسلام (ص) از بازماندگان آن شهید نامی ما را به سیرت و اخلاق نیک آن آشنا میسازد و این خود وجیه ماست تا در مقابل فرزندان شهیداییکه جان پاک شانرا فدای عقیده و وطن شان ساخته از مواسات و گرم ، تفقد و دلجویی کار گیریم .
جعفر بن ابی طالب (رض) علاوه بر همه فضایل اخلاقی گسیست که با خانش اسما بنت عمیس یکجا با سلام گرا نید و در اعلاء کلمته الله عملا اینار خود را نشان داد ، همان بود که این فرمان نامی در سال ۸ هجری بسن ۴۱ سالگی در غزوه موده جام شهادت را نوشید انالله وانا الیه را چون میگویند که بعد از آرامی اوضاع و یا یان جنگ جسد وی را یافتند و تشاهه هفتاد و سه تیر و نیزه به جسدش اصابت نموده بودند پس سرش عبدالله و بسیاری اصحاب از وی حدیث را روایت نموده اند .

در فرجام کار انگیزه آن میشود تا مادری پسر از دست رفته خودش را پشنا سد .

از افسانه کهن فلم که بگذریم ، در فلم (گیتا میرا نام) تازگی هایی دیده میشود : دو چهره بر جسته سینمای هندی (سنیل دت) و (فیروز خان) در نقشهای منفی ظاهر می شوند . (سنیل دت) رهبری یک دسته جنایتکار را دارد و (فیروز خان) همکار و دوست نزدیک اوست - شاید این نخستین باری باشد . که (سنیل دت) در یک نقش غیر رومانتیک نمودار میشود .

بعدهم از نقش دوگانه (دبل رول) (سادهنا) میتوان یاد کرد میتوان گفت که خوب بازی میکند . و برای دوستداران فلم هندی جالب خواهد بود اگر گفته شود که (سادهنا) در کارگردانی این فلم هم دست داشته است .

گیتامیرانام

ندرت از ته ذل میخندد . حادثه هایی پیش میاید وسرا نجا م عناصر پراکنده یک خانواده از هم پاشیده باردیگر همدگر رادرمیابند وگرد هم جمع میشوند .

در سراسر فلم تاکید بر پیوندخونی و خون مشترک زیاد است . و آدمهای اصلی ، که از خانواده دور افتاد هاند به اشکال گوناگون ازین پراگندگی در رنج هستند . به اندازهی که ازین آذمها ، که مرد جوانیست ، گدی گدی را همواره در بغل دارند . ایسن گدی گدی سمبول گذشته از دست رفته اوست سمبول خانواده از هم پاشیده اوست این گدی گدی ایسن سمبول ارزشمند خانواده

تماشاگران فلم هندی ازین گونه فلمها یقینا بسیار دیده اند . در جمله این فلمها یکی هم فلم (گیتا میرانام) است که به زودی در کابل نمایش داده خواهد شد .

این فلم از نظر هسته داستانی همان افسانه کهن است در ذهنکده یسی جشن برپاست . زنی باکود کانش به جشن آمده است ، ناگهان سوارانی به قصد غارت حمله میکنند زن از پسرش جدا میشود . یکی از غارتگران کودک را بر میدارند و از او مردی میسازد سنگدل ، غارتگر و یاغی . این مرد اگر چه در پول و دارایی غوطه میخورد ، باز هم خودش را تنها احساس میکند . آرام ندارد و به

باز هم پاشیدن خانواده همبسته از دست دادند . دیگر کانونی وجود ندارد که از اعضای سالخورده ، معیوب و بیکار پذیرایی گرم کند . دیگر خانواده ، مانند گذشته ، مواصب اعضای نیست . به یک سخن ، عضو خانواده خویشی را مصئون احساس نمیکنند از آینده نا پیدا میترسند .

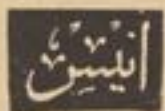
قصه خانواده

همین وضع است که گروهی را بران میدارد تا به یاد گذشته خانواده نوحه سرایی کنند و یک بار دیگر بر پیوند های خونی مهر تقدس بزنند کار این گروه بر پرده سینمای هندی نیز به کرتها دیده شده است و قصه این رویداد همواره همانند بوده است خانواده یی پاشان میشود اعضای خانواده در حالت پراگندگی رنج میکشند و احساس تنهایی میکنند و سرا نجام مرده یا زنده به همدیگر باز میگردند .

نوسازی در المپیک

ومسابقات داخلی و خارجی تثبیت میگردد . مطابق روحیه تقویم ورزشی سال یکبار مسابقات (شامپیون شپ) در هر رشته اجرا و میان شاملان این مسابقات تیمهای ملی انتخاب میگردد .

فعلا ریاست المپیک وسایسل و عصریه ورزشکاران را بطور مطلوب وبا استندرد (تعویض صرف انرژی به غذا) تهیه و در اختیار آنها می گذارند . در ختم بازیهای آسیای المپیک باز هم تیمهای ملی را در اختیار داشته وسایسل تمرین را در جریان سال در اختیار آنها می گذارد .



مسئول مدیر :

نجیب الله رحیق

معاون روستا باختری

دفتر تلیفون : ۲۶۸۴۹

کور تلیفون ۳۲۷۹۸

پته : انصاری وات

مهتم علی محمد عثمان زاده

داشترالک بیه

به باندنیو هیوادو کنسی ۱۵۲۴

دیوی کنسی بیه ۱۳ افغانی

به کابل کنسی ۱۵۰۰ افغانی

تلیفون : مدیریت توزیع وشکایات

۲۶۸۵۴

سرشار روشنی

من عقیده دارم که نقد در خوب ساختن اثر و متوجه ساختن شاعر در کارش اثریک دارد اگر شاعر همه احسنت پشتود و همه تشویق شود کارش به بیراهه می کشد . ولی متاسفانه باید گفت : که در ملک ما نقد قسمی که باید باشد بسیار کم رواج داشته و آنهم اثر مطلوب و نا مطلوب دارد . اثر مطلوب به این معنی که نقد یا بد مطابق به اساسات هنری باشد یعنی بررسی همه جانبه صورت بگیرد عواطف و الهامات شخصی در کار نقد راه نداشته و مفاییری که در آن بکار برده می شود از معیار های قبول شده علمی بوره علمی و مستند باشند .

و نقدی نا مطلوب نقدی است که تنها جوانب ضعیف اثر ، مورد بررسی قرار گرفته و شاعر و نویسنده یکجا تبه مورد تنبیه و توبیخ قرار گیرد که این دیگر خارج از چوکات قبول شده هنری است .

اگر از شما پرسیم که شعر خود شما چگونه است ؟ چگونه جوابی خواهم شنید ؟

من تنها می توانم در مورد شعر خود بگویم که شعر من بیان حالات و انفعالات خودم در چوکات مشخص و شرایطی معین اجتماعی است و تنها می توانم ادعا کنم که بیشتر آن (فکر) خودم است و ترسی از حالات اجتماع که بهتر است قضاوت بیشتر را برای کسانی که شعر می فهمند بگذاریم .

در اخیر میخواهم از شما پرسیم ، که وضع شعر امروز را در کشور چگونه می بینید ؟ و آینده را که به آن پیش بینی میکنید چه خواهد بود ؟

شعر نو باوصف اینکه باقدم های آهسته به کشور آمده ولی طوری که میبینیم با متانت داخل شده و بیم ابتزال در آن کمتر است و این بخاطر کسا نیست که قدم های اول را درین راه نهاده اند اکثر کسانی بوده که با احساس مسئولیت به این کار آغاز کرده اند و یقین است که اگر با همین شیوه دوام کند پیش از پیش شکوفانتر و وساحه

گاهی این احساس بمن دست داده که شعر ساختن در قالب عروضی ممکن است مرا با خل قیود بسازد و لی بطور کلی قضاوت درینباره که کدامش مشکل است شده نمی تواند زیرا انسان شعرا را بسه حالات استثنایی و در اثر انفعالات درونی میسراید که روی این اساس در آن هنگام شاعر در ساختن هر نوع شعری که باشد احساس مشکل نمی کند .

اگرچه درین اواخر تمایلم به شعر نو زیاد است ولی نمیتوانم از مطالعه و ساختن شعر قدیم خود داری کنم ولی پسر حال شعری زیباست که بزبان نزدیکتر باشد .

به بخشید آقای (روشنی) شما دو یکی از اشعاری آخرتان می گوید (وای من ماشین شدم) لطفا اگر روشن سازید که چرا شما (ماشین) شدید ؟

آن ترسیم حالات بخصوص طرز کارم بود که میگویم ، وای من ماشین شدم و آنهم بدین معنی که من از آغاز صبح تا بیه های شب کار می کنم ولو اینکه شرایط امروز ایجاب می کند که همه با تمام نیروی خود چه شب باشد چه روز فعالیت کند ولی گاهی که انسان بصورت اتومات پیش از چهارده یا نوزده ساعت مشغول کار باشد ، عضویت انسان و سنا ختمان فزیک وجود در برابر این طرز کار واکنشی نشان میدهد که اگر شخصی شاعر و یا نویسنده است به نحوی از آنجا انفعالاتش تبارز میکند .

اینجا یک مطلب را باید اضافه کنم که در طول سالهای گذشته نیز کارم به همین ترتیب بود نظر به نا بسامانی های اجتماعی واقعا احساس خستگی میکردم ولی در طول این هشت - نه ماه اخیر احساس میکنم که اگر کارم دو برابر هم شود دیگر برایم خستگی آور نیست .

درینجا موضوع را عوض نموده از سرشار (روشنی) می پرسیم : که به عقیده شما نقد ادبی بالای یک اثر چه تاثیر دارد ؟ میگوید :

مردی بانقلاب بقیه

ماندگی کرد و آماده ادامه سفر شد. (در همین نزدیکی ها يك انبار غله تاجر حبوبات دهکده است که شاید در بدل چند پول بما اجازة شب باش را در آنجا خواهد داد چرا برای پیدا کردن يك اتاق کوشش نکنیم؟ ليو در وسط حرفش ذوبیده گفت: دیوانگی نکن درین جا چه کسی حاضر خواهد شد اشخاص دوره گرد و نا شناس را در منزل خود قبول کنند؟ ما میدانیم که هرگز پاك و تمیز هستیم. اما آنها اینوا کسی دانند. نئی ما باید همین راه را پیش برویم و وضع دوره گرد ها را حفظ کنیم.)

(به کجا می رویم؟ به نا تینگهام؟) (من نمی دانم. اگر بتو نوشته اند که ما باید بطرف نا تینگهام برویم، در آنصورت باید به شما بگویم که نا تینگهام آخرین محلی به روی کره زمین میباشد که مابه آنجا می رویم. من يك پاکت سر بسته در جیبم دارم. وقتی مابه پالدک رسیدیم، اجازه دارم سر آنرا بازکنم.)

به این ترتیب آنها شب را در انبار غله که شبیه يك (کبه) و پراز مرغ و کور موش ها بود، سپری نمودند تمام شب خواب در چشم رای راه نیافت. به بستر نرم خود در عمارت مایتری می اندیشید و به طور عجیبی هیچ علاقه به منزل شخصی خود (نایت بریج) نشان نمی داد و به فکر آن نبود. روز دگر باران می بارید. و عصر روز آنها به پالدک رسیدند. بالدر در پناه يك پیک دیوار پاکت را باز کرده شروع به خواندن آن نمود. رفیق راه بالدر منتظر ماند تا از متن نامه باخبر شود: و تو باید از پالدک با اولین ریل به (بات) بروی از آنجا جاده عمومی را که به گلاستر می رود پیموده، در دهکده (لاور- ستاک) به کارتر می گویی که تو بالولا ازدواج کرده ای تو باید او را به بار شیر سرخ ببری و در آنجا بنحوی او را تحریک کنی تا او باتو به زد و خورد پردازد ذولی بهیچوجه نگذاری که ترا ترک کند. دو باره با او آشتی کرده بطرف جابلی کاپ بروید. تو در آنجا بیک مزرعه می- رسی و در نزدیکی مزرعه سه تنه

برداشت به بقیه بزرگ لعنت می فرستاد. و وقتی او از برنت خارج شد راه بس طولانی جلو پایش قرار داشت در ساعت را که زنک دهکده به صدا در آمد او بسا آمده او بایک قیافه رو برو شد. این قیافه در حاشیه جانه منتظرش بود. آن شخص در روشنی خیره زنک ماه قابل رویت بود و او نزدیک زمانی آن شخص را شناخت که آندگوشروع به حرف زدن کرد.

يك صدا پر سید: (شما همان استید؟)

(بلی، من همان کسی هستم که انتظارش را داشتمی. و تو کارتر هستی؟ همینطور نیست؟)

رای صدراشنا خنده متعجبانه گفت: آخ، خدایا تو هستی، ليو براهی؟ آن دگر غم غم کرد: اسم را مبر: نام من فینان است و تو کار تر هستی يك لحظه بشین تادمی راست کنیم. من تا سر حد مرگ زلّه و مانده شده ام رای پاسخ داد: (برو گمشو من چه میدانستم سپس با احتیاط تمام موزه ها را از پای در آورده شروع کرد به مالیدن کف هر دو پایش رای گفت: هیچ حدس نمی زدم که شخص مورد نظر شما باشد!)

آن دگر گفت: بر خلاف من خوب میدانستم که پاچه کسی رو برومی شوم. اما چرا بما هدایت نداد اندتا درین محل به گردش بپردازیم؟ این مطلب را خدا خودش بهتر می دارند پس از لختی استراحت ليو رفع

تعدیل مواد قانون

تعیین گردیده است که اساس آن پولیس و خاندانال مکلف اند دوسیه های جزایی را آماده ساخته و به محکم با صلاحیت احاله نمایند.

در تعدیل جدید قانون اجراء جزایی اساسات علمی و تخنکی جنایی در کشف و تحقیق جرایم که در احکام قبلی مندرج قانون اجراء جزایی وجود نداشت رعایت گردیده است باین معنی که جمع آوری دلایل اثباتی جرم را طور مثبت و قاطع تنظیم نموده و بالتبع موارد فراد مجرم را از رهگذر نا رسایی های دستاوردی و به مسا حه تعقیب جرایم و محکومیت عادلانه ازین برده است و امکاناتی را که شخص بیگناه از نگاه خلا و ابهامات قانونی متضرر میگردد مر فوع ساخته است.

قهرمان ۱۵ ساله

سبک دوش ماری ساده و آرام تشخیص داده شده است. هنگا میکه وی در اطراف ترک میبود طوری به نظر میرسد که بوی اصلا تماس حاصل نمیکند.

یکی از رهنمایان سپورت های انفرادی مشاهده کرد که ماری آنقدر سلیس است که انسان تصور می- کند اصلا درین قسمت کار نکرده است.

وی گفت ماری زیاد تر نسبت به شکستن ریکارد بیشتر برای برنده شدن مسابقه میدهد اما اخیرا پالیسی خود را تغییر داده است. خود ماری میگوید اگر احساس کنم که میتوانم بیک ریکارد برسم میکوشم تا آن ریکارد را بشکنم در غیر آن برای برنده شدن میدوم.

اخیرا در مسابقات قهرمانی داخلی اتحادیه ورزشکاران اما تور ملی وی موفق به اخذ يك سفر جهت مسابقه به مسکو گردید وی این امتیاز را وقتی حاصل نمود که آبی ها قمن کانادائی را در ده بر چهارم حصه يك نایه در آخرین مرحله دویدن ۸۸۰ متری شکست داد.

بری فانتین و مری وی دینا ن عقیده دارند که در سن پانزده سالگی ماری احتمالا ده سال از نقطه اوج خود دورتر است.

ایشان احساس میکنند که قایم نمودن هر يك از ریکارد های داخلی و خارجی در دسترس ماری قرار گرفته میتواند.

بری فانتین معتقد است که نقطه اوج ماری نامحدود است. وی قادی است تا هر نوع ریکارد دویدن از فاصله يك بر چهارم يك میل گرفته تا يك میل قایم نمایند.

در حال حاضر ماری منتظر مسابقات بازی های المپیا در سال ۱۹۷۶ در مونتر یالو در سال ۱۹۸۰ در مسکو میباشد.

وی میگوید من عاشق شکست ریکارد هیاهو سفر و ملاقات ها با مردم هستم از آنوقت همه چیز را بجز کار کردن خوش دارم اما انسان برای اینکه در رشته خود خوب باشد باید کار کند.

درخت خشکیده قرار دارد وقتی در پای این سه درخت میرسی، موضوع ازدواج بالولا را با معذرت پس بگیر و از حرفها می که به او زده ای، بپوش بخواه. تو باید بوتل ویسکی در جیب خود داشته باشی. درین فرصت باید سر آنرا باز کرده برای ویسکی بریزی. البته باید قبلا در مشروب ویسکی داری خواب آور مخلوط کنی و به نوشش بدی. وقتی او را خواب ربود، تو به تنهایی تابه گلاستر به عمارت ۲۸۹ خیابان هنری می روی. تو در آنجا می توانی ریش و سبیلت را بتراشی و لباس دیگر پوشیده با قطار آهنی که در ساعت ۱۹۰۲ دقیقه حرکت میکند به شهر برگردی.

لیو هر کلمه و هر جمله را تکرار تکرار خواند تا اینکه متن آنرا کاملا بخاطر سپرد. سپس گوگردی روشن کرده زیر کاغذ گرفت و تا وقتی یاد داشت کاملا سوخته از بین رفت متوجه آن بود. او امر را تقریبا به حافظه سپرده بود.

رای پر سید: (چه عدا یا سی بتو داده شده؟)

(حدس می زدم عین عدا یاتی که بتو صادر شده توجه کردی؟)

رای جواب داد: (منهم سو ختاندش می فهمی که مابه کجا می رویم؟)

(ما راه گلاستر را پیش می رویم. بدین معنا که از وسط مزارع عبور کرده باید خود را به جاده ای که به بات میرود، برسانیم و از آنجا سوار تریون شده تابه بات برویم.)

رای بابیحو صلگی اظهار داشت: (خدایا شکر اباورم نمی- آید که حتی قادر به برداشتن يك قدم دگر باشم) در ساعت ۷ شام دومرد دوره گرد از يك واگون درجه سوم قطار آهن در استیشن بات فرود آمدند. از آن دو که کمی جوان تر بود، کمی لنگیده به روی يك چوکی در استیشن فرو نشست.

آندگرم غم گمان گفت: (ما نمی توانیم اینجا صبر کنیم. بر خیز که حرکت نماییم تا در شهر اتا قی در کدام هتل برای گذشتا ندن شب پیدا کنیم در اینجا يك

دار لمسا کین وجود دارد که فقرا را جای میدهد.)

مرد جوانتر گفت: (عجله مکن. من از نشستن در چوکی سخت واگون قطار آهن بسیار خسته شده ام و تمام با

ادویه جنریک بجای ...

بصورت حقیقی یا جنریک از خارج توريد ميگردد و هما نظور يکه قبلا اشاره شده تامدت مایه ادویه مثل ادویه هوخت ضرورت و نیاز مندی خواهيم داشت البته وقتی مردم به خریدن ادویه اصلی عادت کردند واضح که ادویه های گران قیمت و بیست نمیتواند در مقابل ادویه جنریک رقابت نماید .

لطفا بگوئید که وزارت صحیه چطور خواهد توانست ادویه جنریک را به بازار عرضه نمود . و مردم را به خریدن آن متقاعد سازد .

برای عملی ساختن این مامول وزارت صحیه ناگزیر است از طریق تبلیغات وسیع برای مردم فواید مادی ادویه جنریک را تفهیم نموده و ایشان را به تأثیر که ادویه جنریک بالای مریض میبخشد متقاعد سازد . البته برای روشن شدن ذهن مردم درین قسمت تنها تبلیغات وزارت صحیه کافی نیست بلکه مطبوعات و مخصوصا خود مردم برای عملی ساختن این مامول رول بسیار قاطعی دارند .

وزارت صحیه در نظر دارد ادویه جنریک را بصورت ترکیبی وارد نماید زیرا فابریکاتی که ادویه خام یا ترکیب نشده را بصورت تابلت یا شربت در آورد موجود نیست . ازینرو وزارت صحیه تا زمانیکه فابریکاتی برای ترکیب عمده ادویه جنریک ایجاد میشود بشکل بخته آن وارد مینماید .

فکر میشود که این طرز و شیوه کار وزارت صحیه زمان زیادی را در بر خواهد گرفت به نظر ما نخست باید فابریکاتی برای برابری سیون ادویه خام جنریک ایجاد شود و بعد به توريد ادویه خام جنریک اقدام شود و یا در عین زمانیکه به توريد ادویه جنریک اقدام شود اقداماتی برای ایجاد فابریکات ادویه ترکیبی نیز صورت بگیرد .

در قسمت مشکلاتی که برای دکتوران در قسمت نوشتن نسخه به وجود میاید و بروز مشکلاتی برای درملتون ها باید بگویم که وزارت صحیه فورمول های از ادویه مختلف جنریک را بدسترس تمام در ملتون ها خواهد گذاشت و در زمینه برای مدت اشخاص وارد بایشان همکاری خواهد کرد . همچنان برای دکتوران نیز شفر همین ادویه که از خارج توريد میگردد داده خواهد شد تا در قسمت نوشتن نسخه دچار مشکلات نشوند .

دیبوی ادویه چه مقدار ادویه جنریک توريد و به مردم عرضه میدارد بودجه دیبوی ادویه ۲۰ میلیون افغانی است در حالیکه یکصد میلیون افغانی برای مردم ضرورت است تا ادویه خریداری گردد ازینرو وزارت صحیه و دیبوی ادویه نمیتواند تمام ادویه جنریک را ازین بوجه خریداری نماید پس بهتر خواهد بود که ادویه جنریک نیز توسط تجار از خارج توريد گردد .

بقیه صفحه ۴

در دفتر مدیر

نویسنده هم برای بار دوم عین قصه را بتواند بنویسد .
چرا شما کاهی داستانرا با خود نداری ؟
بدی همین جاست فقط یکبار نوشتم و بار دیگر پاک نویسم کردم یاد داشت های اولی ام برا گنده شده شاید اینطور نباشد .
بفکر فرو میرود و پس از لحظه سکوت میگوید :
من خوب بخاطر دارم که چند

ورق از یاد داشتها راپاره کرده ام .
و در اینصورت حتما نیم از آن ها باقیست کوشش کنید داستانش را دو باره بنویسید فکر میکنم بتوانید با کمی کوشش اینکار را بکنید .
کوشش میکنم ولی فکر نمیکنم بتوانم . او چه خواهد گفت . شاید فکر میکنم من دروغ گفته ام .
دخترک در حالیکه این جملات را زیر زبانش زمزمه میکرد از دفتر خارج شد .

قابل توجه مادران محترم

«دمیرنو ټولنه به اطلاع عموم مادران مرکز وولایات کشور که مخصوصا با شرایط بسیار محدود اقتصادی و محیطی فرزندان سالم و مفید و تحصیل یافته بجا معه تقدیم نموده اند میرساند تا هر چه زود تر در مرکز به مدیریت عمومی تحریرات امیزمنو ټولنه در ولایات به مدیریت های معارف و نمایندگی های موسسه نسوان مراجعه نمود ه فورمه های کانیدما در ممتاز سال را که توسط میرمنو ټولنه ترتیب شده است اخذو بعد از خانه پرسی و تصا دیق لازمه و نصب فوتوی خود و فرزندان شان الی تاریخ ۱۰ جوزای ۱۳۵۳ به مدیریت عمومی تحریرات دمیرنو ټولنه جهت ارزیابی و انتخاب مادر ممتاز سال ارسال نمایند.»

(۱۶) ۱-۵

قابل توجه شعرا ، نو ایستدگان و هنر مندان

«به افتخار روز مادر دمیرنو ټولنه از ادبا شعرا نو یستدگان و هنر مندان محترم وطن آتمنا دارد برای تجلیل از مقام خجسته مادر و تبلیغ بیشتر در باره علو و قدسیت مقامها در بهترین و عالیترین آثارشان که به مادر ارتباط داشته باشد ا لى تاریخ ۱۰ جوزای ۵۳ به مدیریت عالیترین آثار ادبی او هنری از طرف دمیرنو ټولنه جوایزی اهدا خواهد شد .»

(۱۷) ۱-۵

بقیه صفحه ۲۹

احکام و نجوم احکام

پروین نیز شهرت دارد بعربی ثریا صورت فلکی ثور است .
است که به هفت دختران خوشه ستاره هایی که در خوشه پروین پروین نیز شهرت انارد بعربی ثریا است با چشم عادی تا هفت ستاره والنجم نامیده میشود و جای آن در

تیز بین تا ۱۹ ستاره آنرا توانسته اند بشمارند .

در بین خوشه بیرون ستاره ای از قدر سوم بنام عقدا لثریا قرار دارد که فاصله آن از زمین ۵۴۱ سال نورست و بعضی از منجمان عقیده دارند که آفتاب از اطراف آن گردش میکند .

جوزا یکی از بروج دوازده گانه و مجموعا ایست متشکل از ۸۰ ستاره که از همه روشنتر دو ستاره راس التوام الشرقی و راس التوام

بقیه در صفحه ۶۳

از: ناب

تجزیه و واحد خانواده واشاره‌هایی به فیلم ((گیتامیر انام))

بر نظام خانواده همبسته فرود آورد. نظام خانواده همبسته نه تنها زیر ضربت شرایط عینی اقتصاد دی - اجتماعی قرار گرفت، بلکه جامعه شناسان آموزش و پرورش نیز برین نظام خانوادگی تا ختند و آن را دشمن «شخصیت» و «رشد شخصیت» اعضای خانواده خواندند این اعتراف - ضمای را همان «را ما مهتا» چنین انعکاس میدهد: «به خاطر سرنوشت استبدادی خانواده کودکان در واقع بالغ نمیشدند، مردان قدرت ابتکار را از دست میدادند و زنان به شگفتگی نمیتوانستند رسید.»

در اثر رونما شدن وضعیت تازه اقتصادی - اجتماعی، نظام خانواده همبسته به از هم پاشیدن آغاز کرد و در اعضای خانواده تمایل گریز از هسته خانواده به میان آمد. آهسته آهسته و در جامعه هندی عملیه‌ی آغاز شد که این عملیه را پاشان شدن خانواده همبسته میتوان نامید اعضای خانواده امتیازات معینی را بقیه در صفحه ۵۹

هیولایی بود سخت ترسناک و تکان دهنده. در چنین وضعی، کوتاهی که از امتیازات به خصوص خانواده بر خورد شده میبود، در واقع به صورت ناخود آگاه سوگند میخورذ تا سننهای خانواده همبسته را نگه دارد و برای استوار ساختن بیشتر آن تلاش ورز د...

فرجام کار:

اما جامعه هند آستن دگرگونیها برخاسته از آن گستر گو نیها بسیاری از ارکان جامعه هندوستان، از جمله خانواده، را تکان داد. تغییرات اقتصادی - اجتماعی ضربت خوش را

به طور مثال، خانواده از اعضای سا لخورده معیوب و بیکار نگهداری میکرد. و تلاش میو رزید تا خانواده محل آسایشی برای آنان باشد در نتیجه، در کشوری که جامعه این خدمات را برای مردم آماده نمسی توانست کرد، خانواده همبسته پدیده بی بود، سومند و ضروری. این خانواده در میان اعضای روحیه کمک همکاری و: لسوزی را ایجا دمیکرد و اعضای خانواده در پرتو این خصوصیتها زندگی را مطلوب میبا فتند. به يك سخن، عضو خانواده خودش را مصئون احساس میکرد. جدا شدن از خانواده و یا نداشتن خانواده

در گذشته هندوستان خانواده به حیث يك واحد اجتماعی دارای ارزش بسیاری بوده چنانکه بازتابی این واحد ارزشمند و اثر ناک را در بسیاری از پدیده های روبنای آن کشور میتوان سراغ کرد. عناصر خانواده با پیوند های خونی باهم مرتبط بودند و این پیوند های خونی پیوند های بود استوار و قابل احترام. در نتیجه، نظام خانواده همبسته در جامعه هند مسلط بود و این نظام براند یشه بینش و کردار آدمیان اثری روشن بر جای می گذاشت چنانکه «راما مهتا» روز نامه نگار هندی میگوید «خانواده هم بسته در هندوستان نه تنها واحدی از آدمهای مرتبط باهم بود که یکجا زندگی میکردند، بلکه هسته یی بود که جامعه هندی ثبات و استواری و در فرجام، فرهنگش را از آن می گرفت.»

در چنین جامعه یی، هر خانواده جامعه کوچکی بود در میان جامعه بزرگتر با ارزشها و اخلاقیات به خصوص در چگونگی این ارزشها و اخلاقیات، غالباً سالمند ترین مرد خانواده نقش تعیین گر داشت، درین خانواده ها هر عضو خانواده چنان بار میامد که خودش را مسوول نگهداری و مواظبت دیگر عناصر و وابسته به خانواده بداند. این فرد بیشتر در اندیشه خانواده بود تا جامعه بزرگتر خودش.

در نظام خانواده همبسته، خانواده همان امتیازاتی را برای اعضای خانواده داشت که امروز جامعه در برخی از کشورهای پیشرفته دارد



مودو فیشن



**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**